



شناسنامه و نام کتاب

یاس کبود 5

ویژه ماه جمادی الاول و الثانی سال 96

موضوع: گزیده اشعار و نوحه های ماه جمادی الاول و الثانی

ناظر: جناب آقای دکتر محمد فراهانی

گردآورندگان: مرتضی نظری - ایمان مقدم

طراح جلد و صفحه آرا: حامد ارغوانی

تیراژ: 400 جلد

نوبت و تاریخ چاپ: اول - 96

قیمت: 27000 تومان

روابط عمومی: 09195600459

نشانی الکترونیکی yasekabood.org@gmail.com

کانال تلگرام: @yase135

تار نمای اینستاگرام: yas.kabod.135

پیشگفتار

فاطمه علیها السلام ، صبر لایزال نبوی بود که در هیأت عفتی سر به فلک کشیده، چادر به سر می کشید و در کوچه های مدینه، در تمام رهگذرهای هستی، حضور خدا را به کائنات، یادآور می شد. سیلی ستم و تازیانه کینه را به جان خرید تا هجوم تندباد انکار، شمع یکتنه حقیقت را خاموش نکند. افسوس از سوره کوثر که در آن خانه گلین، همسایه اهالی غفلت و سنگدلی شد! آه از زمزمه های شرحه شرحه بتول که در نیمه شب سجاده و تسبیح، ارکان عرش را به لرزه می افکند! آه از ریحانه رسول خدا صلی الله علیه و آله که در مشام حسادت زمین، به هدر می رفت و چشمان حقیقت ستیز زمانه، رخساره طهارتش را طاقت نداشت.

نکات قابل ذکر در این مجموعه

1. هدف از جمع آوری این کتب عبارت است از:
 - دسترسی به اشعار و مطالب مورد نیاز ذاکرین اهل بیت (علیهم السلام) پیرامون مناسبت های ایام جمادی الاول و الثانی
 - در جریان قرار گرفتن ذاکرین از برنامه های اجرا شده مناسبت های این ماه در سال قبل توسط ذاکرین اهل بیت (علیهم السلام)
 - دسترسی ذاکرین در حال فراگیری، به سبک هایی که در محافل بدان نیازمندند همراه با الگوی صوتی خوانده شده.
 - دسترسی ذاکرین در حال فراگیری، به جملات غیر شعری مورد نیاز که در بیان مداحان باتجربه، میقلی نسبی خورده باشد.
 - اشعار متوسط و قوی به صورت توأمان در این مجموعه ملاحظه خواهد شد.

صوت برخی از اشعار - برای آشنایی ذاکرین محترم - در سی دی موجود است اما به علت اشکال اعتقادی و یا ادبی ، از کتاب حذف گردیده و یا عباراتی جابه جا شده است، فلذا ذاکرین محترم در هنگام استفاده از این گونه اشعار به پاورقی ها عنایت و از خواندن آنها پرهیز نمایند.

در حد امکان و شناخت، سبک های نوحه و سرودی که از نظر شرع مبین اسلام ، اشکال ریتمی و یا محتوایی دارند ، حذف گردیده اند، اما در صورتیکه مصداقی بین سبکها و اشعار مشاهده شد که از روی سبک های غیرمجاز ساخته شده است و یا اشکال اعتقادی دارد، این مجموعه را مطلع فرمایید تا نسبت به حذف آن اقدام نماییم.

از کلیه عزیزانی که ما را از نقطه نظرات خود بهره مند می سازند ، پیشاپیش تشکر و قدردانی می نماییم.

گروه پژوهشی کتب فوق برنامه

کانون مداحان یاس کبود

ترک 01- شعر^۱

از غلام خانه اش مولا اگر یادی کند
از محالات است بنده میل آزادی کند
از خرابات است چیزی به رعیت می دهند
حیف از آنکه مستمندی قصد آبادی کند
رونق سائل یقیناً در سماجت کردن است
سائل درمانده حق دارد که فریادی کند
دست خالی را کریمان بیشتر پر می کنند
شکر حق سائل از این لطف خدادادی کند
به خودش رنگ خزان هرگز نبیند هرکسی
در بهار زندگانی رو به این وادی کند
شیعه باید با غم آل عبا غمگین شود
با سرور و شادی این خاندان شادی کند
شیعه ی زهرا و حیدر بهترین امتند
زینیون بازهم جشن ولادت دعوتند

وعده ی کوثر خدا از عرش اعلا داده است
زینب کبری که نه زهرا به زهرا داده است
فاطمه سرتا به پا و فاطمه پا تا به سر
راضیه مرضیه هانیه و حورا داده است
مادری را دختری پرهیزگار و مومنه
مادری را دختری در اوج تقوا داده است
همنفس، همراه، همدل، همنشین و هم زبان
به علی مرتضی ام ابیها داده است
مادر عیسی کجایی به علی و فاطمه
حضرت حق مریمی با دو مسیحا داده است
آسمان از برکتش بار دگر جانی گرفت

1. بانوای: حاج محمدرضا طاهری

با غبار مقدمش رونق به دنیا داده است
زین اب خواندش خدا بین تمام دختران
نام زینب زینتی برنام بابا داده است
گاه می گوید حسین و گاه می گوید حسن
یعنی از بدو تولد دل به آنها داده است
زانوی هرکس در این دنیا رکاب او نشد
پس قدمگاهش عجب شانی به سقا داده است
در دم و در بازدم هایش برکت جاری است
بانویی که روزی ما را یک عمری داده است
غصه عیدی ندارم در دل خود تا ابد
شک ندارم که برات کربلا را داده است
سالها در سایه ی الطاف او آسوده ام
ریزه خوار عمه ی سادات زینب بوده ام

مدح او را با غزل با مثنوی باید سرود
نذر او صد مثنوی معنوی باید سرود
بهترین ها را همیشه بهترین ها لایق اند
بهتر از سعدی و شمس و مولوی باید سرود
شاه بیت آفرینش دختر شیر خداست
در رسایش مصرعی اما قوی باید سرود
از نیاز دنیوی که بی نیازم کرده است
پس به شوق هدیه های اخروی باید سرود
کربلا خواهی اگر از زینب کبری بگیری
این غزل را پشت مرز خسروی باید سرود
در تمام عمر تسلیم ولایت بوده است
دفتری از این شکوه پیروی باید سرود
چادران مادر ما انقلابی زینبی است
سالها از فتنه های پهلوی باید سرود
از غروب سرخ عاشورا که روزی بگذریم
از طلوع صبح سبز مهدوی باید سرود

آنکه با عشق حسینی گشته همدم زینب است
آنکه با سرّ شهادت بوده محرم زینب است

لطف بسیارش گدای آفتابم می کند
دست اعجازش سلیمان زمانم می کند
با تولا با تبری این دو بال عاشقی
شور عشقش رهسپار آسمانم می کند
عشق بیماریست یک بیماری فوق جنون
که مرا رسوای نزد این و آنم می کند
عشق سربندی به پیشانی من می بندد و
شب به شب در زینبیه دیده بانم می کند
در دفاع از وطن یا در دفاع از حرم
با نگاه رحمتش بی بی نشانم می کند
تا نسوزد سر پناه خواهری در شعله ها
عشق به خدمت مرا آتش نشانم می کند
گاه در شام و عراق و گاه قلب پایتخت
داغ هجران رفیقانم خزانم می کند
بی گمان مویی که من با عشق او کردم سپید
می رسد روزی که در محشر جوانم می کند
عشق من را حنجری کرب و بلایی می دهد
عشق روزی صادق آهنگرانم می کند
عشق من را می نشاند بر فراز منبر و
شصت و نه شب نذر زینب روضه خوانم می کند
کربلا با چشم خود دیده است زینب پیر شد
غصه ی قد کمان آخر کمانم می کند
هر دل آشفته ای که در تاب و در تب است
بی قرار روضه ی بی مادری زینب است

ترک 02- شعر^۱

خدای من صدف بحر نور گوهر زاد
ادب کنید که دخت رسول دختر زاد
چه دختری که ز مردان دهر بهتر زاد
برای حیدر کرار باز حیدر زاد
به جلوه ی حسنینش خجسته خواهر زاد
یقین کنید که ام الحسین دیگر زاد
سلام باد بر این خواهر و به خواهریش
خدا داده مقام حسین پروری اش

محمد اند و علی هر دو محو دیدارش
نشان بوسه ی زهرا به ماه رخسارش
هزار مریم و هاجر شده گرفتارش
شرف گرفته شرافت به ظل دیوارش
عفاف و عصمت و ایثار جنس بازارش
فقط به روی حسین است چشم بیدارش
برات عفو خدا ریخته است در قدمش
یقین کنید بود قلب فاطمه حرمش

چه دختری که جلال پیامبر دارد
ز خردسالی خود صولت پدر دارد
فرشته ایست ولی صورت بشر دارد
نه بلکه طینتی از حور خوبتر دارد
به سید الشهدا الفتی دیگر دارد
از آن جمال محال است چشم بردارد
فقط نه محو جمالش نبی شده امشب^۲
حسین فاطمه هم زینبی شده امشب^۲

1. بانوای: حاج محمود کریمی

2. حاج غلامرضا سازگار

ترک 03- شعر^۱

الا که مقدم تو مژده ی سعادت داشت
به خاک بوسی راهت فرشته عادت داشت
سلام بر تو که ماه جمادی الاول
ز جلوه ی تو به رخ هاله ی مسرت داشت
سلام بر تو که ام المصائب خوانند
چرا که غم ز ازل در دلت اقامت داشت
سلام بر تو و بر هر زنی که از آغاز
به پاس پیروی ات از حجاب زینت داشت
تو از همان شجر پاک عصمت آمده ای
که ریشه در دل قرآن و جان عترت داشت
تو دست پرور آن مادر گران قدری
که قلب پاک پیمبر به او ارادت داشت
تو سر بر آینه ی سینه ای گذاشته ای
که بوسه گاه نبی بود و عطر جنت داشت
تو زیر سایه ی آن گلبنی بزرگ شدی
که هر چه داشت شکوفایی از نبوت داشت
ندیده دیده ی تاریخ چون تو بانویی
که حق به گردن آزادی و عدالت داشت
چه بانویی که پس از دختر رسول الله
به هر زنی که تصور کنی شرافت داشت
چه بانویی که ز فیض هدایت معصوم
مقام و منزلتی هم تراز عصمت داشت
چه بانویی که صبوری نمود چون زهرا
چه بانویی که به قدر علی شهامت داشت
چه بانویی که به حد کمال در همه حال
اراده داشت، وفا داشت، عزم و همت داشت
چه بانویی که به هنگامه ی اسارت هم

1. بانوای: حاج سید مجید بنی فاطمه

وقار داشت، حیا داشت، شرم و عفت داشت
چه بانویی که همه عمر در نیایش شب
هزار بار ز خود تا خدای هجرت داشت
چه بانویی که به همراه یک مدینه صفا
گلاب گریه و یک کربلا مصیبت داشت
چه بانویی که به خورشید خون گرفته ی عشق
به قدر وسعت هفت آسمان محبت داشت
دل تو بود پر از شور و اشتیاق حسی
که لحظه لحظه ی عمرت از این حکایت داشت
حسین نیز به شایستگی نثار تو کرد
هر آن چه عاطفه و التفات و رأفت داشت
حسین از تو جدایی نداشت در هر حال
مگر به خاطر آنسی که با شهادت داشت
چراغ آخرتش باد شاعری که سرود
دو مصرعی که در او یک جهان طراوت داشت
نه ذوالجناح دگر تاب استقامت داشت
نه سید الشهداء بر جدال طاق داشت^۱

زینب همان کسی است که وقت رسیدنش
از عرش جبرئیل هم آمد به دیدنش
با خلقتش خدا به تمام فرشتگان
همواره فخر می کند از آفریدنش
قنداقه اش بغل به بغل می رود ولی
آغوش کیست منظره ی آرمیدنش
انگیزه ای به نام حسین آفریده شد
بعداً ورا به ورطه دنیا کشیدنش
آخر دعای حضرت زهرا نتیجه داد
بار دگر خدا به محمد خدیجه داد

1. شفق مشهدی

ترک 04- شعر^۱

نخواهد منشی عشقم قلم جز شاخه طوبا
نجوید صفحه ای غیر از حریر و سندس و دیبا
نباید تار و پود آن مگر از گیسوی حورا
پس آنگه دستیاری باید او را از ید بیضا
نگارد تا دبیر عشق مدح زینب کبری

به اثبات مقام زینبی شاهد در این مطلب
ملقب بودنش صدیقه و خود فاطمی منصب
رقم بر صفحه ی ایجاد نام نامیش زینب
چه زینب زیور آغوش مادر بود و زین اب
به عزت برتر از مریم به رتبت برتر از حوا

دُر دریای علم و گوهر گنجینه ی حکمت
گل باغ حیا و عندلیب گلشن عفت
مه برج ولا مسند نشین ذره ی عصمت
به پیش قامتش شمشاد را پا در گل خجلت
به پیش ماه رویش ماه اندر پرده ی اخفا

یگانه گوهری که صدر زهرایش صدف گردد
کجا باشد روا سنگ بلایا را هدف گردد
مگو دختر صفات مام را کی متصف گردد
بیا بشنو ز من گر شبهه داری برطرف گردد
بین بار بلا را حامل آمد را صورت از معنا

1. بانوای: کربلایی حنیف طاهری

به حیرت شد عقول از صبر او در روز عاشورا
به روزی کآیتی بود از قیام محشر کبری
چون از خون عزیزان بحر غم شد دامن صحرا
به طوفان بلا استاد همچون کوه پا بر جا
که نام کشتگان راه جانان را کند احیا

مگو هرگز دم از جور سپهر و دور کوكب زد
نفس در هر نفس بهر رواج دین و مذهب زد
خط روشن سحر آسا به چهر ظلمت شب زد
زمانه سکه ی دولت از آن بر نام زینب زد
که با انگشت صبر او کرد طومار وفا امضا

عفافش پرده دار سایه ی سرو دل آرایش
شعاع مهر عصمت سایه بان ماه سیمایش
جلال و مکرمت چون خاک ره افتاده بر پایش
شکوه و عز و تمکین دست در ذیل تولایش
لب ایشار بر ذکر ثنائیش هر نفس گویا

ز صبرش عقل در حیرت ز شانش ماسوی حیران
تعالی الله از این جاه و جلال و قدر بی پایان
اسیران را همه رحمت یتیمان را همه احسان
ولی بر دشمنان دین همه تندی همه عصیان
بقربان جلالت زینبا دنیا و ما فیها

پس از انجام امر قتل شه کاغاز غارت شد
زمین نینوا از عرصه ی محشر علامت شد
به زینب آن زمان بی نفخه ی صوری قیامت شد
مگو آزادگی پا بسته ی قید اسارت شد
ولیکن هرچه زیور بود یکجا رفت بر یغما

دمی بی پرده گفتن روی زینب را نه معذوری
نبود از ماه رخسارش عیان جز جلوه ی نوری
پر پروانه سوزد از شعاع شمع کافوری
چه سان بیند فروغ مهر عالم تاب را کوری
چه نسبت دیده ی خفاش را با پرتو بیضا

نمودی صبر، هر تیر غمش بر قلب ریش آمد
نکردی شکوه هر جورش ز قوم کفر کیش آمد
به شهر کوفه اش اما نمی دانم چه پیش آمد
که در دل با همه صبرش غمش از صبر بیش آمد
بزد بر چوب محمل وا حسینا گو سر خود را^۱

ترک 05- شعر ۱

آب زنیـد راه را آب حیات آمده
کوثر کوثر نبی علی صفات آمده
حلیمه و فهیمه ی فاطمیات آمده
قمر به سجده رفته چون بدر جمیله می رسد
دیده ی جهل کور شد زانکه عقیله می رسد

جاه و جلال مصطفی مکنـت و مال فاطمه
چشمه ی نوش مرتضی آب زلال فاطمه
بزرگ خواهر حسن شهپر بال فاطمه
زنی به جز تو عشق را مرد سفر نمی شود
بی همگان به سر شود بی تو بسر نمی شود

دامن پاک وحی جز وحی گوهر نیاورد
نیره ی نبی بجز شمس و قمر نیاورد
مادر دهر می سزد دگر پسر نیاورد
چه دختری که با دوصد شیر پسر برابر است
نین که زینب است او که خود علی دیگر است

چه زینبی که عرش را ذلیل خویش می کند
چه زینبی که صبر را اسیر خویش می کند
چه زینبی حسین را امیر خویش می کند
حسین زنده در دل جوش و خروش زینب است
علم زمین نمی خورد علم به دوش زینب است

حب علی است در دلش خلیل اگر خلیل شد
مریم اگر عفیفه شد به فاطمه دخیل شد
بزرگ شد هر که در این بیت شرف ذلیل شد
در این سرا هزار ها فضه جلیله می شود
ولی میان این حرم یکی عقيله می شود

حق به زانو آمد از درایتی که داشته
لال شده زبان از آن فصاحتی که داشته
خجل شده عبادت از عبادتی که داشته
عجب به بردباری و صبر دل شکسته اش
نماز ها فدای آن نافله ی نشسته اش

تو زینبی کریمه ای و من شدم گدای تو
شیعه فدای پرچم گنبد با صفای تو
مدافع حرم که شد دور حرم فدای تو
ذکر لب ام بنین به زیر لب گرفت و رفت
تاج شهادت از دمشق و از حلب گرفت و رفت

آه که در مدینه یک مدافع حرم نبود
دری که باب وحی شد چه شد که محترم نبود
فشار در ضرب غلاف سزای مادرم نبود
آتش و دود از در خانه زبانه زد ولی
به غیر صبر در این میان نداشت چاره ای علی

ترک 06- سرود^۱

نگاه کن که از آسمون پیک امید رسیده
نگاه کن که محشر شده سرزده باز سپیده
دلبر دلها زینت بابا خواهر شاه و دختر زهرا
چه وقاری شکوه و جلالی چه بهاری چه رود زلالی
زینب ملیکه السماء

بین اشک شوق حسین مثل بارون می باره
میگه زیر لب با حسن زینم تا نداره
بال فرشته زیر قدمهاش جون حسینش بسته یه چشماش
چه نگاهی که مسته حسینه دوتا دستاش تو دست حسینه
زینب ملیکه السماء

مسیر حرم تا حرم بهترین راه عشقه
آخه جاده ی کربلا از مسیر دمشقه
حکم شهادت بسته به امضات داری فدایی عمه ی سادات
حرمت در پناه ابالفصل همه ایران سپاه ابالفصل
زینب ملیکه السماء

1. بانوای: حاج محمدرضا طاهری

ترک 07- سرود^۱

اگر یه قطره از بزرگی تو انشا بشه
گمون نمی کنم روی عرش خدا جا بشه
بجز تو کی اومده که زینت بابا بشه
نفست آیه ی توحیده چشم تو مطلع خورشیده
جای پات راه نشون میده
خیالتم قیمتیه زینب عشقت عجب نعمتیه زینب
حسین برات جونش می ذاره رو اسم تو غیرتیه زینب

یه رشته از چادر تو برگ امون منه
نور محبت همیشه سایون منه
نوکری برادر تو آب و نون منه
هرکی خاک پات بوسیده راه عاشقی ر فهمیده
دست کم مرجع تقلیده
امشب تا سحر میگم زینب ساده و مختصر میگم زینب
خودت بهش اجازش دادی که عاشقونه تر میگم زینب

1. بانوای: حاج سید مجید بنی فاطمه

ترک 08- سرود^۱

دوباره خورشید سرگردونه دوباره مهتاب دل می بازه
یه فرشته تو دست مادر دلش برده بی اندازه
دل علی پراز شوره ستاره تا که می خنده
خدا میون عرش امشب دوباره ریشه می بنده
ناز قدوم تو توی مدینه نذری میده برادر تو امشب
پیر و جوون خونواده ی من فدای خنده ی حسین و زینب
عقیله العرب مدد یا زینب

تو مسیر سبز دنیایی تو طلوع فصل شیدایی
تو بهاری تو شعر نابی تو علمدار عاشورایی
تو دل آسمون امشب ماه علی شده پیدا
تو یه جهان گل یاسی شبیه مادرت زهرا
با تو همیشه مسیر امن و کوتاه راه و مسیر تا خدا رسیدن
تا توی آغوش برادر تو مدافعان حرمت پریدن
عقیله العرب مدد یا زینب

چه نگاه معصومی داره تو چشاش می بینی دریار
با همون دستای کوچیکش می گیره دستای زهرا
تو اومدی که لبخند از لب علی نمیافته
همه میگن نگاه تو به حسن و حسین رفته
پا به پای علی می خندم امشب مادرت عیدیم نده نمیرم
جا داره امشب از علی و زهرا پا قدمت یه کربلا بگیرم
عقیله العرب مدد یا زینب

1. بانوای: حاج سید مجید بنی فاطمه

﴿ یاس کبود ﴾

ترک 09- سرود^۱

به چشمای ستاره ها خیره شو تو آسمون خنده ی ماهُ بین
صدا صدای قدم زینبه خواهر ارباب اومده رو زمین

امشب شب دیداره یاره

خورشید شبُ تا صبح بیداره

مهرتو معنی کرم من دلم گوشه ی حرمه

شاهدم چشمای ترمه

وقت پریدن دل مبتلا باید که عاشق بی قراری کنه

بجز تو خانم کیه که می تونه فصل زمستونُ بهاری کنه

با تو هوای دل بارونه

قلبم برای تو می خونه

چادرش سایه ی سرمه گنبدش مرهم پرمه

مادرش مثل مادرمه

هیبت مرتضی توی چشمشه عصمت فاطمه توی خونشه

نگاه اولش به روی حسین امضای پای عهد و پیمونشه

دیگه نمیشه قلبش بی تاب

وقتی میره رو دست ارباب

برکت خونه ی پدره با نگاهی داره دل می بره

وقتی رو دست همسفره

1. بانوای: حاج سید مجید بنی فاطمه

ترک 10- سرود^۱

سرزد از آسمون سپیده شب شب حاجت و امیده
مدینه این خبر پیچیده دختر فاطمه رسیده
شب شور و شغفه تا قدح می به کفه
پای دل تو مدینه است و خود دل تو نجفه
یا زینب ترنم لباست یا زینب خود ذکر شفاست
یا زینب هوای حرمت هوای کربلاست
یا زینب عقيله العرب

پیروز و سربلند هرکی گذاشت رو شونه علمت رُ
خدا نگهداره ایشالا مدافعان حرمت رُ
نورتابان رخش مصحف حسن ازلی
پدرش شیر و برادرش حسین ابن علی
بنت علی بنت علی بنت
یا زینب خوشی سرنوشت یا زینب برام تویی بهشت
یا زینب امام حسین منُ بیای تو نوشت
یا زینب عقيله العرب

1. بانوای: حاج حسن شالبافان

ترک 11- سرود¹

دل پر از شور و غوغا اومد زینت بابا
یه زهرای دیگه تو مدینه اومده دنیا
باز مدینه غرق نوره پراز شور و سروره
شب جلوه گری صاحب قلب صبوره
خداکوه صبر رونمایی کرد دوباره دل مار هوایی کرد
مار یک بار دیگه کربلایی کرد
هوایی کرد
ذکر هر لب مولاتی یا زینب

سرزده رقیب آفتاب عزیز دل ارباب
همون ستاره ی دنباله دار شب مهتاب
باز دلاشده پراز شور اومد نور علی نور
اومد تاکه چشم دشمنای حسین بشه کور
دختر حیدر کرار اومده عشق عباس علمدار اومده
بانی روز پرستار اومده
یار اومده
ذکر هر لب مولاتی یا زینب

من می خوام که محترم شم امید مادرم شم
الهی که منم یه روز مدافع حرم شم
دل تو دام عشق اسیره جای دیگه نمیره
اگه یه روز قرار باشه شهید نشه می میره
عاشقی برای ما عبادته واسه شیعه خون دادن یه عادتته

1. بانوای: حاج محمد یزدخواستی

یاس کبوده ❁

اونی که برای ما سعادت‌ه شهاده‌ته

ذکر هر لب مولاتی یا زینب

ترک 12- سرود^۱

ای زینب ای بانوی دمشق ای نام تو آبروی عشق
برق لبخند فرشتگان آمده نامت از آسمان

ای زندگانیت اسیر خنده حسین

مست عشق تو دل تمام عالمین

میلاذ تو جشن عرشیان خاک درت طولیای جان

زینت پدر ای افتخار زمین و زمان

با نور تو روشن است آسمان

یا زینب یا زینب

غرق عبادت وجود تو عالم جیره خوار جود تو

مهربانی تو بی حد است حسن خلق تو زبازد است

ای سومین ستاره ی علی و فاطمه

دشمن از تو غرق در هراس و واهمه

چون زینب کبری تویی صدیقه ی صغری تویی

زینت علی ای اسوه ی علم و صبر و یقین

بر حلم تو صد هزار آفریم

یا زینب یا زینب

عالمه ی بی معلمی تو زینت کل عالمی

عقیله ی خاندان حق بخوان خطبه با زبان حق

ای مادر تمام عاشقان بی پناه

می شوم مدافع حرم به یک نگاه

اسم پاک تو رمز فتح ماست نام سوره مهر سینه هاست

با افتخار جان می سپاریم در راه عشق

سر می دهیم ما برای دمشق

1. بانوای: حاج محمد یزدخواستی

یا زینب یا زینب

ترک 13- شور^۱

زینت مولا زینب نایب زهرا زینب
می زخم امشب زانو محضر پاکت بانو
زندگیمُ زیبا کن کربلامُ امضا کن
بانی زندگیمی تو مثل حسن کریمی
می گم عقيله العرب یا زینب
روزی فاطمimon با زینب
یا زینب یا زینب

مثل مهدی نوروزی خون می دیم تا پیروزی
خونه ی محسوس ماست این حرم ناموس ماست
با اباالفضل همراهیم لشکر ثاراللهیم
هر هیأتیه یه گردان ذکر مون یا حسین جان
برای ما ایرونیا شد آخر
آزادی حلب مثل خرمشهر
یا زینب یا زینب

1. بانوای: حاج محمدرضا طاهری

ترک 14- شور^۱

رسانه ی انقلاب حسین ترانه ی انقلاب حسین
 اومده ی یکی یه دونه عشق یگانه ی انقلاب حسین
 ناخدای کشتی نجاته دختر امیر کائاتاه
 آی دل عاشق زینب کربلاته
 من کجا ما کجا کل دنیا کجا آسمونا کجا علمدار کجا
 کلنا جنودُ عباسُکِ یا زینب

تویی همه جا نماز علی از عقیده و جهاد علی
 تویی تویی اون عجائبی که اومده تو متن ناد علی
 بنده ای و راضی و صبوری با شکوه و عزت و غروری
 نور علی نور فوق کل نوری
 من کجا عشق کجا بانوی دمشق نور خورشید کجا شب تار کجا
 کلنا جنودُ عباسُکِ یا زینب

تا نظر تو نباشه کسی مدافع اون حرم نمیشه
 عاشقم و غیر قانون عشق چیز دیگه ای سرم نمیشه
 تشنه ی زیارت حسینم زنده با محبت حسینم
 عاشقم و تا گردن زیر دینم
 این سعادت کجا تب شهادت کجا گردن من کجا سردار کجا
 کلنا جنودُ عباسُکِ یا زینب

1. بانوای: حاج محمود کریمی

ترک 15- شور^۱

مژده بده حسین رُ یار نگار اومده
قرار کربلاییا سر قرار اومده
اومده تا آخرش با حسین باشه اومده بگه قرارمون سرجاشه
نیومده این رجز به روی لبه‌اشه
من دختر شاه خیبر شکنم من آینه ی زهرا و حسنم
اون کس که برا تو می میره منم

آب زنید راه رُ خود بهار اومده
ستاره صبح حسین سر قرار اومده
تو بغل گرم خورشید مثل ماهه براش آغوش برادرش قدمگاهه
چیزیایی که می‌گه گرمی دل شاهه
من دختر شاه خیبر شکنم من آینه ی زهرا و حسنم
اون کس که برا تو می میره منم

کس تموم بی کسا کنار یار اومده
به شوق یار به وقت عشق سر قرار اومده
چشای ستاره از عرش چراغونه توی دلش عاشقونه ها فراوونه
برای تموم خانواده می خونه
من دختر شاه خیبر شکنم من آینه ی زهرا و حسنم
اون کس که برا تو می میره منم

1. بانوای: حاج محمود کریمی

ترک 16- شور^۱

دختره و دل از بابا می بره زینب و زینت واسه حیدره
 آروم میشه توی بغل حسین یعنی که تا آخر با برادره
 باجمال و جلوه ای شبیه زهرا اومده
 با شکوه و صولت حضرت مولا اومده
 معنی واقعی عشق حسین ابن علی
 یار و مونس حسن زینب کبری اومده
 اومد عشق اربابم اومد عشق فاطمه اومد زینب مسروره دل شاه علمه
 یا حسین رو لبم نوکر زینبم

عید اومده بازم شب حاجته آرزوی نوکر یه زیارته
 راهی بشیم با هم سمت سوریه بهتر از این دیگه چه سعادت
 من حسینی شدم و تحت لوای زینبم
 عاشق زیارت صحن و سرای زینبم
 چون می دارم به خدا به پای ناموس حسین
 اهل عالم بدونن که من فدای زینبم
 اومد عشق اربابم اومد عشق فاطمه اومد زینب مسروره دل شاه علمه
 یا حسین رو لبم نوکر زینبم

1. بانوای: حاج محمد بذری

﴿ یاس کبود ﴾

شد شب وصل و دل رفته تا حرم تا حرم شاه و صاحب کرم
آرزو دارم با اذن فاطمه توی همین روزا کربلا برم
نوکری شدم به دربار حسین ابن علی
عاشقم عاشق انصار حسین ابن علی
از خدا می خوام که این لیاقتُ بهم بده
تا باشم میون زوار حسین ابن علی
حسین یعنی اربابم حسین یعنی زندگی وفا و آزادگی
یا حسین رو لبم نوکر زینبم

ترک 17- شور

دل دوباره می زنه پر به هوای زینبیه
باز بهونه می گیره برا شبای زینبیه
کرم زینب کرم رقیه دسته جمع می ریم حرم رقیه
من اگه از عاقلای بهتر شدم دیوونه ی زینب حیدر شدم
رقیه مهر من و مهتابمه نوکرشم دختر اربابمه
یا زینب یا رقیه

نوکر ت کاش بمیره تو راه تو نباشه ناکام
یعنی میشه که منم بشم یه روز شهید گمنام
بدم زینب یدم رقیه سر میدم پای حرم رقیه
عاشقم و اهل خراباتم و دیوونه ی رقیه ساداتم و
عمه ی سادات که عشق منه هیاتش انگاری دمشق منه
یا زینب یا رقیه

ترک 17- شور^۱

به روی لبهام قسمه به روی دوشم علمه
دست خدا پشت سر مدافعان حرمه
هرکی امام حسینیه یه جور دیگه عزیزته
تمام افتخارمه که مادرم کنیزته
زینبی ترین مرد رو زمین ولله حسین
جون من فدا اونکه هرکجا همراه حسین
شریکه الحسین یا زینب

همیشه محتاج توام امید هرروز منی
کریمه ای تو بخدا مثل داداشت حسنی
خلاصه ی فاطمه ای به زیرپات آسمونه
تویی که لحن خطبه هات شبیه حیدر می مونه
صبح صادقی عشق و عاشقی معنی شد به دستت
صبری و امید دشمنت ندید لحظه ای شکستت
شریکه الحسین یا زینب

ایشالا نزدیک فرج خزونمون بهار میشه
تو زینبیه امنیت برقرار میشه
دلَم می خواد هر جا برم عشق تو رُ جار زنم
تو دهن دشمن با دست علمدار بزنم
بی معطلی ما با یا علی بفرمان زینب
جون می دیم همه با یا فاطمه تو گردان زینب
شریکه الحسین یا زینب

1. بانوای: حاج حسین سبب سرخی

﴿ یاس کبود ﴾

ترک 18- شور^۱

توی تلاطم نگاه تو غرقم و مجنونم
توی شب ولادتت بین دوباره می خونم
من پرم دادی با همه ی شکسته بالی
میون جشن تو جای همه شهیدا خالی
خانم عشق تو سعادتت خانم یاد تو عبادتت

خانم آزروم شهادتت

با پای دل شب ولادتت تا آسمون میرم
جای مدافعی حرمت ذکر تو می گیرم
یاد اونا بخیر که چون دادن پای ولایت
آره شهید شدن هست هنر اهل سعادت
خانم عالم محتاج دعای خانم راه تو راه نجات

خانم قربون فدائیات

خوبه عاقبتش اون دلی که به آسمون وصله
یار مدافعی وطن و حرم ابالفضله
تویی فدایی ولایت و کوه شجاعت
همیشه قسمت زینیون میشه شهادت
خانم مدیون تو دین ما خانم روح غیرت و
وفا

1. بانوای: کربلایی حنیف طاهری

خانم ای زهرای کربلا

ترک 20- شور^۱

زهرا آورده باز یه ماه آسمونی
برا حسین و حسنش یه یار جونی
آی عاشقا مبارکه تولد صبر
اومده خواهر وفا و مهربونی
زینت ارض و سما زاده ی خیر النسا دختر شیر خدا
فخر مذهب بی بی زینب
زینب زینب

امشب ازون شباست که حالمون خرابه
ساقی می خونه ی ما ابوترا به
بیچاره اون که از علی عیدی نگیره
چون شب قدره و دعاها مستجاب
قمری می خونه غزل رو لب حیدر عسل عشق^۲ گرفته بغل
در تاب و تب بی بی زینب
زینب زینب

شادیمون^۳ مدیون خون شهیداییم
رفتن و جون دادن با عشق و شو و حالی
در شب میلاد تو ای عمه ی سادات
جای مدافعان مظلوم تو خالی
نوکرتم بخرم مثل شهید حرم کرب و بلا بیرم
ذکر برلب بی بی زینب

1. بانوای: حاج محمد یزد خواستی

﴿ یاس کبود ﴾

زینب زینب

بخش دوم

روضه های در و دیوار



ترک 01- روزه^۱

یاس ما را تبر آزرده خدایا چه کنم
بین معبر شده پژمرده خدایا چه کنم
دست خود را روی ریحانه ما کرد بلند
آن حرامی سیه چهره خدایا چه کنم
تا به امروز کسی مادر ما را اصلا
آه کوچک شده نشمرده خدایا چه کنم
مادرم ام ابیها جلوی چشمانم
وسط کوچه زمین خورده خدایا چه کنم
نظرم بر رخس افتاد دلم ریخت بهم
با رخی که شده خون مرده خدایا چه کنم
حس بینایی چشمان خدا بینش را
دست سنگین کسی برده خدایا چه کنم
علتش اشک من است اینهمه تکثیر شده
یا نه آینه ترک خورده خدایا چه کنم

1. بانوای: حاج منصور ارضی

ترک 02- روضه^۱

دیر آمدم در داشت می سوخت
هیئت میان وای مادر داشت می سوخت
دیوار دم می داد، در بر سینه می زد
محراب می نالید منبر داشت می سوخت
جانکاه قرآنی که زیر دست و پا بود
جانکاه تر آیات کوثر داشت می سوخت
آتش قیامت کرد هیئت کربلا شد
باغ خدا یکبار دیگر داشت میسوخت
یاد حسین افتادم آن شب آب می خواست
ناصر که آب آورد سنگر داشت میسوخت
آمد صدای سوت آب از دستش فتاد
عباس زخمی بود اصغر داشت می سوخت
سربند یازهرای محسن غرق خون بود
سجاد از سجده که سر برداشت می سوخت
باید به یاران شهیدم می رسیدم
خط زیر آتش بود معبر داشت می سوخت
ما عشق را پشت در این خانه دیدیم
زهر را در آتش بود حیدر داشت می سوخت^۲

1. بانوای: حاج سعید حدادیان

2. حسن بیاتانی

ترک 03- روضه^۱

ای از خدا و خلق خدا دایمیت سلام
وی ریز خار سفره ی عام تو خاص و عام
شغل ملک به درگه جود تو التماس
کار فلک برشته مهر تو اعتصام
آزاده دخت بی بدل آخرین رسول
پاکیزه کفو بی مثل اولین امام
نعت تو در کتاب خدا بهترین حدیث
مدح تو بر زبان نبی بهترین کلام
وصف تو را خدا نکند جز به افتخار
نام تو را نبی نبرد جز به احترام
هم خلق آسمان و زمین بر درت مطیع
هم طائر قضا و قدر در کف تو رام
عصمت در آستان حریم تو در سجود
عفت به پیشگاه جلال تو در قیام
حوری به پیش فضا تو کمترین کنیز
غلماں به نزد قنبر تو کهنترین غلام
ابر عطا و بذل تو بارنده روز و شب
مهر کمال و فضل تو تابنده صبح و شام
باغ جنون که سفره عام کنیز توست
بر دوستت حلال و به اعدای تو حرام
صدیقه ای و از نفس روح پرورت

1. بانوای: حاج سعید حدادیان

بوس بهشت می شنود خواجه انام^۱
روح خدا پرستی و حریت و جهاد
از خاک قبر گم شده ات می دمد مدام
کاخ ستم ز خطبه گرم تو منهدم
حکم خدا به همت و صبر تو مستدام
از تربتت که قبله دل هاست تا ابد
بر گوش نسل ها رسد این جاودان پیام
کی رهروان خطه آزادی و شرف
وی در طریق حق و حقیقت نهاده گام
آنجا که حق به فتنه باطل شود اسیر
آنجا که پای عدل و عدالت فتد به دام
آنجا که ادعای ستمگر عدالت است
ظالم به عدل جلوه کند در بر عوام
جبل المتین به سلسله دشمنان اسیر
حق الیقین به پنجه خون خواره لئام
آتش فتد به پیکر آزادی و شرف
سیلی خورد به گونه اسلام از ظلام
آنجا که هر عزیز شود خار هر ذلیل
آنجا که در کف اهریمنان زمام
حق گویی و ستیزه و جان باختن حلال
ترس و سکوت و عزلت و تن پروری حرام^۲

1. یا رسول الله زهرا بزرگ شده، هنوز هم سینه او را می بویی؟ فرمود: شبی که به معراج رفتم عطری شامل حالم شد که اون عطر جنان و بهشت را از سینه زهرا می شنوم...

2. حاج غلامرضا سازگار

﴿ یاس کبود ﴾

بدجور زدن، یکی با تازیانه میزد یکی با غلاف شمشیر زد یکی لگد زد یکی سیلی زد هر بار افتاد بازم پاشد گفت یاعلی... به درگاه مسجد رسید دید شمسیر برهنه بالاسر علیه، حسن و حسین دو طرفش... دستای علی بسته است عن قریبه ضربت به علی بزنی، فریاد زد الان میرم نفریتون می کنم، یه پیراهن از بابام به یادگار مونده، موهام زیر چادر پریشون می کنم پیراهن بابام رو سرم می اندازم، همتون نفرین می کنم، سلمان میگه دیدم ستونای مسجد می لرزه، مقداد میگه دیدم خاک داره بلند میشه - هر چشمی لیاقت نداره پیش از واقعه واقعه رُ ببینه - یه وقت دیدن مولا سر بلند کرد طرف سلمان، سلمان برو به فاطمه بگو نفرین نکنه....

دید ساقی کوثرش را در خروش
رأفت رحمانی اش آمد به جوش
آسمان دیده را پر ابر کرد
گفت سلمان باز باید سر کرد
خیز کان بانوی بی همتای من
گر گریبان سازد وای من
تا نگشته آسمان ها زیر و رو
با زبان مرتضی او را بگو
ماه پیشانی جبین پر چین نکن
فاطمه جان علی نفرین مکن^۱
گفت سلمان پس مسلمانی چه شد
آن سفارش ها که می دانی چه شد
این که در بند است مولای همه است
این همه بود و نبود فاطمه است
ریسمان و بازوی خبیرگشا
دوستی این بود با آل عبا

1. فرمود: من صبر بی علی زنده بودن ندارم. گفت خانوم جان خود علی من فرستاده، فرموده بگو نفرین نکن یه دفعه ایستاد...

ای فدای تار مویش جان من
جان چه ارزد در بر جانان من
خواهد ار بالاتر از جان هم به چشم
صبر می خواهد علی؟ آن هم به چشم

اومد دید دست علی واشده تا مولا زهرا رُ دید دوید طرف مادر
کیف انت یا فاطمه - خانمم چطوری زهرا جان؟
نگفت پهلوم نگفت راه رفتن برام سخت شده نگفت بدجور
سیلی خوردم حرف زدن برام سخت شده نگفت چشمم کم سو
شده نگفت محسنم کشتن از سینه و پهلو و بازوم... فریاد زد
روحی لروحک الفدا یا ابا الحسن نفسی لنفسک الوقاء یا ابا
الحسن تو خوشیا کنارت بودم تو ناخوشیا تنهات نمی ذارم
تو راه دارن میرن دیدن علی زمین داره نگاه می کنه زهرا جان
این قطره ها چیه؟ - خون دست و سینه بی بی چکیده تو کوچه -
هی می گفت علی جان سرت بلند کن دارن نگامون میکنن...
خوش بحالت بی بی جان امامت از دست دشمن در آوردی، زین
العابدین دید عمه اش داره دست خالی میاد، عزیز برادرم من
حالم دگرگونه چی شده فرمود پشت سرت نگا کن دید سری به
نیزه بلند شده...

ترک 04- روضه^۱

از بازی عجیب فلک آه می کشید
از زخم های خورده نمک آه می کشید^۲
آن صورتی که تاب نسیم سحر نداشت
حتی ز باد بال ملک آه می کشید
حالا چه آمده به سرش که تمام شب
از جای زخم های فدک آه میکشید
او بار شیشه داشت که در کوچه خرد شد
آینه بود غرق ترک آه می کشید

خدایا گنج با گنجینه ام سوخت^۳
میان شعله ها آینه ام سوخت
چنان مسمار در قلبم فرو رفت
که محسن گفت مادر سینه ام سوخت

1. بانوای: حاج حسن خلج

2. خانومی که تا چند روز پیش ملکه عالم اسلام بود دختر رسول خدا بود، حالا یه مشت ارازل ریختن در خونش خدا شاهده مصیبت بی بی فقط لگد به در زدن و

صورت مجروح و پهلوی شکسته نیست اونی که آدم می کشه بد دهنی و بی ادبیه...

3. یکی نبود بگه نامرد مگه خبر نداشتی از حال و روز فاطمه، مگه صدای زهرا رُ شنیدی اگه بررسی جوابش اینه، خود بیشرفش تو نامه ش برا معاویه نوشت معاویه نزدیک بود دلم برای فاطمه بسوزه همین که صدای نفس نفس زهرا رُ می شنیدم اومد دلم به رحم بیاد یاد علی افتادم انقده بغض تو سینه ام جمع شد، هرچی زور داشتم تو پام جمع کردم...

ترک 05- روضه^۱

در چشم مردم رتبه حیدر عوض شد
 بعد از پیمبر شهر پیغمبر عوض شد
 تاوان فتح قلعه را آخر گرفتند
 لشکر همان لشکر فقط خیبر عوض شد
 هجمه که آورد یاعلی می گفت اما
 با سقط بچه ناله مادر عوض شد
 وقتی صدا زد فضا را زینب به خود گفت
 چی شد که جای خادم و دختر عوض شد
 در خانه ی نه ساله تغییرات خوب است
 خونش چنان پاشید رنگ در عوض شد
 از سمت داخل باز می شد قبلا اما
 پاخورد و پاخورد و... جهت آخر عوض شد
 تا میخ شد هم دست با دود و فرو رفت
 شکل تنفس کردنش دیگر عوض شد
 از خانه دنبال علی تا کوچه ها رفت
 میدان عوض شد لاجرم سنگر عوض شد^۲
 هی قنفذ آمد هی مغیره این زد آن زد
 دائم فقط جای بد و بدتر عوض شد
 یک بار دست و سینه و پهلو شکستند
 صدبار رنگ صورت حیدر عوض شد^۳
 شمشیر چون بالاسر مولا گرفتند
 روضه مسیرش تا لب خنجر عوض شد

1. بانوای: حاج محمدرضا طاهری
2. چشمش^۱ باز کرد، با تمام مصیبتایی که سرش اومده بودن گفت فضا، اسماء به من بگید ببینم مولا تو خونه ست هنوز؟ سرشون^۲ پایین انداختن، گفتن بی بی جان آقار^۳ دارن دست بسته تو کوچه میبرن
3. به جای دست هایم کاش می بستند چشمانم نمی دیدم شده نقش زمین تنها طرفدارم

کاری کرد بی بی تو مسجد باورشون نمی شد، می گفتند تا زهرا زنده است دست ما به حیدر نمی رسه. پشت در گفتن دیگه کار تموم شد فاطمه مرد، اما وقتی دیدن یه دست به پهلو گرفته یه دست به سینه... تا وارد مسجد شد دید نانجیب شمشیر رو سر علی گرفته، میگه بیعت می کنی یا بگم سر از بدنت جدا کنن! همه چی طاققت آورد پشت در آنچه زدنش تو کوچه ها انقد که زدنش طاققت آورد اما اینجا دیگه بی بی عنان صبر از دست داد، فرمود یا شمشیر از رو سرش برمی داری

یا الان میرم کنار قبر بابام موهام پریشان می کنم، نفریتون می کنم. سلمان میگه هنوز حرف بی بی تموم نشده بود

یه وقت دیدن مولا به اشاره گفت سلمان جلو بیا، زود برو به خانمم بگو دست نگه داره، اگه نفرین کنه مدینه زیر و رو می شه. هنوز حرف فاطمه تموم نشده بود ستونهای مسجد از جاش بلند شد. اومدم گفتم بی بی جان نفرین نکن، فرمود سلمان چی میگی؟ مگه نمی بینی شمشیر رو سر علی گرفتن! گفتم امر خود علیه، گفت اگه علی میگه رو چشمم

اما به اینا بگو من جلو در مسجد می ایستم تا علی نیاد من خونه نمیرم؛ من روضه بی بی می خونم چرا می گین حسین؟! همه می خوانن بگیم یه شمشیر رو سر علی گرفتن فاطمه اینجور کرد، الهی بمیرم برا دل دختر زینب وقتی اومد بالا گودال نگاه کرد یه عده شمشیر می زنند یه عده نیزه می زدن یه عده با سنگ...

ترک 06- روضه^۱

ای شنیده ز دَمَت ختم رسل بوی خدا
دیده در ماه رخت چشم علی روی خدا
چشمِ چشمِ حقی و بازوی بازوی خدا
منطقت وحی و زبان تو سخن گوی خدا
سینهات مخزن اسرارِ هوالهوی خدا
خلقتت آینه ی خُلُق خدا، خوی خدا
سور، کوثر و یاسین و محمد، رویت
لیله ی قدر خدا، سایه‌ای از گیسویت

مصطفی شیفته ی وجهه ی ربانی تو
نورها هاله‌ای از طلعت نورانی تو
ملک و جن و بشر گرم ثناخوانی تو
آسمان گوشه‌ای از سفره ی مهمانی تو
روح جبریل امین مرغ گلستانی تو
وحی پرواز کند وقت سخنرانی تو
نگه نافذ چشم تو مسیحای علی است
راز هر موی تو یک ليله ی احیای علی است

1. بانوای: حاج محمود کریمی

خالق عزوجل مدح تو را می گوید
پدر از باغ جنان عطر تو را می بوید
کوثر از اشک سحرگه تو رخ می شوید
عصمت از چهار طرف راه تو را می پوید
خلد، خاک در سلمان تو را می بوید
از قدم‌های کنیز تو ملک می روید
بال جبریل امین فرش ره زائر توست
دو جهان گمشده در تربت بی حائر توست

دفتر مدح تو قرآن رسول الله است
مهر تو پایه ایمان رسول الله است
دامت باغ دو ریحان رسول الله است
سینه ی پاک تو رضوان رسول الله است
صورتت سوره فرقان رسول الله است
جان تو جان علی ، جان رسول الله است
برتر از دانش و ادراک و ثنای همه‌ای
تو همان فاطمه‌ای فاطمه‌ای فاطمه‌ای

طایر قله ی عرشی و زمین منزل توست
عقل کل زائر کاشانه ی خشت و گل توست
ناقهات رفرف و آغوش خدا محمل توست
وسعت باغ جنان گوشه‌ای از محفل توست
تو در آغوش خدایی و خدا در دل توست
تا ابد ذریه ی ختم رسل، حاصل توست
کوثر رحمتی و ساقی تو دست علی است

بودِ تو، بود علی، هستی تو هست علی است

پدرانم همه خاک قدم دو پسر
 پسرانم همه تا روز جزا خاک درت
 پدرت گفت: به قربان تو دختر، پدرت!
 مادرت عصمت ذات احدِ دادگرت
 دخترت زینب کبراست حسین دگرت
 تو صدف، نسل علی تا صف محشر گهرت
 نور و فرقانی و طاهایی و یاسین علی
 مهر تو دین علی، مشی تو آئین علی

جز تو یا فاطمه بر ختم رسل کوثر کیست؟
 بضعه و مام دو ریحانه ی پیغمبر کیست؟
 دختری را که پدر گفته به او مادر، کیست؟
 با علی همدم و هم پایه و هم سنگر کیست؟
 حامی دست خدا، دخت پدر پرور کیست؟
 بین دشمن تک و تنها سپر حیدر، کیست؟
 تو سراپا علی استی و علی زهرایی است
 نه علی، بلکه خدای ازلی زهرایی است

نوح توحید در امواج خطر کیست؟ تویی
 روح مابین دو پهلوی پدر کیست؟ تویی
 أمّ دین، أمّ کتاب، أمّ بشر کیست؟ تویی
 مطلع الفجر دو شمس و دو قمر کیست؟ تویی
 بهترین یار علی در پس در، کیست؟ تویی
 به علی بازو و شمشیر و سپر کیست؟ تویی
 بهترین یار علی یار علی یار علی

تا صف حشر به هر عصر، طرفدار علی

هر که از قبر نهان تو نشانی می‌خواست
گفتمش در دل تو، در دل من، در دل ماست
بس که پیداست، به چشم دگران ناپیداست
نه مدینه، همه جا تربتِ پاکِ زهراست
فاش گویم: حرمِ فاطمه، آغوش خداست
حال می‌پرسم آنجا که خدا نیست، کجاست؟
چارِ دیوارِ بهشت دل ما حائرِ توست
تو همان وجه‌خدایی و خدا زائرِ توست

تو کجا؟ این همه رنج و غم و آزار کجا؟
تو کجا؟ ناله‌ی بین‌در و دیوار کجا؟
بضعه‌ی احمد و دود و شرر نار کجا؟
روی حور و ستم‌دیو ستمکار کجا؟
مخزن سرّ حق و صدمه‌ی مسمار کجا؟
گل بی‌خار کجا؟ نیش سرّ خار کجا؟
از در سوخته‌ی خانه تو معلوم است
به‌خدایی خداوند، علی مظلوم است

شده نزدیک به آتش بکشم دنیا را
گویا می‌نگرم این ستمِ عظمی را
که فلانی به فلان گفت: بزَن زهرا را
آن که سوزاند به آتش، حرمِ طاها را
کشت با کشتن ناموس خدا، مولا را
زد چو بر باب ولایت به جسارت، پا را

﴿ یاس کبود ﴾

لگدی زد به در و سوخت روان همه را
کشت یک سوم سادات بنی فاطمه را

نه فقط دست عدو بیت تو را آتش زد
دست شیطان به همه هست خدا آتش زد
به دل سوخته ی اهل ولا آتش زد
به خدا بر حرم کرب و بلا آتش زد
تا صفِ حشر به قلب شهدا آتش زد
بال جبریل امین را ز جفا آتش زد
زین شرر تا صف محشر دل عالم سوزد
پای این آتش دل، سینه ی «میثم» سوزد^۱

1. حاج غلامرضا سازگار

ترک 07- روضه^۱

ای دخت مصطفی که پدرت خوانده مادرت
 صف بسته انبیا به ادب در برابرت
 تو کیستی که خواجه لولاک می شنی
 بوی بهشت از نفس روح پرورت
 گوش علی به زمزمه های سحر گهت
 چشم نبی به ماه جمال منورت^۲
 میکال ملتجی به در آستانه ات
 جبریل ایستاده چو عبدی به محضرت
 در هل اتی و کوثر و تطهیر و قدر و نور
 پیوسته بوده ذات خدا مدح گسرت
 ای حامی ولایت و ای یار شیر حق
 ای بوده از نخست دوگیتی مُسَخَّرت
 بالله قسم عجب نبود گر به روز حشر
 پیغمبران تمام بخوانند مادرت^۳
 یک سو حسن ستاده کنارت به احترام
 یک سو حسین با تن بی سر برابرت^۴
 نبود عجب گناه تمامی خلق را

1. بانوای: حاج سید مهدی میرداماد
2. پیغمبر نگاه به زهرا می کرد، می فرمود: لَوْ كَانَ الْخُسْنُ شَخْصًا لَكَانَتْ فَاطِمَةً - اگر خوبی و زیبایی یه شخص باشه کسی جز زهرا نیست؛ بعد فرمود: بَلَّهِيَ أَعْظَمُ. إِنَّ فَاطِمَةَ إِنْتِي خَيْرُ أَهْلِ الْأَرْضِ عُنْصُرًا، شَرَفًا، وَ كَرَمًا. فاطمه من بهترین مردم روی زمینه...
3. منادی میگه « غَضُوا ابصارکم » زهرا می خواد رد شه، همه سراسون بندازن پایین محرما سرشون میارن بالا، می خوای بدونی چی می بینی؟
4. یعنی میشه من سرم بلند کنم، ما روضه می شنویم از خود بیخود می شیم میگن فاطمه تا چشمش به حسین می افته میگه بنی

بخشد به خون محسن تو ذات داورت
عالم نهاده چهره به دیوار کوچه ات
خلقت ستاده بر در بیت محقرت^۱
آتش زدند بر در دارالولایه ات
سیلی زدند بر رخ از گل نکوترت
یک تن نه دو تن نه شنیدم چهل نفر
در پیش دیدگان علی ریختند سرت^۲

-
1. عالم پشت در خانه به احترام ایستاده، چه بی‌تی چه خانه ای؟ خانه ای که پیغمبر فرمود: خانه فاطمه از مصادیق بیوت النبى. فرمود: «ان فاطمه بیتهای بی‌تی» فاطمه خانه اش خانه منه «و بابها بابی» در خانه اش در خانه منه. «فمن هتکها فقد هتک حجاب الله» مگه قرآن نمیگه «لا تدخل بیوت النبى» مگه نمیگه بدون اجازه وارد نشید. چه کرده اند با این خانه و در این خانه و صاحب خانه. ان شاء الله دروغه در نیفتاده، ما می میریم اگه درست باشه! در سوخته کجا افتاد؟!
2. حاج غلامرضا سازگار

ترک 08- روضه^۱

من دخترک شیشه دل سنگ صبورم
من سوخته آتش هفتاد تنورم
من در پس در مادر خود سوخته دیدم
مسمار در و سینه به هم دوخته دیدم

آتش زبانه می زند از خانه علی مردی که تیغ او دژ اسلام برگشود
مولا میان خانه و زهرا مدافعی با حالتی که تاب نیارد دل از شنود
تنها نه پهلو بازو و سینه اش هر عضو بود بر اثر ضربتی کبود
بر یاری امام زمانش شتاب کرد وقتی به هوش آمده بود دیده بر گشود
دنبال او دوید که او را رها کنید دامان او گرفت که نگذارمش ربو
ای کاش ختم قائله می شد به آنچه رفت اما هنوز اول کار مغیره بود

«یا مَغِيرَةَ أَنْتِ الَّذِي ضَرَبْتَ فَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّى أَدْمَيْتَهَا»
یعنی مغیره تو همونی هستی که انقدر مادر مار زدی مادرم تو
خون خودش غلطید. حالا سوال دارم ازتون اگه خانومی که تو
کوچه چهل نفر یه بار سرش ریخته باشن اینجوری بشه
سوالم اینه اون خانومی که چهل منزل هر وقت بچه هار
خواستن بزَنَن خودشُ سپر بلا کرده...

جای تمام اهل حرم تازیانه خورد
طوری که زنده ماندن زینب بعید بود

1. بانوای: کربلایی حنیف طاهری

ترک 09- روضه ۱

شان تو در اندیشه ما جا شدنی نیست
در کوزه که جا دادن دریا شدنی نیست
هر چند که توصیف تو مولا شدنی نیست
تو لطف کنی ناشدنی ناشدنی نیست
طبعی که پرداخت به نام تو تلف شد
بر خاک نوشتند علی؛ در نجف شد

ماییم و دلی مست در ایوان طلایی
احسنت! چه معماری انگشت نمایی
تاریخ ندیده به خود اینگونه بنایی
دارد هنر شیخ بهایی چه بهایی...
هر کس که تو را دید به زانو زدن افتاد
در صحن تو خورشید به جارو زدن افتاد

در خلقت تو هر چه خدا داشت عیان شد
در روز ازل هر چه دلت خواست همان شد
هر کس که گدای تو شد آقای جهان شد
از برکت نام تو اذان نیز اذان شد
سردار بجز میثم تمار نداریم
ما غیر علی با احدی کار نداریم

از ظرفیت خویش فراتر چه بگویم
گنگ است زبان پیش تو دیگر چه بگویم
از تو که خدا گفته مکرر چه بگویم
هیچ است علی پیش تو من هرچی بگویم
مقصود تویی کعبه و بتخانه بهانه است
چیزی که عیان است چه حاجت به بیان است

نام تو شده قدرت بازوی پیمبر
در غزوه احزاب تویی یک تنه لشکر
یک ضربه ات از کل عبادات فراتر
با فاطمه شد قدرت تو چند برابر

لذا ابن عباس می‌گه از وقتی خودش خاک روی بدن زهرا ریخت
دیگه هر موقع علی دیدم کمرش راست نشد، علی که همیشه
سینه اش ستبر بود دیدم دیگه سر بلند نمی‌کنه. جرات کردن
وقتی اومدن پشت در فهمید زهرا پشت دره
این جرات می خواست چون می دونست علی تو خونه نشسته،
اینی که صدای نحسش رو زهرا بلند کنه... ناموس خداست
می دونید دلشون از کجا قرص بود؟!

اون شبی که پیغمبر فرمود: همه برن بیرون من با علی کار دارم،
اون شب راوی می‌گه وقتی پیغمبر گفت همه دور بشن می‌گه
دیدم این دوتا زن نانجیبه پشت در ایستادن دارن میشنون می
بینن پیغمبر چی می‌گه، لذا اینا دیدن و شنیدن که امیر مومنان
به پیغمبر قول داد: گفت من صبر می‌کنم اگه زهرا بزَن. اینا
رفتن به باباهاشون خبر دادن، گفتن ما دیشب شنیدیم علی
قول داد، لذا نامرد وقتی اومد پشت در بعضیا بهش گفتن فلانی

﴿ یاس کبود ﴾

علی تو خونه است، گفت مطمئن باش علی دست به شمشیر
نمیبره، لذا کاری کرد که زهرا بلند نشد؛

وقتی اینا ریختن مولا رُ از خونه بکشن بیرون، می دونین فقط
قصدشون خود علی نبود، اینا دنبال قرآنی می گشتن که علی
جمع آوری کرده بود، لذا دستور داشتن که اون قرآنم از بین
ببرن، بخاطر همینم کل خونه علی بهم ریختند، اینجا بود که
گهواره محسن شکستند... لذا وقتی که مولا رُ می کشیدن بی بی
دست انداخت کمر بند گرفت.

اینجا کار برای دشمن گره خورد، نامرد جمعیت زُد کنار، گفت
چیه؟ گفت قنغذ کجاست؟ به قنغذ بگید بیاد. بله امیر چه کنم؟!
گفت زود دست فاطمه رُ کوتاه کن، کربلا یه جا برای دشمن گره
خورد، اونجایی که حسین بچش بلند کرد، نامرد جمعیت کنار زد،
گفت حمله کجاست؟ گفت بله امیر چه کنم؟! گفت زودباش
جواب حسین بده، چنان با تیر سه شعبه زد...

ترک 10- زمینه^۱

آتیش فراهمه هیزم فراهمه
پشت در بهشت انگار جهنمه
نه تنها که دل در می سوخت دل زینب و حیدر می سوخت
پر جبرئیل امینم با پر چادر مادر می سوخت
در شکسته ای وای مادر شکسته ای وای
وقتی که غرور حیدر شکسته ای وای
وای از این غریبی ای وای از این غریبی

آیات انما افتاده زیر پا
والعصر شده دم کوثر تو شعله ها
صدای خنده ی شیطان و صدای سوختن قرآن و
الهی هیچ غنچه ای اینجور نبینه صدمه ی طوفان
اشک و آه و فریاد از آرزوی بر باد
پشت درب و سنگ بی حیا بار شیشه افتاد
وای از این غریبی ای وای از این غریبی

خونه شلوغه و کوچه قیامته
این تازه اوله ذکر مصیبت
یا که آتیش به طواف اومد یا میخ در به مصاف اومد
یا برای یاری ابلیس تازیونه با غلاف اومد
کوچه کربلا شد قنفذ چه بی حیا شد
چادر سیاهی ای وای غرق رد پا شد

1. بانوای: حاج سیدمهدی میرداماد

ترک 11- زمینه^۱

درد و بلات به جونم طاقت بیار ای مادر جوونم طاقت بیار
من روضت می خونم طاقت بیارم
کابوس کوچه تنگ وای مادرم شد خونه عرصه جنگ وای مادرم
یک لشکر و دل سنگ وای مادرم
وای مادرم می لرزه هر دقیقه پا تا سرم
وای مادرم یک لشکر از سیاهی دور و برم
جونت رسیده بر لب طاقت بیار
جون حسین و زینب طاقت بیار
وای مادرم

یک قوم بی وجود و آتیش و دود این مردم حسود و آتیش و دود
بال و پر تو بود و آتیش و دود
خاکسترا نشستن رو چادرت هم مونده اشکای من رو چادرت
هم رد پای دشمن رو چادرت
وای مادرم دست غریبه رد شد از رو سرم
وای مادرم خوردی زمین جلوی چشمای ترم
این درد استخون^۲ طاقت بیار
تو بسترت بمون و طاقت بیار
وای مادرم

1. بانوای: حاج محمد بذری

❁ یاس کبود ❁

از چشمای ستاره خون می چکه همراه گریه داره خون می چکه
از میخ درد دوباره خون می چکه
اینجوری بی صدا شی سخته برام اینقدر شکسته باشی سخته برام
از جا نتونی پاشی سخته برام
وای مادرم رفتن برا تو زوده وای مادرم
وای مادرم رنگت چرا کبوده وای مادرم
می بینمت می سوزم طاقت بیار
حتی شده یه روزم طاقت بیار
وای مادرم

ترک 12- زمينه^۱

نمی دونم این دود و خاکستره یا اینکه تو کوچه پر از مه شده
 جلو چشمای باغبون این روزا گلای توی باغچمون له شده
 هوای دلم سرد و بارونیه با این غصه ها و غم سینه سوز
 می فهمم من از صورت مادرم جوون گاهی پیر میشه توی دو روز
 وای مادرم پریشون حاله پروانه ی شکسته پر و باله
 درد می کشه بدون ناله خدا
 وای مادرم چه حالی داره زخمی شده شبا بیداره
 تقصیر این در و دیواره خدا
 ای وای در افتاد مادر افتاد با سر افتاد
 عرش آخر افتاد حیدر افتاد با سر افتاد
 وای مادر افتاد مادر افتاد مادر افتاد

بیا فضا با من بابامُ ببین با مادر دو تایی قدم می زنن
 دلش خونه از دست اونایی که دارن زندگیشُ بهم می زنن
 چی اومد سر سوره ی کوثرش می ریزن به روی زمین آیه ها
 گمونم دلش خونه مادر میگه دیگه خسته ام از دست همسایه ها
 وای مادرم همش گریونه کم کم می خواد بره از خونه
 این دردیه که بی درمونه خدا
 وای مادرم می مونه میره جون میده و نفس می گیره
 همسایه ها میگن می میره خدا
 ای وای مدینه بغض و کینه قصه اینه
 هیزم بیارن میخ بشینه توی سینه
 وای مادر افتاد مادر افتاد مادر افتاد

1. بانوای: حاج محمد بذری

❁ یاس کبود ❁

می دونم هنوز ناخوشی مهربون که سر بر می گردونی لب می گزی
ولی باز با این حال نشستنی داری برا دل خوشی ما نون می پزی
با دستای لرزون چیکار می کنی آخه کار خونت قشنگه هنوز
چی داشتی می دوختی برا محسنت همون برای حسینت بدوز
وای مادرم دلم آتیشه پیراهن حسین چی میشه
می دزدنش تو مقتل پیش چشم
وای مادرم جلو چشمامه غارت حرم سر و عمامه
دیگه نخون وصیت نامه برام
ای وای برادر عشق خواهر شاه بی سر
باید ببوسم جای مادر زیر خنجر
ای وای حسینم وای حسینم وای حسینم

ترک 13- زمینه^۱

بابای ما بی پسر شد برادر ام بی برادر
می ریزه اشک غریبی افتاده رو خاکا مادر
تا دستای بابام بسته تو طناب شد
دیدی روی سرم این دنیا خراب شد
کی مرد این میدونه بابامُ برگردونه
مادرم مادرم مادرم فاطمه

بالا میره شعله ها و تو خونه آتیش و دوده
تیره تر از شب شده امروز برگ گل ما کبوده
نفس نفس زد و افتاد و ولی رفت
با تن بی رمق دنبال علی رفت
دشمنُ تحقیر کرده خداکنه برگرده
مادرم مادرم مادرم فاطمه

با هرچی که می تونستن زدن که آخر زمین خورد
کوچه شده مثل گودال دلارُ تا کربلا برد
خدا چرا حسین بی یاره تو گودال
شبیبه مادرش افتاده چه بی حال
اون روز حسینُ کشتن که خونه رُ سوزوندن
ای خدا سر جدا شد حسین

1. بانوای: کربلایی حنیف طاهری

ترک 14- زمینه^۱

خواب دیدم یه کوچه بود و اضطراب مادرم وای مادر
 کوچه ای به نام کوچه عذاب مادرم وای مادر
 ته کوچه خونه ابوتراب مادرم وای مادر
 یکی هیزم میاره یکی طناب مادرم وای مادر
 یکی می گفت خونه رُ با اهلش آتیش بزنی
 یکی می گفت در این خونه رُ از جا بکنید
 یکی می گفت با لگد سینه در رُ بشکنید
 مادرم غریب مادر

خواب دیدم که لا به لای شعله ها مادرم وای مادر
 فاطمه صدا می زد فضا بیا مادرم وای مادر
 این طرف یه عده پست و بی حیا مادرم وای مادر
 اون طرف فاطمه زیر دست و پا مادرم وای مادر
 یکی می گفت بذارید قصه به آخر برسه
 یکی می گفت شعله ها باید به این در برسه
 یکی می گفت نذارید دستش به حیدر برسه
 مادرم غریب مادر

ایشالا خوابم حقیقت نداره مادرم وای مادر
 کوچه اینقدر حکایت نداره مادرم وای مادر
 هیچکسی قصد جسارت نداره مادرم وای مادر
 کوچه نبود هیچکسی غلاف به بازو نمی زد
 کوچه نبود هیچکسی لگد به پهلو نمی زد

1. بانوای: حاج حسن شالبافان

﴿ یاس کبود ﴾

مادرم غریب مادر

ترک 15- زمينه^۱

تو هم تا نفس داشتی سوختی تو هم پشت در پا به پام اومدی
 ولی آرزو داشتیم لااقل می موندی و مادر صدام می زدی
 نداشتن که حتی به دنیا بیای نداشتن ولی تو مسیح منی
 نشد آخرش هم ببینم که تو شبیه علی یا شبیه منی
 چقدر زینبم آرزو داشت که داداش محسنش رُ ببینه نشد
 می دونی حسینم چه قدر دوست داشت پا گهواره تو بشینه نشد
 کجایی عزیزم عزیزم کجایی
 نشد واسه ی تو بخونم لالایی
 لالایی عزیزم لالایی عزیزم

تو هم بی نشونی مٹ مادرت نه قدرت واسه هیچکی معلوم نیست
 اینم حکمت با علی بودنه کی عشقش علی هست و مظلوم نیست
 تا دیدی درُ با لگد می زدن تا دیدی غریبم شدی غیرتی
 تو هم سنگِ عشقو به سینت زدی ولی آه میخ در لعنتی
 کجایی عزیزم عزیزم کجایی
 نشد واسه تو بخونم لالایی
 لالایی عزیزم لالایی عزیزم

بمونِ واسه بعد حرفای سخت بمونه واسه چند سال دیگه
 واسه روزی که صحبت از کربلاست تو خیمه یه مادر به بچه اش میگه
 عزیزم می خوام روسفیدم کنی برو هر چی دارم فدای حسین
 نذاری بگن که بابات بی کس گلوتُ سپر کن برای حسین
 سه تا میخ در یا سه شعبه چی بود یکی گفت پسر رُ نشون بگیر
 علی اصغر اون روز محسن شد و رباب پیش زهرا نشد سر به زیر

1. بانوای: کربلایی محمدحسین حدادیان

ترک 16- شور^۱

میون شعله ها آه پیچیده این صدا آه
که چون من شده به پای عشق تو فدا آه
علی سوختم علی سوختم

تو آتیشا و دود آه کسی کمک نبود آه
علی بیا ببین که یاس تو شده کبود آه
علی سوختم علی سوختم

چی میشه پشت در آه به گل زدن شرر آه
لگد زدن به پهلوی من اینجا بی خبر آه
علی سوختم علی سوختم

پراز غمه دلم آه آتیش مقابلم آه
یه میخ داغ رو در که میشه قاتلم آه
علی سوختم علی سوختم

جلوی بچه ها آه منم تو شعله ها آه
تورُ با دست بسته می کشن تو کوچه ها آه
علی سوختم علی سوختم

آتیش رو تنم آه که ناله می زنم آه
تو شعله ها ببین که کشته میشه محسنم
علی سوختم علی سوختم

کجایی مادرم آه بگیری در برم آه
بیا ببین توی تنور خولیه سرم آه
بیا سوختم بیا سوختم

1. بانوای: کربلایی حسین طاهری

﴿ یاس کبود ﴾

بخش سوم

روضه های کوچه بنی هاشم



ترک 01- روضه^۱

بی عطر تو به باغ ولایت بهار نیست
بی مهر تو به نخل عمل برگ و بار نیست
یک لحظه بی محبت تو روح زندگی
در سال و ماه و هفته و لیل و نهار نیست
احمد که گفت جان محمد فدای تو
گفتار اوست وحی الهی شعار نیست
طاعات جنّ و انس و ملک را به روز حشر
منهای دوستی شما اعتبار نیست
مُلک وجود گم شده ای در مزار تو است
کی گفته بانوی دو جهان را مزار نیست
با تو، لوای نصر امامت در اهتزاز
بی تو به هفت چرخ نبوت مدار نیست
در منطق تو معجزه ی بدر و خیر است
تیغ خطابه ی تو کم از ذوالفقار نیست
سجّاده را ز مهر جبین تو آبرو
محراب را ز شوق نمازت قرار نیست
پرواز معرفت به جلالت نمی رسد
زیرا که قدرِ قدر به کس آشکار نیست
روز جزا که حقّ دهدت اختیار تام
ما را به جز اراده ی تو اختیار نیست
جز نام تو به برگِ عبور بهشت، ثبت
جز مهر تو بر آتش دوزخ مهار نیست
در اوج هفت گنبدِ گردون ستاره ای

1. بانوای: حاج سعید حدادیان

مانند چشم پاک تو شب زنده دار نیست
آزردن دل تو، جز آزدن رسول
خشم تو غیر خشم خداوندگار نیست
ای هل اتی به شأن تو و خلق، سائلت
مسکینم و به هیچ کسم جز تو کار نیست
احسان و جود، عادتان بوده از نخست
لطف و کرم ز غیر شما انتظار نیست
با تو شرار نار، گل تازه می شود
بی تو گل بهشت به جز مشت خار نیست
از رحمت خدا شده مایوس و ناامید
آنکس که بر عطای تو امیدوار نیست
بوی خدا دهی و نبی پر زعطر توست
در باغ وحی بی نفست لاله زار نیست
فردا که آتش از همه سو شعله می کشد
ما را به جز محبت زهرا حصار نیست
بی شبهه پا به قعر جهنم گذاشته
آنکو به حشر پشت سرت رهسپار نیست
گیرم هزار سال کند عمر آدمی
عمرش به دون مهر تو جز احتضار نیست
پیوسته کور بوده و پیوسته کور باد
چشمی که در مصیبت تو اشکبار نیست
ای لاله های گلبن کوثر ندا دهید
سیلی سزای برگ گل داغدار نیست
ای لاله ی خزان شده رفتی و بعد تو
دیگر به لاله زار ولایت بهار نیست
بابت هماره سوخت و بر خلق نور داد
پاداش نور بخشی او دود نار نیست

بی مهر روی تو شده روز علی سیاه
دیگر بر او تفاوت لیل و نهار نیست
بر چار کودکت که عزادار مادرند
جز اشک و آه و سوز دل و حال زار نیست
سوزد دلم هماره که جز زخم میخ در
بر سینه ی مقدّس تو یادگار نیست
بر قبر تو نوشته به خون دل علی
داغی به سینه سخت تر از داغ یار نیست
برخیز ای خدیجه به یاری دخترت
کورا به غیر فضّه کسی در کنار نیست
باید به روی تربت پنهان تو نوشت
سیلی به داغدیده زدن افتخار نیست
یک لحظه از دو چشم تو «میثم» روان مباد
اشکی که در محبت زهرا نثار نیست^۱

1. حاج غلامرضا سازگار

ترک 02- روضه^۱

تا که زدم غوطه به دریای فکر
تا به کف آرم دور مضمون پیک
هاتفی از عالم لاهوتیان
آمد و رو کرد به ناسوتیان
گفت خداوند علیم و غفور
قصد تجلی چو نمود و ظهور
آینه ای در خور خویش آفرید
آینه روشن تر از این کس ندید
روی حسن روی خدای حسن
ای همه هستی به فدای حسن^۲

مردم دنیا گمان می کنن 1400 ساله ناله هامون برای اینه یه نامردی یه خانومی رُ زده، نمی دونن دست به روی خدا بلند کرده، نمی دونن تو صورت خدا زده، یه بی ادب نامرد تو روی خدا بزنه اون وقت حسن وایسته تماشا کنه! این همه ظلم به این همه مظلوم از بدو خلقت تا امروز ظلم کردن اما هیچکدوم این ظلم نمیشه، چون هیچکس تو صورت خدا نزده اون وقت صورت فاطمه لطیف ترین ظریف ترین نورانی ترین جلوه جمال خدا، بشکنه دستت بی حیا...

یه مدتی گذشت زینب دید اونیه که اصلا نمی خواد از این حالتا بیرون بیاد حسنه، یه گوشه می شینه کز می کنه هی سرش تگون میده هی میگه مادر مادر... دیگه بی طاقت شد نشست کنارش، دستش انداخت دور گردنش گفت قربونت برم تو بزرگ همه ما بچه هایی، اگه تو بی طاقتی کنی من جواب ام

1. بانوای: حاج حسن خلج

2. محمدعلی مجاهدی

❖ یاس کبود ❖

کلثومُ چی بدم، چرا اینجوری می کنی با خودت، عزیز دلم هر چی هست به من بگو، دردتُ بگو، بذار آروم شی مگه ندیدی بابامون میره تو بیابون سر تو چاه می کنه من زینبم خیال کن من چاه توام. سرشُ بلند کرد گفت زینب خوب شد شما ها نبودین

روزی که به کوچه خصم راهم بگرفت

ابر سیاهی چهره ی ماهم ب گرفت

بادست به دنبال حسن می گشتم

زیرا که عدو برق نگاهم بگرفت

ترک 03- روضه ۱

وقتی گفت آقا چقدر زود پیر شدی ما با شما هم سن و سالیم
آقا چرا همه موهاات سفید شده؟ حضرت یه نگاه بهش کرد
فرمود ما بنی هاشم زود پیر میشیم؛ جناده میگه وقتی طرف
رفت دیدم حضرت داره های های گریه می کنه چی شده آقا
قربوتتون برم، صدا زد جناده می دونی کجا پیر شدم اونجایی که
دیدم مادرم جلو نامحرم ...

تو کوچه ی تنگی کابوس بد دیدم
رو چادر مادر جای لگد دیدم
تمام اون کوچه دور سرم چرخید
چشام سیاهی رفت دشمن که می خندید
دستش بالا رفت یادم نمیره
گوشواره شکست یادم نمیره
اون صحنه وحشتناک یادم نمیره
افتاد مادرم رو خاک یادم نمیره
خشت خشت اون کوچه رو سرم آوار شد
آره از اون روز بود که دست به دیوار شد
جانباز پشت در شد اونجا زخمی تر
دیگه تو خونه هم رو می گرفت مادر

ترک 04- زمینه^۱

اشک من خلاصه شد تو گریه برای کوچه
 برا بلای کوچه برا ماجرای کوچه
 پیرم کرده اون روزایی که مادرم شهید شد
 محاسنم سفید شد با گریه های کوچه
 این اشکا رنگ خونه دل من خون از زمونه
 اونی که حسن کشته داغ یه مادر جوونه
 کار زهر جفا نیست جیگر روزی پاره شد که
 مادره خستم رسوندم کشون کشون تا خونه
 وای وای وای دیدم شکسته گوشواره
 وای وای وای خدا برا کسی نیاره

رعد و برق اون کشیده یادم می افته هر بار
 تموم دنیا انگار میشه رو قلمب آوار
 طوری ضربه زد که مادر تعادلش بهم خورد
 اسم علی رُ آورد بین زمین و دیوار
 دستاش می کشوندم تا خونه مادر رسوندم
 دم در رد گریه هاش با معجرش پوشوندم
 با بارون نگاهش با همین چشما گریه کردم
 با همین دستا گرد و خاک از چادرش تکوندم
 وای وای وای دیدم مادر رمق نداره
 وای وای وای خدا برا کسی نیاره

1. بانوای: حاج محمود کریمی

ترک 05- زمينه^۱

یه روزی هست که تقویمای تاریخ
نوشتن بین کوچه محشری شد
دوشنبه راهش^۱ بستن که افتاد
نوشتن از همون روز بستری شد
پاهاش از درد می لرزید نفساش بوی خون می داد
پسرش گریه می کرد و بهش راه نشون می داد
دنیا تاریک بود کوچه باریک بود زهرا بی حال و مرگش نزدیک بود

رو خاک افتاد دنیا زیر و رو شد
جدا کردن در^۱ از دست پهلو
خلاصه بستر^۱ آماده کردن
امان از بستر و از دست پهلو
می خواستن با یه مشت هیزم دل مار^۱ بسوزون
آتیش آماده می کردن که دریا ر^۱ بسوزون
فصل پاییز بود از آه لبریز بود از پا افتاد و عمرش ناچیز بود

یه دردایی فقط احساس میشن
یه دردایی فقط دق مرگ میدن
حسن دید ما شنیدیم ماجرا ر^۱
شنیدن کی بود مانند دیدن
علی می گفت چی دیدی که اینجوری پریشونی
چیکار کردن توی کوچه می خوی پاشی نمی تونی
خونه لرزید تا پهلو به پهلو شد بعد اون سیلی چشماش کم سو شد

1. بانوای: حاج سیدمجید بنی فاطمه

ترک 06- زمينه^۱

همه جيگرم خونه برا مادرم خونه
آسمون چشم من بارونه
واي
کي حالُم مي دونه پاشو تا بريم خونه
چرا دو تا دست تو لرزونه
داد مي زنم من نگاه من حسنم چشم وا کن
واي مادرم تو رُ از اينجا مي برم چشم وا کن
من اگه بميرم مادر تو رُ از اينجا مي برم
مي دونم سخته راه بيبي الهی دردت به سرم
مادرم اي واي مادرم

به تو آقا بد شد تو کوچه راهت سد شد
ديدي ياسمون چطور لگد شد
واي
ریشه ي بهارُ زد رسول خدا رُ زد
هموني که بي هوا تورُ زد
من بيقرار مادر من کوه وقار اي مردم
اين منظره کوچه جای چند نفره اي مردم
کسي که بيعت شکنه تو رُ تو کوچه مي زنه
داره باز گريم مي گيره الهی دستش بشکنه
مادرم اي واي مادرم

1. بانوای: کربلايي سيدرضا نريمانی

❁ یاس کبود ❁

شبیهِ یه خورشیدی که دوباره تابیدی
برای دل ما هم خندیدی
وای
زمونى که ترسیدی دیدم که لرزیدی
دیگه نگو به بابات چی دیدی
از غربتم میده خبر این صورتم واویلا
درد تنم نمى تونم پلک بزnm واویلا
نالهِ یِ یک دم می زnm ولی باز لبخند می زnm
دیگه توی خونه برای شوهرم روبند می زnm
مادرم ای وای مادرم

ترک 07- نوحه ۱

بار دگر غصب فدک شد بر زخم دل مرهم نمک شد
در بین کوچه ها غوغا شده به پا
مادر نقش زمین در پیش مجتبی
مظلومه مادرم

دور از ما دیده مرتضی را سد کرده دشمن راه ما را
این رخسار کبود صبرم از دل ربود
بانوی طاهره جرمت آخر چه بود
مظلومه مادرم

تو را به یک گوشه کشاندم
خاک چادرت را تکاندم
تا زد آن بی حیا سیلی بی هوا
دیدم گم کرده ای راه کاشانه را
مظلومه مادرم

ترک 09- واحد ۱

خودم دیدم تو کوچه ها درست چشمم خدا خاکی میشد چادر مادر
خودم دیدم که رو خاکا جاری می شد اشکای کوثر
هنوز یادمه مادرم پشت در صدا زد خدا رُ با چشمای تر
شب تار این غم شب اشک و ماتم نداره سحر
واویلا واویلا واویلا از این غصه ها

درد دلُ با کی بگم که تو کوچه چیا دیدم زینب هنوز سنی نداره
سنگینه داغ مادرم حسین چطور دووم بیاره
برای پدر سخته دلتنگیا چقدر گریه کرده ولی بی صدا
کسی جز خداوند نداره خبر از دل مرتضی
واویلا واویلا واویلا از این غصه ها

بخش چهارم

روضه های بستر



ترک 01- روضه

مناجات با امام زمان عجل الله تعالی فرجه^۱،

این روزها نگاه تو از خون دل تر است
گویا دلت حسینیه ی اشک مادر است
شال عزا دوباره نشسته به دوش تو
شالت اگر چه سوخته از آتش در است
گلبِ برگ های گونه ی شبِ نم گرفته ات
زخمی، شکسته، نیلی چو یاس پرپر است
ای وارث تمامی غمهای اهل بیت
این روزها غریبی تو مثل حیدر است
هم دیده ام تو را و سلامت نداده ام
هم تو سلام کرده ای و گوش من گر است
ماندن میان روضه اگر چه سعادت است
در روضه های فاطمیه باز بهتر است
زیرا که اشک یک شبه ی این فاطمیه ها
با گریه ی تمام محرم برابر است
حالا بیا و روضه بخوان آتشم بزن
چشمم به ناله ی تو و یک وای مادر است^۲

1. بانوای: حاج منصور ارضی

2. محمد بیابانی

ترک 02- روضه^۱

ذات احد در چهارده معصوم زهراست
با شرح کوثر چهارده معصوم زهراست
هر پنج تن هر چهارده معصوم زهراست
محور فقط بر چهارده معصوم زهراست
زهرا علی را دارد از این دار دنیا
هر شب گره وا می کند از کار دنیا

تا حشر لولای درش لولاک ساز است
آن خانه ی کوچک مصلاهی نماز است
دست گدای چادر صدیقه باز است
ما را خریده فاطمه این امتیاز است^۲
آنانکه عشق مرتضی را می شناسند
در نوکری سلمان ما را می شناسند

اسماء حسنا را به مریم یاد دادند
تسبیح زهرا را به ما هم یاد دادند
هر چه به ما در زیر پرچم یاد دادند
از فاطمیه تا محرم یاد دادند
مهریه اش آب است و اشک مستجاب است
او گریه هایش منشا هر انقلاب است

^۱ بانوای: حاج منصور ارضی

^۲ وَ مَا خَصَّنَا بِهِ مِنْ أَوْلَادِكُمْ طَيِّبًا لِيَخْلُقَنَا وَ طَهَّارَةً لِنَفْسِنَا

ریحانه ی پیغمبر ما شد از اول
امید روز محشر ما شد از اول
هم خط شکن هم سنگر ما شد از اول
راه درست رهبر ما شد از اول
زهرا مدال سینه اش عشق علی بود
در کوچه حرزش لافتا الا علی بود

این زن جهادش روزه داری خانه داری است
شرط تولایی که دارد جان نثاری است
شمشیر گفتاری که دارد ذوالفقاری است
وقتی اصول مکتبش حیدر مداری است
اسلام پیغمبر فقط تبیین زهراست
ما هر چه داریم از اصول دین زهراست

پای علی زهرا سری پر درد دارد
در کوچه ها سهم سلامی سرد دارد
از ضعف بازو رنگ و رویی زرد دارد
آثاری از سیلی یک نامرد دارد
گر چه نود روز است آرامش ندارد
با دشمن مولا سر سازش ندارد

پر کرده دیگر خانه را مادر بمان ها
دیوار و در بودند و زهرا آن میان ها
پشت علی را داشت وقت امتحان ها
بر صورت او مانده از آتش نشان ها
آنجا مقرب ها سپر بودند ای کاش
مقداد و سلمان پشت در بودند ای کاش

جارو کشیدن با تن تب دار سخت است
پهلوی به پهلوی گشتن بیمار سخت است
رفتن کنار خانه ی انصار سخت است
زن پیش شوهر بشکند بسیار سخت است^۱
بر آشناها رو زد و رویش زمین خورد
حیدر کنارش بود و پهلویش زمین خورد

زهرا علی زهرا حسن زهرا حسین است
تفسیر یک یا فاطمه صد یا حسین است
زهراست دنبال سرش هر جا حسین است
پایین نیزه فاطمه بالا حسین است
مسمار خنجر شد گلو را زیر و رو کرد
گودال را در کوچه باید جست و جو کرد

^۱. شاید بعضی جوونا ندونن چی شده! حضرت وقتی می رسید در خونه ی اینا خودش عقب وای میستاد فاطمه میومد پایین می گفت علی جان صبر کن، میگم من دختر پیغمبرم قبول می کنن، در میزد بعضی شبا دیگه درُ باز نمی کردن...

﴿ یاس کبود ﴾

ترک 03- روزه^۱

دلداده باید بود و از دلدار باید خواند
مانند مرغی دور از گلزار باید خواند
از بردن یکبار نام تو هزاران بارحیف
یعنی تو را تکرار در تکرار باید خواند
یک عمر از درد فراقش شعر باید گفت^۲
از داستان هجر تو بسیار باید خواند
این روزها اما به همراه نگاه تو
با گریه از احوال یک بیمار باید خواند
یا حرف از رفتار یک نامرد باید زد
یا از جراحات در و دیوار باید خواند

وقتی سرت را روی بالش می گذاری
دلشوره دارم که مبادا بر نداری
آنقدر تمرین میکنی با دستهایت
تا شانه را یک مرتبه بالا بیاری
بگذار گیسویم به حال خویش باشد
اصلا بیا و فرض کن دختر نداری^۳

^۱ بانوای: حاج حسن خلیج

^۲ شب گر رخ مهتاب نبیند سخت است لب تشنه اگر آب نبیند سخت است

نوکر رخ ارباب نبیند سخت است

^۳ علی اکبر لطیفیان

﴿ یاس کبود ﴾

یکی دو روز دیگه دیدن زینب یه گوشه نشست؛ جون علیه
زینب، محرم علیه زینب آینه ی مادرش برا علیه زینب، به امام
حسن فرمود برو ببین خواهرت چشمه رفت و اومد
می رسد از خشت خشت خانه بوی مادرم
کرده پیدا زینبم در شانه موی مادرم
آخه بابا این موهایی که پیدا کرده نیم سوخته، نیم سوخته بین
در و دیوار. این زینبی که با یه موی نیم سوخته اینجور صدای
نالش بلند میشه چه کرد عصر عاشورا؟! این بچه های ابی
عبدالله با دامنهای آتش گرفته

ترک 04- روضه

به سخن لب بگشا یار خموش از سخنم
نوح من خیز و ببین غرقه موج محنم
آنقدر سوخته ام زاه تو ای سوخته ام
که اگر دیده گشایی شناسی که منم^۱
همه شب تا به سحر فرق من و تو این است
تو مژه واکنی من مژه بر هم نزنم^۲

دستان گرم را نگیر از من که می میرم
قدری تحمل کن نگو از زندگی سیرم
امشب چرا اینقدر معصومانه می گیری
حتما خبر داری تو از تلخی تقدیرم
مشکی به تن کردن برایت کار دشواری است
حتما تو هم فهمیده ای من بی تو می میرم

من گفتم شما هم گریه کردید علی به زهرای هجده ساله گفت
تحمل کن خانمم، روزگار سخت گرفت به ما زهرا تحمل کن، این
بی بی نود و پنج روز تحمل کرد اما من یه خانوم دیگه سراغ
دارم کمتر تونست تحمل کنه چون سه سالش بیشتر نبود روز
عاشورا تا پنج صفر میشه بیست و پنج روز تحمل کرد، هی به
عمش می گفت کی می رسیم خرابه؟!...

^۱ یه جا روضه بودم یه آذری زبان روضه ی آذری گفت معنیش این میشد، می
گفت زهرا جان شمع تا موقعی که روشنه خودش می سوزه به همه هم روشنایی
میده پروانه هم که نزدیکش بشه می سوزونتش فاطمه جان تو شمعی هستی که
خاموش شدی و علی رُ سوزوندی

^۲ سید محسن حسینی

ترک 05- روضه^۱

توان واژه کجا و مدیح گفتن او
 قلم قناری گنگی است در سرودن او
 کشاندنش به صحاری شعر ممکن نیست
 کمیت معجزه لنگ است پیش توسن او
 چه دختری که پدر پشت بوسه ها می دید
 کلید گلشن فردوس را به گردن او
 چه همسری که برای علی به حظ حضور
 طلوع باور معراج داشت دیدن او^۲
 چه مادری که به تفسیر درس عاشورا
 حریم مدرسه ی کربلاست دامن او
 بمیرم آن همه احساس بی تعلق را
 که بار پیرهنی را نمی کشد تن او^۳
 از عمق دیده ی ما در حجاب خواهد بود
 که چشم را نزند آفتاب مدفن او^۴

^۱. بانوای: کربلایی حنیف طاهری

^۲. فقط نگات بکنه علی غماش میره، خونه ی دلش آباد میشه، ای خانومی که بعد بابات دیگه خنده رو لبهات نیست. جز لحظه ای که دیده به تابوت خود گشود زهرای خسته خنده ی دندان نما نکرد

^۳. زیر این چرخ کهن سال تو در شام زفاف جامه ی نو پی انفاق درآری ز برت

^۴. زمانه ایست که بر گریه عیب می گیرند

نهان کنیم ز اغیار چشم تر شده را

نه گوش حق شنو اینجا نه چشم حق بینی

خدا جزای دهد خلق کور و کر شده را

پیغام دادن یا شب گریه کنه یا روز گریه کنه - شما که دردی از دلش بر نمی داشتید دیگه این پیغام ها چی بود؟!

به امیرالمومنین پیغام دادن گفتن علی زندگی ما به هم ریخته شبا نمی تونیم استراحت کنیم روزا نمی تونیم کار کنیم گریه ی فاطمه امان ما ر بریده...

اگه قدمی اینا میومدن تو تشیع جنازه اگه نمازی به بدنش میخوندن خودش تایید بود، فرمود علی جان قربونت برم علی جان یه خواهشی ازت دارم. جانم خانم؟ بگو،

دمی که فاطمه تسبیح اشک بردارد
پیام می چکد از چلچراغ شیون او^۱

عذاب وجدان کشت اینار که چکار کردن با دختر پیغمبر، شب خواب نداریم روزا نمی تونیم کار کنیم اگه میشه به فاطمه بگو یا شب گریه کنه روز آروم باشه یا روز گریه کنه شب آروم باشه. چه داغی رو دل مادر ما گذاشتن امیرالمومنین آمد خانه روایت اینجوریه میگه در خانه رُ باز کرد خانم داشت گریه می کرد همچین که نگاش به علی افتاد گریش قطع شد یه نگاهی کرد فاطمه جان این پیغام رُ دادن به شما برسونم یا شب گریه کنی یا روز گریه کنی. فرمود: علی جان من رفتنی ام تا ساعتیم که زنده ام دست از گریه بر نمی دارم اگه تحمل صدای من ندارن میرم بیرون شهر گریه می کنم. می اومد تا قبرستان احد گریه می کرد بقیع میومد گریه می کرد، چه گریه ای؟! قریونت گریه ت برم خانم، محمود بن لبید میگه من داشتم رد میشدم تو بقیع داشت گریه می کرد خانم، حسن و حسینشم کنارش بودن، یه جوری گریه می کرد من دیگه نتونستم به راهم ادامه بدم نشستم رو زمین گذاشتم گریش تموم بشه جلو اومدم خانوم این چه جور گریه کردنه؟ بند دلم پاره شد چرا اینجوری گریه می کنی؟ فرمود دو تا علت داره، یه دونه این که بعد بابام دیگه روز خوش ندارم تو این دنیا پیغمبر از دست دادم، دومیشم برا غربت شوهرم علی گریه می کنم. این مردم حق شوهرم غصب کردن، علی مظلوم واقع شده... شیخ عباس اینجوری می نویسه: صبح که میشد دست حسن و حسین می گرفت، حسن و حسین جلو می انداخت می اومد، یه جایی رُ

نه ساله منتظر این لحظه ام یه خواهش از علی کنی. من زیاد زنده نمی مونم کارم تمومه ولی علی جان قسمت میدم به حق بابام کارم تموم شد این دو نفر برا تشیع من نیان، آبروشون برده... چرا پیغام دادید؟ مگه یه گریه چیکار می کنه؟

^۱. غلامرضا شکوهی

اميرالمومنين درست ڪرده بود به نام بيت الاحزان، خانم مي اومد تا غروب آفتاب اونجا گريه مي ڪرد، با حسن و حسين گريه گريه دم غروب اميرالمومنين ميومد اينارُ بر مي گردوند خونه، يه روز ديد اين بچه ها با مادرشون دير ڪردن دل نگرون شد اومد بين راه ديد خانم خميده خميده داره برمي گرده، حسن و حسين صورتاشون سوخته چي شده؟ گفتن بابا همونجايي ڪه درست ڪردی اومدن خراب ڪردن، ما ديديم مادر اگه بخواد گريه ڪنه نور آفتاب به صورتش مي خوره ما سايبان صورت مادر شديد

خسته ام منتظرم لحظه شماری سخت است
روز و شب از غم تو گريه و زاری سخت است
می روم گاه به صحرا ڪه فقط گريه ڪنم اما
گريه وقتي به سرت سايه نڊاری سخت است
می روم تا در و همسايه نگویند به تو
گوش دادن به غم فاطمه ڪاری سخت است
فکر ڪن پیش تو ليلاي تو را آزدند
بعد از آن سر به بيابان نڊاری سخت است

يه جاي ديگه مي اومد ڪنار قبر حمزه، عمو جان تا تو بودی ڪي جرات مي ڪرد به ما جسارت ڪنه؟ يادته يه بار از شڪار برگشتي ديدی به بابام بي احترامی ڪردن غوغايي راه انداختی، حالا پاشو بين پهلومُ شڪستن، پاشو بين سيلی به صورتم زدن... يه خانم ديگه هم من سراغ دارم نيمه شب وقتي از بيابونا برش گردوند نيومد سراغ نيزه ای ڪه سر باباش بود، آروم اومد زیر نيزه ی عمو جانش، سرشُ بلند ڪرد، عمو صورتمُ بين - الهی بميرم برا دل عباس، چقدر خجالت ڪشيده همين شب - اين شڪايتا تموم نشد اربعين وقتي قافله برگشت ديدن سڪينه دخترا رُ جلو انداخته، اومد نشست ڪنار قبر...

❖ یاس کبود ❖

عمو جان غنچه ها نشکفته پژمرده شد به روی دست عمه دختری مرد
مرا یک حرف باشد با تو آنهم اگر بودی کسی سیلی نمی خورد

ای که از ریختن آب خجل گردیدی من به دیدار تو از آب روان تشنه ترم
هر کجا خصم زبون عمه ی مارا می زد ای عمو دست علمگیر تو آمد نظرم

ترک 06- روضه^۱

گوشه ی چادر تو تا که به در می گیرد
مرتضی پشت سرت دست به سر می گیرد
تو فقط فضا بیافاطمه را زود ببر
چونکه دارد دم در معرکه در می گیرد^۲
دخترت گفت در این خانه که نامحرم نیست
پس چرا مادرمان رخ ز پدر می گیرد
فاطمه دخترمان حال تو را می داند
چند روزی است تو را زیر نظر می گیرد
زودتر خوب شوی فاطمه جان خوب تر است
زن همسایه سه ماه است خبر می گیرد

^۱ بانوای: کربلایی سیدرضا نریمانی

^۲ آی مردم کسی که ناموس سرش میشه اما لاته میگن لوتی مرامه اما به کسی که ناموس سرش نشه میگن لاته، به کسی که ناموس مردم اذیت می کنه میگن اراذله اوباشه حالا اون نامرد رفت شصت هفتاد تا از این اراذل و اوباش جمع کرد گفت می خوام بریم در خونه ی علی آتیش بزنیم. یکی شلاق آورده، یکی هیزم آورده یکی داره با دست می زنه آی بی بی...

﴿ یاس کبود ﴾

دوباره یاد قدیمام می کنم خونه رُ برات مهیا می کنم
وقتی از راه می رسی غصه نخور من خودم درُ به روت وا می کنم

با خوشی تو خوشم گریه نکن آقا منت می کشم گریه نکن
چون زینب سرتُ بالا بگیر الهی فدات بشم گریه نکن

خدا بهتر از تو واسه من نداشت تو دلم بذر محبت رُ کاشت
شب خواستگاری رُ که یادته دستامُ بابام تو دست تو گذاشت

به سرم هوای تو پسر عمو جوونیم فدای تو پسر عمو
دل به دل راه داره جونم مگه نه می میرم برای تو پسر عمو

دیگه از مدینه دل سردم علی غصه دارم و پر از دردم علی
یادته گوشواره ی عروسیمُ یکی شو تو کوچه گم کردم علی

ترک 07- زمینه^۱

همیشه با وجود مادر خونه ی ما پر از امیده
خدا می دونه هیچکی از ما غیر خوبی چیزی ندیده
همین خونه امید ماست
دلم خوش به همین روزاست
خونه هنوز یه در داره دعای ما اثر داره
تو راهی مادرمون پسر داره

خدا نیاره اون روزی که توی دل ما غم بباره
مادر ما میون بستر چشماش روی هم بذاره
الهی خوب بشه حالش
نشه زخمی پر و بالش
خونه ی ما پدر داره پدرمون خبر داره
آتیش در خونه خطر داره

می دونی دل اهل خونه کنار تو آروم می گیره
اگه بری سفر یه روزی بدون تو حسن می میره
دل بابا دو نیم میشه
حسین تو یتیم میشه
می برنش ته گودال جلو چشت میره از حال
می بینی که بدنش میشه پامال

¹. بانوای: حاج محمدرضا طاهری

ترک 08- زمينه^۱

همه تکیه گاه من چادرت سرپناه من
چه به حالت گذشته ای مادر بی گناه من
از همه دنیا دلگیری ای قامت خمیده
چشمات می بندی که وقت پروازت رسیده
بمون بخاطر حسن نفس نفس نزن تو چشماتُ نبند
نرو بخاطر حسین میون بسترت به دخترت بخند

دخترت با خبر شده که زمان سفر شده
جان زینب بگو چرا قامتت مختصر شده
چی شده که خانم دستاتُ رو پهلو گرفتی
تا لحظه آخر تو خونه از ما رو گرفتی
بمون مسافر علی بخاطر علی بیا نرو سفر
نرو که هم زبون تو دلش شکسته ای شکسته بال و پر

چه کیوڊه چشای تو نگرانم برای تو
پاشو زهرا که خون شده به دل بچه های تو
آخه مگه میشه بعد از تو من زنده بمونم
داری جلو چشمم جون میدی بانوی جوونم
بگو به من چرا همه وصیتت شده تو این شبا حسین
پاشو بهم بگو چرا نداشتی یادگار کفن برا حسین

¹. بانوای: حاج محمدرضا طاهری

ترک 09- زمینه^۱

شبا که گریه می کنی گریم می گیره
نماز شب که می خونی گریم می گیره
وقتی به فکر رفتنی گریم می گیره

با هیچکی حرف نمی زنی گریم می گیره
تا گرم روضه خوندنی گریم می گیره
وقتی به فکر رفتنی گریم می گیره

چشام می افته تو چشات گریم می گیره
وقتی می لرزه دست و پات گریم می گیره
از بغض مونده تو صدات گریم می گیره

بعد تموم سرفه هات گریم می گیره
از خون گوشه ی لبات گریم می گیره
با روضه ی کرب و بلات گریم می گیره

وقتی میگی از کربلا گریم می گیره
وقتی میگی از خیمه ها گریم می گیره
وقتی میگی از قتلگاه گریم می گیره

سر حسین به نیزه ها گریم می گیره
آتش زدن به خیمه ها گریم می گیره
از حرم تا قتلگاه گریم می گیره

¹. بانوای: حاج محمود کریمی

﴿ یاس کبود ﴾

ترک 10- زمینه^۱

یه دنیا خاطره دارم ازت یه دنیا خاطره داری با من
ازم تو رو می گیری چند شبهه چرا تب داره چند وقته حسن
این خنده های تو این حس مبهمه
تو بری برا علی دنیا جهنمه
من دیدم که روی بسترت شده خونی
با چشمتا بهم میگی دیگه نمی مونی
می دونم دلت می خواد کنار من باشی
ولی نمی تونی
پیشم بمون به خاطر علی

غم غربت تو چشمتا علی دم رفتن بیا گریه نکن
از جونم گذشتم واسه تو تو پیش بچه ها گریه نکن
پیش تو سر شده نه سال زندگی
دوباره بازم بخند مثل همون قدیم
من از غربت علی هنوز تو آتیشم
دلتنگ حسین و زینب و حسن میشم
آخر این شبای بی کسی تموم میشه
یه روز میای پیشم
دلدار من نبینم اشکت^۱

¹. بانوای: حاج سید مجید بنی فاطمه

﴿ یاس کبود ﴾

همه دیدن گذاشتی جونتُ میون کوچه ها پای علی
نتونستی ببینی فاطمه طنابُ روی دستای علی
این روز آخری زهرا بگم برات
میره بین سلسله دستای بچه هات
مثل دست من که بین کوچه ها بستن
دستای سه ساله حسینُ می بدن
مثل خنده ای که بین کوچه ها کردن
دوباره می خندن
وای از غم غریب کربلا

ترک 11- زمینه^۱

منم مثل حسن سه ماهه بی تابم
سه ماهه که مادر رو پات نمی خوابم
یه روز خودم دیدم پهلو عوض کردی
یه روز خودم دیدم بستر پر از خونه
دیگه داره مثل حسرت میشه مادر
دوباره با دستات موهام بشه شونه
شونه می خوام چیکار وقتی تو داری میری
خونه می خوام چیکار وقتی تو داری میری

صدای در اومد خونه رُ سوزوندن
تنهایی افتاد و چهل نفر بودن
هوا پر از دود و دنیا زمستون شد
شکسته شد پهلوش خونه پر از خون شد
نفس نفس می زد جونش به لب اومد
عقب عقب اومد با آه صدا می زد
فضه بیا کمک می سوزه همه ی سرم
فضه بیا کمک آتیشه روی معجرم

¹. بانوای: حاج سید مجید بنی فاطمه

﴿ یاس کبود ﴾

با هر نفس خونت می چکه از سینه
زخمای بازوت کسی نمی بینه
یه روز بهم گفتی باید صبور باشم
یه روز بهم گفتی روزم سیاه میشه
یه روز حسین و من از هم جدا می شیم
قرار بعدیمون کرب و بلا میشه
می رسه اون غروب گودال پر خون میشه
می رسه اون غروب معجز توی آتیشه

ترک 12- زمینه^۱

اشکمُ در میاره این روزا جلو چشام داره چشات میره
قدمُ خم کردین پدر دختر نگو که این تقصیر تقدیره
شبای تاریکمُ روشن کن بین علی از زمونه سیره
نذار بگن دختر پیغمبر جلو چشای علی می میره
نفس بکش نفسِ علی مدینه شد قفس علی
نگاه بکن بی کس علی
فاطمه جان فاطمه جان
نرو بمون کنار من امید من بهار من
تو هستی ذوالفقار من
فاطمه جان فاطمه جان
وای دارم به لب زمزمه
وای شرمندتم فاطمه

¹. بانوای: حاج محمد بذری

بدی نکردم به کسی اما دنیا چقدر برام عذاب داره
 کار گلم رسید به جایی که حتی تو خونه هم حجاب داره
 همسایه ها برو بیاهشون بوی کنایه و عتاب داره
 میومدن با طعنه می گفتن عیادت مریض ثواب داره
 دریا ی خون شده چشم من رفتی و رفت آرامش من
 نگاه بکن به خواهش من
 فاطمه جان فاطمه جان
 پرستوی خونه ی علی بمون توی لونه ی علی
 نلرزه تا شونه ی علی
 فاطمه جان فاطمه جان
 وای دارم به لب زمزمه
 وای شرمندتم فاطمه

وقتی که تو خواب سفر دیدی خواب تو تعبیر شدنم داره
 از زندگی سیر شدی زهرا جان این زندگی سیر شدنم داره
 محسنتُ به پشت در کشتن به خدا این پیر شدنم داره
 حرف دلم سکوت توئه مقابلم تابوت توئه
 قاتل من قنوت توئه
 فاطمه جان فاطمه جان
 می شکنه غم کمر من خون می کنه جگر من
 پیر می کنه پسر من
 فاطمه جان فاطمه جان
 وای دارم به لب زمزمه
 وای شرمندتم فاطمه

ترک 13- زمینه^۱

رو پیرنت خضاب می کشی جای نفس عذاب می کشی
بمیرم واسه دردایی که حتی توی خواب می کشی
قرارمون نبود شکسته پر بشی
ما همسفر شدیم بی همسفر نشی
نرو همه دنیای من نرو سوی چشمای من نرو نرو زهرای من
نرو همه ی زندگیم

می کشه من نفس زدنت گلای سرخ رو پیرهنت
داری نم نم عذاب می کشی کشته من آب شدنت
دل شکسته رُ شکسته تر نکن
از اشک زینبت اینجور گذر نکن
تو رُ به نفسهای من تو رُ به این اشکای من نرو نرو زهرای من
نرو همه ی زندگیم نرو

¹. بانوای: کربلایی حمید علیمی

ترک 14- زمينه^۱

کشتی طوفان زده پهلو گرفته ای
فاطمه چرا تو از من رو گرفته ای
بمان جان حیدر جوابم مکن مرا زار و خانه خرابم مکن
نسوزان دلم را و آبم نکن
ام الحسن ام الحسین

فاطمه داری میری می میره حیدرت
آخر نگفتی چی دشمن آورد سرت
فدای تو و دردای هر شبت غم و غصه ها کرده جون بر لب
بمون نه برا من برا زینبت
ام الحسن ام الحسین

فاطمه بعد تو کی اشکام پاک کنه
کاش یکی کنار تو حیدر رُ خاک کنه
بین داره می لرزه حالا تنم به پات اونکه افتاده زهرا منم
منم اونکه اینجوری جون می کنم
ام الحسن ام الحسین

¹. بانوای: کربلایی حمید علیمی

ترک 15- زمینه^۱

آه سرد می کشی داری درد می کشی بمیرم مادر
چه کار کنم که حال تو بهتر شه نذار که زینب تو بی مادر شه
نذار از این شکسته تر حیدر شه
مثل مادر نیست هیچکی عزیز
اللهم اشفع کل مریض
وای وای وای مادر مادر مادر

دیره خوب می دونم میری من می مونم بمیرم مادر
نشونه ی غلاف روی بازوته نشونه ی لگد روی پهلوته
توی حیاط خونمون تابوته
زینب خیلی ناراحته
لکه ی خون رو گوشوارته
وای وای وای مادر مادر مادر

فکر رفتنی و دوختی پیرهنی^۱ بمیرم مادر
وصیتت تو گوشمه ای یارم شبا تا صبح بالا سرش بیدارم
یه کاسه آب برا حسین می ذارم
می سپارمت من دست خدا
دیدارمون به کرب و بلا
وای وای وای مادر مادر مادر

^۱. بانوای: حاج روح الله بهمنی

ترک 16- زمينه^۱

آروم آروم از اين خونه بار سفر رُ می بندی
تابوتتُ که می بینی میون گریه می خندی
گریه کن

با زخم بازو گریه کن برای درد پهلو گریه کن
آروم بگیری گریه کن
گریه کن

برا دو تاملون گریه کن برای بچه هامون گریه کن
آروم بگیری گریه کن

تو میری مرد میدونت می شینه گوشه ی خونه
نباشی همزیون من دیگه حرفی نمی مونه
وای زهرا زهرا زهرا زهرا

برا شهید عاشورا دو سه شبه که می سوزی
داری با دست بی جونت یه پیرهنی رُ می دوزی
گریه کن

دوباره بی حال گریه کن برا حسین و گودال گریه کن
آروم بگیری گریه کن
گریه کن

که میشه بی سر گریه کن برا غریب مادر گریه کن
آروم بگیری گریه کن

¹. بانوای: حاج روح الله بهمنی

ترک 17- زمينه

چه روزای قشنگی پیش هم داشتیم اما
 داری میری عزیزم من می ذاری تنها
 روزای پر از عشق روزای بهاری
 با چشم نظر شد رو به پاییز پر آه و پر زاری
 عزیزم برا چی از علی تو همش رو می گیری
 جوون من چرا دست به پهلو می گیری
 زهرا زهرا

الهی هیچ غریبی نباشه مثل حیدر
 الهی هیچ زنی رُ نزن پیش شوهر
 شرمنده عزیزم دست من بستن
 نامردا غرورم رُ با گلبرگای یاس تو شکستن
 عزیزم دست اجل تو رُ داره می گیره زهرا
 تو رو خدا نرو علی می میره زهرا
 زهرا زهرا

نمیدونم برا چی زینم غرق آهه
 روضه از کوچه داره نوحش از قتلگاهه
 ای تشنه ی عریان ای تشنه ی بی سر
 می خونه برای پیرهن کهنه که دوختم دم آخر
 عزیزم باشه قرارمون عصر عاشورا گودال
 وقتی تن حسین میشه با اسبا پامال
 زهرا زهرا

ترک 18- زمینه^۱

گریه می کنم با دل خونبار چرا خودتُ هی میدی آزار
 نفس تو بند توی سینه کرده کارشُ ضربه مسمار
 بالا سر تو بی قرارم گریه شدم ابر بهارم
 زندگی بی تو عذابه کجا میری دار و ندارم
 با دو تا چشمام دیدم خونُ روی پیرهنتم
 این خونه که خونه نیست بعد سفر کردنت
 مادر بی گناهم

بیا مادرم رحمی به ما کن بیا مارُ از غصه جدا کن
 دعا می کنی همسایه هارُ واسه غم و دردات یه دعا کن
 پشت در خونه چه ها شد فضا اومد واست عصا شد
 روی زمین افتادی آخر مدینه مثل کربلا شد
 من نگران توام تو نگران حسن
 گریه شده روزی هر شب و روز من
 مادر بی گناهم

تموم نفسهات پر خونه غم تو فقط حسن می دونه
 بی مادری سخت واسه زینب ای وای من از دست زمونه
 اهل سقیفه خیلی پستن دستای بابامونُ پستن
 پیش چشای خیس بابا پهلو و بازوتُ شکستن
 من نگران توام تو نگران حسن
 گریه شده روزی هر شب و روز من
 مادر بی گناهم

¹. بانوای: کربلایی وحید یوسفی

ترک 19- زمينه^۱

گریه نکن به غم دل امون نده
پیش چشم شونه هاتُ تکون نده
تا زنده ام غریبیتُ نشون نده
من بچمُ دادم برات تا این روزاتُ نبینم
جوونیمُ کردم فدات تا این روزاتُ نبینم
حتی اگه خونه نشینی تو امیرالمومنینی
علی یا علی

گریه نکن به خدا حاله بهتره
پاشو علی وصیت پیغمبره
پاشو علی جای تو روی منبره
من سینمُ کردم سپر تا این روزاتُ نبینم
جای تو رفتم پشت در تا این روزاتُ نبینم
حتی اگه خونه نشینی تو امیرالمومنینی
علی یا علی

گریه داره حالا که وقت رفتنه
روضه بخون می دونی چی درد منه
روضه بخون آخه حسین بی کفنه
پیرهن براش دوختم ولی دلم پر از تاب و تبه
داغ دلم بعد از حسین بی معجری زینبه
روضه می خونیم با چشمون وای به حال بچه هامون
علی یا علی

¹. بانوای: کربلایی محمدحسین حدادیان

﴿ یاس کبود ﴾

ترک 20- واحد^۱

فکر بچه هاتُ کردی زندگی بی تو می پاشه
تو اگه نباشی زهرا می خوام این دنیا نباشه
چرا چشمت پر اشکه چرا ساکتی عزیزم
برا زخمت که می تونم دو تا قطره اشک بریزم
صبر کن ای تکیه گاه دلم زوده از پا بیافتی گلم
دوری از تو میشه قاتلم

فاطمه

صبر کن ای ماه خونم نرو یار تازه جوونم نرو
صبر کن ای هم زبونم نرو
فاطمه

رفته بودی توی کوچه حسنت مگه چی دیده
بچمون ترسیده زهرا چرا رنگ و روش پریده
یه چیزی بگو به حیدر بشنوم باز صداتُ
خانمم الان سه ماهه ندیدم گوشواره هاتُ
ای گلم باز جوونه بزن آب و جارو به خونه بزن
موی زینب رُ شونه بزن

فاطمه

فاطمه گوش کن این خواهشم فاطمه جوونم آرامشم
می دونی بی تو تنها میشم
فاطمه

¹. بانوای: حاج محمدرضا طاهری

یادت قول داده بودی تا ابد پیشم بمونی
وقت پر کشیدنت نیست تو هنوز خیلی جوونی
آرزوم شده ببینم خانمم داری می خندی
جلو چشمام داری زهرا بار رفتن می بندی
بانوی خونه دارم نرو پر نکش از کنارم نرو
صبر کن ای ذوالفقارم نرو

فاطمه

این روزا غصه آزرده‌تم خیلی دلتنگ اون خندتم
فاطمه خیلی شرمندتم
فاطمه

ترک 21- واحد^۱

چراغ خونم ماه شب تارم بگو که بازم می مونی کنارم
به خاطر من پهلوت شکستن شدی زمین گیر ای دار و ندارم
به جون زینب بمون ای زهرا
نداره هیچ کس هوام اینجا
نرو یار حیدر کس و کار حیدر علمدار حیدر

دلَم گرفته از دست زمونه قاتل حیدر این قد کمونه
منُ بیخس ای آرام و قرارم درد سرت داد میخ در خونه
چی کرده دست مغیره با تو
بگو با حیدر یه کم دردت
تو و دست لرزون من و چشم گریون شده خونه زندون

چرا تو خونه رو می گیری از من چرا حسن شد غرق آه و شیون
معلومه داره حرفای نگفته انگار دلش رُ بد جوری شکستن
کنار بستر همش گریونه
چی شد تو کوچه خدا می دونه

¹. بانوای: کربلایی حنیف طاهری

ترک 22- واحد¹

این روزا بارونم غمگین و دلخونم
از چشمت حرفاتُ خانمم می خونم
آه بغض گلوتهُ وا کن به حیدرت نگاه کن
ببین برا تو اشک می ریزم
آه غرورمُ شکستن دستای من رُ بستن
شرمندتم خیلی عزیزم
توی کوچه ها قنفذ شوهرتُ تنها دید
خیلی سخته خانمم زیر لب به من خندید
فاطمه نرو عزیزم

حق ما نیست زهرا تنهامون می ذاری
حقت نیست اینقدر تو خانمم غم داری
آه آتیش زدی به جونم همسفر جوونم
تو پشت حیدرُ شکستی
آه نرو چراغ خونم خانم مهربونم
گلم چرا چشاتُ بستن
پای تابوتُ زهرا توی خونه وا کردی
گفتم که نرو اما تو فقط نگاه کردی
فاطمه نرو عزیزم

¹. بانوای: کربلایی سیدرضا نریمانی

تو این شهر مادرم تنها و مظلومه
میگن که از ارث باباشم محرومه
آه جلو چشم کتک خورد غرور من ترک خورد
نشد براش بمیرم آخر
آه تو کوچه تا صدا زد یه دفعه بی هوا زد
فقط دیدم افتاده مادر
خون از صورتش چکیده چقدر قدش خمیده
سنگین بود آخه دست نامرد
وای چشاش دیگه نمی دید تو کوچه ها می خندید
همونی که سیلی بهش زد
دستم گرفت مادر از روی زمین پا شد
خیلی طول کشید تا که راه خونه پیدا شد
فاطمه نرو عزیزم

ترک 23- واحد¹

دنیا تو رُ از بال و پر انداخته زهرا
این در منْ به دردسر انداخته زهرا
آخه تو رُ فکر سفر انداخته زهرا
از تو چشم ببین غروب آسمون^۱
بهت نشون میدن یه مرد نیمه جون^۱
نگاه چطور زمین زدی یه پهلون^۱
کارای دنیا رُ می بینی کار علی نیست خونه نشینی
حالم بده حال تو بدتر نگو که فردا بدتر از اینی
به خاطر علی بمون خسته شدی ولی بمون

دست رو دلم نذار که خیلی غصه خوردم
اینقدر نگو دارم میرم کم آوردم
شاید یه وقت من از تو زودتر جون سپردم
اگه می خوای بری برو تسلیم حیدر
فقط بیا به مجلس ترحیم حیدر
می بینی که حالش چقدر وخیمه حیدر
بازم سرت به گریه بند شد صدای کی بود سرت بلند شد
امروز تو کوچه گریه کردم دیدم به دورم بگو بخند شد
به خاطر علی بمون خسته شدی ولی بمون

¹. بانوای: کربلایی سیدرضا نریمانی

باشه قبول جواب قلب من دادی
دیشب به زینب بغچه ی کفن رُ دادی
حسینمُ دیدم که شستی سر و روشُ
چت شده بود خیلی می بوسیدی گلوشُ
با دستای شکسته شونه زدی موشُ
موهاشُ می کردی مرتب اینارُ یادش می مونه زینب
گفتی حسین زود تشنه میشه بالاسرش آب بذارید هر شب
به خاطر حسین بمون پناه زینبین بمون

ترک 24- واحد¹

چه شد که دگر خنده ای نمی تابد از روی تو
شکسته دل زار من شده مثل پهلوی تو
گذشته دگر آیم از سر بمان پرستوی بی بال و بی پر بمان
مرو فاطمه جان حیدر بمان
به بالینت ببین حال پریشان را
مرو زهرا

به چشم پر آیم قسم به این کاسه ی صبر من
که بعد تو این خانه هم دگر می شود قبر من
نفس بی تو دیگر عذاب است بمان ببین خانه بی تو خراب است
بمان
سلامم دگر بی جواب است بمان
شکستی و شکاندی قلب زارم را
مرو زهرا

نگاهی کن ای فاطمه به بغض نگاه حسین
قرار من و تو دگر دم قتلگاه حسین
همانجا که افتاده بی سر تنش همانجا که غارت شده پیرهنش
به خاک است و خون رگ گردنش
به یاد کربلا بی تاب و گریانم
حسین جانم

¹. بانوای: حاج محمد یزد خواستی

ترک 25- شور^۱

اگر که یارت تو بستر افتاد غمت نباشه
سرت سلامت فاطمه جون داد غمت نباشه
شکر خدا کم نشد مویی از سرت علی
فاطمه سر بازته میشه پرپرت علی
نگاه نکن از پا افتادم نگاه نکن خستم
دارم می بینم تنهایت با چشمای بستم
به پای عشق تو تا آخرش هستم

سرت رُ بالا بگیر علی جان خدا بزرگه
تموم این شهر بی خبر از مان خدا بزرگه
موی منم شد سفید با محاسنت علی
نمی مونه رو زمین خون محسنت علی
تو حضرت دریایی و کل زمین قطره
بین همه مشتاقات من عاشقترین قطره
فدای تو خونم تا آخرین قطره

تو اون مسیری که تا قیامت ادامه داره
به پای عشقت ره شهادت ادامه داره
از تو چه پنهون دلم بی قرار رفتنه
زمزمه ی آخرم روضه ی بی کفنه
چه صحنه ای پیش چشمامه وقتی میرم از حال
حسینم بی سر می بینم میون اون گودال
خونین و خاک آلود برهنه و پامال

^۱. بانوای: کربلایی حسین عینی فرد

﴿ یاس کبود ﴾

بخش پنجم

شهادت حضرت زهرا

سلام الله علیها



ترک 01- روضه^۱

از سینه زد برون ز غم تو قرارها
 رونق گرفت در شب ظلمت فرارها
 چشم سیاه می شود و می خورم زمین
 لج کرده با مزاج دلم روزگارها
 نبضت چه تند می زند این روز آخری
 بی بی شتاب چیست بمان پیش یارها^۲
 لب بر طعام بستی و چیزی نمی خوری
 یادش بخیر میل به دانه انارها^۳
 در خانه روسری به سرت می کنی چرا؟
 اینکه نشد موانس هم جوارها
 اسماء گفت شانه به دست گرفته ای
 دست شکسته و موی دختر، چه کارها!
 دیگر ز بازو و کمر و سینه و دلت
 چیزی نمانده در اثر انکسارها
 هربار سرفه ای زده لب باز می کنی
 لب باز می کنند تمام شیارها
 چادر نماز تو به سر زینب است و هست
 پنهان میان مشت حسن گوشوارها

^۱ بانوای: حاج منصور ارضی

^۲ گفت علی جان بشین خواب دیدم پدرم فرمود: دیگه امروز میای پیش ما، روم

نشد جلو بچه ها بگم، اول بگو تو از من راضی هستی؟ حضرت انقدر گریه کرد...

^۳ یادته یه روز مریض شدی گفتمی دلم انار می خواد، حضرت رفت انار پیدا کرد با

با پولی که قرض کرده بود، صدای مستمندی مریض اومد میان خرابه، حالش پرسید

گفت چیزی نمی خوای؟ نوازشش کرد گفت چرا اگه انار باشه می خوام، انار نصف

کرد گفت نصفش نگه می دارم برا زهرا، نصفش داد به اون مرد خورد. گفت عزیزم

کاری نداری؟ گفت خیلی دلم می خواست، نصف دیگه انار باشه بخورم، حضرت

اونم داد. راه افتاد سمت خونه، وارد خونه شد دید یه طبقه انار جلوی زهرا، پیغمبرم

اومده بچه ها هم هستند، خدا دید ما اون انار به اون بیچاره دادیم از بهشت واست

انار فرستاد، همه خوردن، چه روزای شیرینی بود!

ترک 02- روضه^۱

فاطمه ای که ذات حق بر او سلام می کند
ادای ذکر نام او به احترام می کند
کسی که پیش پای او پدر قیام می کند
بر در خانه اش سلام به صبح و شام می کند
شرف ببین که خانه اش برده سبق ز طور هم
حیا ببین که پوشد او چهره خود ز کور هم^۲

فکر کسی نمی رسد به ساحت جلال او
جلال او جلال حق جمال حق جمال او
تربیت سلاله اش نمونه کمال او
سلام ما بر او و باب و مام و زوج و آل او
که هستی تمام ما سوا بود ز هشتشان
نظام ملک خویش را داده خدا به دستشان

فاطمه ای تو بازگو فلسفه حیات را
ساخته جدّ و جهد تو سفینه النجات را
زنده نگاه داشتی و آتوالزکوّه را
حی علی الفلاح را حی علی الصلاة را
مزرعه عفاف را ز اشک آب داده ای
به بانوان ز شرم خود درس حجاب داده ای

^۱ بانوای: حاج مرتضی طاهری

^۲ فرمود: فاطمه جان این مرد نابینا بود، گفت می دونم بابا؛ پس چرا فوراً پشت پرده رفتی؟!... فاطمه ابا دارد حتی در حضور نامحرم نابینا بدون حریم باشد، پیغمبر او رُ بعل کرد بوسید سه بار فرمود: «فداها ابوها» بابات فدای تو

ای خدای بی مثل به خلقتت مثال زد
دم از جلال و قدر تو قادر ذوالجلال زد
نبی ز مهر بضعتی به سینه ات مدال زد
حلقه به باب خانه ات دست علی و آل زد
یافته است تربیت خون خدا ز شیر تو
شیر خدا به مرتبت نظیر تو بشیر تو

به حسن تو که می کند جلوه گر آفتاب را
به اشک تو که بشکند قیمت درّ ناب را^۱
به کوی تو که از دلم برده قرار و تاب را
عرض سلام کردم و منتظرم جواب را^۲
دریغ از جواب ما بخاطر خدا نکن
دست توسل مرا ز دامنت جدا نکن

فاطمه ای به لطف تو قعود ما قیام ما
دوستی ات قبولی صلاه ما صیام ما
نام تو و حسین تو سرود ما کلام ما
نثار قبر مخفی ات درود ما سلام ما
به یاد درد و داغ ها که بد نشان صبر تو
هنوز گریه می کند علی کنار قبر تو

^۱. کدوم اشک؟ اون اشکی که اومدن پیش علی گفتن بسه دیگه، شب و روز مارُ گرفته فاطمه، دیگه از اون به بعد بی بی ما که تا قبر مطهر بابا وقتی می خواست بره چند بار رو زمین می نشست، دیگه از اون به بعد دست حسنین می گرفت می رفت احد گریه می کرد...

^۲. بی بی جان می دونم جواب سلام مارُ میدی، ما که از اونا نبودیم که به تو جفا کردند پهلوتُ شکستن سیلی بهت زدن که وقتی اومدن جواب سلامشون ندادی

از روزی که فضا افتخار کنیزی این خونه رُ پیدا کرد، بی بی فرمود فضا جان این خونه با خونه های دیگه فرق داره حالا که اصرار داری اینجا خادمه باشی یه روز کارای خونه رُ من انجام میدم یه روز تو انجام بده همین کار انجام میشد تا اون روز میان کوچه، بگم چه کردن یا نه؟! از اون به بعد دست بی بی حرکت نکرد... اما صادق هر وقت اسم مادرُ می شنید پامی شد، دستشُ می داشت رو سرش سه بار می گفت آه چنان گریه می کرد شونه هاش می لرزید

آنان که عزیز مصطفی را بزدند او را به غضب در بر مولا بزدند
آنجا نه یکی دو تن که هفتاد نفر با هرچه که داشتند او را بزدند

دیگه از اون روز به بعد بی بی نتونست کارای خونه رُ انجام بده حتی وقتی بلال می خواست اذان بگه بسترشُ نتونست خودش جابه جا کنه اما امروز فضا میگه وقتی سحر بیدار شدم دیدم بی بیم بیداره گویا اصلا نخوابیده داره کارای خونه رُ انجام میده، گفتم خدارُ شکر دعاها اثر کرد

بود سرگرم کار سخت خانه زند بر گیسوی اطفال شانه
چو گل دیدم که زینب را ببوید لباس کودکان خویش شوید
دلی در شادی و غم غرق دارد نگاهش با همیشه فرق دارد

دیدم یه طور دیگه بچه هارُ نیگا می کنه، یه طور دیگه بچه هارُ بغل می کنه، یه طور دیگه بچه هارُ می بوسه... ظهر نمازُ خوند فرمود یه ساعتی استراحت می کنم برا نماز عصر پا میشم اگه پا نشدم صدام کن اگه جواب ندادم بفرست علیُ خبر کنن. وقتی دیدم بی بی پانشده صداش کردم جواب نداد، اومدم جلو دیدم یه پارچه سفیدی روی صورت کشیده؛ فرستادم سراغ علی، حسنین دویدن بابارُ خبر کردن، آخه مدینه مگه چند قدم راهه چند بار علی رو زمین افتاد! شاید زیرلب صدا می زد

﴿ یاس کبود ﴾

فاطمه صبر کن اومدم، قرار نبود خداحافظی نکرده بری، به هر وضعی بود خودش رسوند کنار بستر
یا بنت رسول الله - دید جواب نمیده، یا بنت خیرالوراء دید جواب نمیده، شاید تصور کرده باشه مولا اینطور صداش کنه جواب بده آخه دوست داشت اینطوری صداش کنن وقتی دید جواب نمیده زانوی غم بغل کرد صدا زد فاطمه آخه من علی ام - کلمینی یا فاطمه.

اشک مولا ریخت رو صورت بی بی، تا اشک ریخت رو صورتش دیدن چشماش باز کرد اولین کاری که کرد تا دید علی داره گریه می کنه با همون دستای شکسته اشکای علی پاک کرد؛ گفت شنیدم از بابام رسول خدا دستی که اشک مظلومی پاک کنه فردای قیامت به آتش نمی سوزه. تو این نفسای آخر می خواست بگه آی مردم بخدا علی مظلومه. زهرایی که هستیش فدا کرده اشک علی نینه نمی دونم یه مرتبه چی دید صدا زد علی گریه کن برای من گریه کن برای بچه یتیمای من گریه کن، اما سفارش یکی از بچه یتیماش خیلی کرد لَّا تَنْسَ قَتِيلَ الْعَدَى بِطَفِّ الْعِرَاقِ

ای امیر بی کس بدر و حنین بعد من جان تو و جان حسین

ترک 03- روزه^۱

دیگر به نخل آرزویم برگ پیداست
بر چهره زردم نشان مرگ پیداست
دیگر مرا در بستر خود واگذارید
بیمار بیت وحی را تنها گذارید
چون روز آخر بود کار خانه کردم
گیسوی فرزندان خود را شانه کردم
بیرون برید از خانه زینب را مبادا
مادر دهد جان و کند دختر تماشا
گویید مولا را که در مسجد نشیند
تا مرگ زهرای جوانش را نبیند
آتشفشان از حجر فرزندان خویشم
اسما تو تنها وقت رفتن باش پیشم
آخر نگاه خویش را سویم بیفکن
می خوابم اینک پرده ای رویم بیفکن
بنشین کناری ناله از دل در خفا زن
بانوی خود را ساعتی دیگر صدا زن
دیدم اگر خامش به بستر خفته ام من
راحت شدم نزد پیغمبر رفته ام من
آیند چون اطفال معصومم به خانه
پرسند از مادر خبر داری تو یا نه
دیدند اگر خاموش و بی تاب است مادر
آهسته با آنها بگو خواب است مادر^۲

^۱ . بانوای: حاج مهدی سماواتی

^۲ . حاج غلامرضا سازگار

اومدن سراغِ مادرُ گرفتن، خودشونُ رسوندن کنار بسترِ مادر، آرام صدا می‌زنن مادر جواب نمیده امام حسن میگه مادر با من حرف بزن، ابی عبدالله میگه کلمینی، لب‌ت باز کن مادر، مگه مادر لب از لب باز می‌کنه؟ نه! صورت کف پای مادر گذاشته هی میگه مادر «کلمینی قبل ان ینصدع قلبی و اموت» قبل از اینکه من بمیرم با من حرف بزن. دیدن مادر پاسخی نمیده اومدن مسجد بابا دریاب مادرمون مرد، علی مرتضی تا این جمله رُ شنید سراسیمه آمد، اما تاریخ نشان نداده که علی اینگونه مظلومانه راه بره، به طرف خانه میدوه عباش رو زمین کشیده میشه گاهی دور پا می‌پیچه تعادلش از دست میده، نمی‌دونم چندبار زمین خورد... اومد کنار بستر فاطمه اش صدا زد رهرا جان جواب نشنید، دختر پیغمبر فاطمه لب از لب باز نکرد، مادر حسنین من مادر زینب من فاطمه پاسخ نمیده، چه کنه علی؟ دستاش رو زمین گذاشت صورتش مقابل صورت فاطمه قرار داد با گریه گفت فاطمه جان من علی ام، اشکش به صورت فاطمه چکید روح به بدن فاطمه برگشت صدا زد علی جان «هذا فراق بینی و بینک»

گفت علی جان برام گریه کن علی جانم، برای یتیمی بچه هام گریه کن، حسینم یادت نره. مادر، لحظه آخر شما گفتی برام گریه کنید اما میوه دلت حسین لحظه آخر می‌خواست بره میدان هرچه رکاب زد دید مرکبش قدم از قدم بر نمی‌داره، دید نازدانه اش پای اسب تو بغلش گرفته، بابا از اسب پیاده شو رو زمین بنشین من رو دامنت بنشان بابا، دست نوازش به سرم بکش، ناله می‌زنه گریه می‌کنه اشک می‌ریزه اینجا صدا زد دخترم « لا تحرقی قلبی بدمعک حسرهُ مادام منی الروح فی جثمانی» تا زنده ام با اشکات دلم آتش نزن... دیگه این دختر بابارُ ندید تا روز یازدهم، دید عمه کنار یه بدن پاره و بی سر گریه می‌کنه و تازیانه می‌خوره، گفت عمه این بدن کیه ره‌اش نمی‌کنی! فرمود حق داری بدن باباتُ نشناسی، تا فهمید بدن بدن باباست، صدا زد: «ابتا انظر الی عمتی المصروبه»

ترک 04- روضه^۱

اهل قلم که شکوه ز دنیا نوشته اند
بر صفحه شکسته دل ها نوشته اند
جوشیده خون سرخ ز خاک سیه بسی
تا قصه شهادت یحیی نوشته اند
با این همه ستم که علی دید و فاطمه
دیگر کسان شکایت بیجا نوشته اند
شرح سفارشات نبی را ستم گران
با میخ در به سینه زهرا نوشته اند

بارها فرمود پیامبر اعظم «فاطمه بضعه منی من احبها فقد احبنی و من اذاهها فقد اذانی»، فاطمه پاره تن منه، هرکی فاطمه دوست داشته باشه من دوست داره هرکی زهرا رُ آزار بده من آزرده؛ شنیدید اجازه ندادن آب غسل این بدن خشک بشه هنوز این بدن تو خونه است، خونه ای که عزادارن معمولا از دیرباز در عرب این رسم بوده هیچوقت پخت و پز نمی کردن راوی میگه یه دفعه دیدم آتش و دود داره از یکجا بلند میشه، رسوندم خودم دیدم از خونه علیه؛ مگه این خونه تازه پیغمبر از دست ندادن؟ چه خبره؟ همچین که نزدیکتر شدم دیدم که دود از در خانه است....

¹. بانوای: حاج محسن طاهری

شیطان به بزم حی تعالی چه می کند
آتش کنار خانه مولا چه می کند
از بیت وحی دود چرا می شود بلند
قنغذ کنار خانه مولا چه می کند
دار الزیاره نبی و آستان وحی
در حیرتم مغیره در آنجا چه می کند^۱

از چه سوسو زنان شدی مانند شمع سحر
یا در کاشانه ام بمان یا مرا هم تو ببر
ای یار قد کمان من بیمار نیمه جان من
ای بود و نبود علی ای یاس کبود علی
تو دار و ندار منی تو باغ و بهار منی
ای هست من مرو از دست من مرو

مانند بخت من چرا چشم تو رفته به خواب
از چه شمع وجود تو قطره قطره شده آب
ای ماه گشته نیلی ام ای یار خورده سیلی ام
از غصه دوتا شده ای محتاج عصا شده ای
ای یار شهیده من ای لاله چیده من
زهرای من مرو از دست من مرو

بودنت چون شمع آبم می کند
رفتنت خانه خرابم می کند
ای کل صد برگ من پرپر مشو
شمع من خاموش و خاکستر مشو

^۱. ثانی که عزل جمله فرماندهان نوشت نوشت عزل قنغذ بیدادگر چرا؟
نانجیب وقتی به اریکه قدرت رسید خلیبارُ عزل کرد ولی قنغذ رُعزل نکرد به پاس
جنایتش اکرام کرد بیشتر از پیش.

ترک 05- روضه^۱

ز سیل اشک چو نخلی خمیده بر لب جویم
چه خوش بود بشینم ز عمر دست بشویم
فراق و درد و غم و غصه و ملال و مصیبت
هجوم آورد از شش جهت هماره به سویم
گرفته هر نفسم را هزار درد نگفته
نه آن نفس که بنالم نه آن زبان که بگویم
بخاطر دل یارم کنم سکوت و گرنه
هزار ناله رود تا فلک ز هر سر مویم^۲

حسن و حسین فرستاد برید به باباتون بگید اگه یه بار دیگه می
خوای فاطمه رُ ببینی... این آقایی که ماسوی الله سایه وجودشه،
هی خورد زمین بلند شد هی دست به زانو گرفت، این زانوها
دیگه توان نداشت، حرف رفتن فاطمه که اومد علی بیچاره شد،
زینب یه گوشه کز کرده، علی تا خواست پارچه رُ برداره زینب
دستش گذاشت رو صورتش نگا نکن، بابا جان زینب نگا نکن.
سر فاطمه رُ گذاشت تو دامنش، دختر رسول خدا دید جواب
نمیده، گفت زهرا جان من علیم...

ای آسمان من به زمین می زنی مرا
کمتر مرا چو شمع بسوزان و آب کن
جانم به لب رسیده اگر زنده خواهی ام
یکبار دیگرم تو علی جان خطاب کن

^۱ بانوای: حاج حسن خلج

^۲ حاج غلامرضا سازگار

ترک 06- روضه^۱

ای زهره الزهرای عالم کلمینی
بنت رسول الله خاتم کلمینی
یکبار دیگر باز کن چشمان خود را
من حیدرم مظلوم عالم کلمینی
«هذا فراق بینی و بینک» نخوانی
دق می کنم از فرط ماتم، کلمینی
چشمان پر اشک تو اشکم را در آورد
همراه این باران نم نم کلمینی
خانه خرابم می کنی با رفتن خود
من هستم و دنیایی از غم کلمینی
غیر شفایت حاجتی دیگر ندارم
ای مظهر فیض دمام کلمینی
غیر از تو زهرا جان کسی فکر علی نیست
درد مرا همواره مرهم کلمینی
ای چاره سازم خواهشت بیچاره ام کرد
تابوت هم که شد فراهم کلمینی
من چه دهم آخر جواب دخترت را
محض رضای زینبت هم کلمینی
خورشید رویت خانم من در کسوف است
از این کبودی مجسم کلمینی
ای سرو من دارد غم قد کمانت
قد مرا هم می کند خم کلمینی
امروز در مسجد جوابم را ندادند
جز تو کسی را که ندارم کلمینی
حرفی بزن شاید دلم آرام گیرد

^۱ بانوای: حاج محمدرضا طاهری

ای زهره الزهرای عالم کلمینی^۱

علی اومد کنار بستر وقتی دید جوابی نمیاد شروع کرد مظلومانه اشک ریختن، وقتی اشکش رو صورت فاطمه افتاد روح به بدنش باز گشت، چشماش باز کرد دید آقاش اشک می ریزه، گفت علی جان دیگه برا من راهی نمونده، علی گریه ش بیشتر شد، گفت دو رکنم تو و رسول خدا بودید، یکیش شکست یکیشم تویی که داری می شکنی، دیگه تنها میشم. دست شکسته رُ بالا آورد اشکای علی رُ پاک کرد، هرچقد خواستی گریه کن ولی اگه دیدی زینب داره میاد تو اشکات پاک کن، طاقت اشکات نداره.

فقط فاطمه به فکر زینب نبود، وقتی به فرق مولا ضربت خورد یک طرفش حسن و یک طرفش حسین زیر بغلاش گرفتن و آوردن خونه. وقتی رسیدن به خونه مولا گفت زیر بغلام رها کنید نمی خوام زینب من تو این حال ببینه؛ وقتی طشتی از جگر پاره پاره حسن جلو حسن بود تا زینب اومد حسن فرمود: کنیزا طشت ببری زینب ببینه. همه مراعاتش کردن چون روزی میاد یه نفر هم نیست به دادش برسه، وقتی اومد بالا تل زینبیه، دید نانجیب داره سراسیمه میاد...

^۱. علیرضا خاکساری

ترک 07- روضه^۱

ای به دست کرمت چش خلائق نگران
تربت گم شده ات کعبه صاحب نظران
دل ابناء زمان خانه ی درد و غم تو
پیش تر از رحم مادر و صلب پدران
کرده در محضر تو با ادب از جای قیام
سید و رهبر پیغمبر پیغامبران
به خدایی که تو را بر همه خلق گزید
که تو خود دیگری و خلق دو عالم دگران
مدح تو شهد کلام خوش شیرین دهنان
وصف تو گوهر لعل لب والا گوهران
برد از شهر مدینه به فلک بوی بهشت
تا نسیم است به خاک درت از رهگذران
دست تو دست خداوند تعالی است مگر
که به تعظیم نبی خم شد و زد بوسه بر آن
گردش چشم تو در حشر کند خاموشش
می زند شعله چو از سینه دوزخ فوران
سجده بر مُلک تو و مُلک تو آرند ملک
سر به خاکستر کوی تو گذارند سران
قبر گم گشته تو در دل بشکسته ماست
راز پوشیده شده از نگه بی بصران
تربت مخفی تو خون به جگرها کرده
ای نثار حرمت گریه خونین جگران
دسته ای حق تو را برده گروهی به سکوت
داد از دد نشان ننگ بر این بی ثمران

¹. بانوای: حاج محمود کریمی

تا ستاند ز عدو داد تو را منتظرند
آید از پرده برون منتظر منتظران
گاهی از خرمن غم های تو و شوهر تو
بر سر شانه افلاک گران است گران
ای پیمبر سری از خاک برآر و بنگر
که چه کردند به زهرای تو بیدادگران
دختر کوچک او آه کشید از دل و گفت
مادرم را نزنید ای ز خدا بی خبران
دست سنگین مغیره چون به بالا می رفت
چشم گریان حسن بود به مادر نگران
زدن دختر مظلوم سر قبر پدر
اف برآن سنگ دلان لعن بر آن بی پدران^۱

^۱. حاج غلامرضا سازگار

ترک 08- روضه^۱

من بحر نهفته در سبویم فریاد شکسته در گلویم
 خورشید در آبگینه دارم صد قلزم خون به سینه دار
 یک جرم صغیر و یک جهان داد یک حنجره و هزار فریاد
 چون قطره متصل به دریا یکباره نهاده دل به دریا
 بحری شده ام تمام گوهر در مدح و ثنای کفو حیدر
 طوبای تمام قد احمد زهرا یعنی همان محمد
 آن شمس عالم هدایت پیوند رسالت و ولایت
 آن بهجت قلب قلب هستی آئینه حق و حق پرستی
 رکن دگر امام خلقت مام پدر تمام خلقت
 لبخند نماز بر لب اوست صد لیلۀ قدر، هر شب اوست
 او مادر دودمان وحی است خورشید ستارگان وحی است
 جریل کند بسی تعلّم تا در بر او کند تکلم
 عنقای سحر بدان کمالش دل بسته به نغمۀ بلالش
 فردوس گدای فضۀ اوست خاک کف پای فضۀ اوست
 گر فاطمه رو به او کند باز جنت به بهشت می کند ناز
 احمد که خدا دهد سلامش مأمور بود به احترامش
 در محضر او قیام می کرد بر او به ادب سلام می کرد^۲
 وقتی به نماز بست قامت کردند فرشتگان قیامت
 دیدند خدای بی نیازش فخریّه نموده بر نمازش
 از اوست به پا، نظام اسلام در اوست عیان، تمام اسلام
 احمد شده در ولاش پا بست چون دست خداست بوسدش دست

^۱. بانوای: حاج محمود کریمی

^۲. از زمانی که فاطمه راه رفتن شروع کرد آگه صدبارم به حجره می رفت رسول خدا به احترامش بلند می شد، خم می شد دستش می بوسید دست فاطمه را بالا میآورد. بهش می گفتن چیه دخترت انقدر تحویل می گیری! می فرمود من مامور به احترام ایشونم

چون پرتو حق که تابد از طور تابید شبی ز چادرش نور
 زآن نور که بود نور ایمان هفتاد یهود شد مسلمان
 در آل کسا یگانه محور با بودن احمد است و حیدر
 این کیست که محور رسالت با آن همه عزت و جلالت
 چون روح به بر بگیرد او را گوید پدرت فدات زهرا
 عالم همه بر درش فقیرند مسکین و یتیم یا اسیرند
 این لنگر یازده سفینه است این محور عرش در مدینه است
 خورشید، گدای آفتابش شرمنده حیاست از حجابش
 از عصمت او حجاب جوشد جز او که زکور چهره پوشد
 حیدر که امامت و ولایت دارد به جهان بی نهایت
 چون فاطمه اش دُر سخن سُفت رازی ز کمال خویشتن گفت
 حیرت زده رو به قهقرا رفت یکباره به نزد مصطفی رفت
 احمد که ز قصّه بود آگاه لبخند زد و شکفت ناگاه
 کای گل علوم را تجسّم بنشین به برم بزن تبسم
 کاین راز نگفته با تو گویم زهراست محمّد و من اویم^۱
 با این همه داشت دستش آماس گرداند زبس به خانه دستاس
 انداخته بود دست او پوست با آن همه داشت کار را دوست
 چون ذات خدای خود یگانه با فضّه شریک کار خانه
 فضّه که و را کنیز بودی چون زینب او عزیز بودی
 ای روح لطیف جاودانی ای جان و تن تو آسمانی
 وی مادر انبیا ز آدم وی قد نبی به محضرت خم
 مرآت خدا تمام احمد شایسته احترام احمد
 نه ساله عروس بیت حیدر آورده بر او دو مه دو اختر

^۱ . علی با تمام علم لدنیش - می فرماید: از من سوال کنید من به آسمان ها عالم تر از زمین - علی یه بار به فاطمه فرمود خبر بده، بی بی شروع کرد به خبر گفتن علی عقب رفت.

ملک و ملکوت سائل تو ما را نرسد فضائل تو
 ما را نرسد ثنات، زهرا خورشید کجا و مور صحرا
 جائی که رسول بوسدت دست باید که لب از سخن فرو بست
 موساست عصا به کف شبانت خورشید گدای آستانت
 تو دست خدا در آستینی تو یار امام راستینی
 جز دست خدا کسی نشاید کز دست علی گره گشاید
 در راه علی که ظلم دیده است فرزند تو اولین شهید است
 کی گفته که قبر تو نهان است خاک تو فراتر از جهان است
 بالله قسم ای رسول را اُم عالم شده در مزار تو گم
 بر عرشه فُلکِ تو مَلکِ چیست در وُسعتِ مَلکِ تو مَلکِ چیست
 ارکان وجود محکم از توست ملک و ملکوت عالم از توست
 مسکین تو ای ملیکه دین صد باغ فدک دهد به مسکین
 بالله، به بهشت، ناز داری تو کی به فدک نیاز داری
 تو بهر علی قیام کردی خود را سپر امام کردی
 احقاق فدک برای این بود کان در ید دشمنان دین بود
 دشمن ز شما فدک ستاند تا دست علی تهی بماند
 دردا که تو را به خانه کشتند با ضربت تازیانه کشتند
 خاکم به دهن، ز ضرب سیلی خورشید مدینه گشت نیلی
 تا چند کنایه و اشاره والله شکست گوشواره
 بر فرق فلک، شکاف شمشیر؟ بازوی تو و غلاف شمشیر؟
 فریاد که پاره شد گلویم بگذار همان به پرده گویم
 تاریکی محض نور را کشت شیطان به بهشت حور را کشت
 امت به جدال پا فشردند بر خانه تو هجوم بردند
 گیرم زعلی دو دست بستن بازوی تو را چرا شکستند
 ای اهل مدینه ننگتان باد پیوسته به دل شرنگتان باد
 در گلبن وحی عهد بستید وز طایر نور پر شکستید
 همدردی با بتول این بود حق نعم رسول این بود

ای آه نهان درون سینه ای تیرگی شب مدینه
 تو گریه مخفیانه دیدی تو دفن بدن شبانه دیدی
 آن شب که فلک شراره می ریخت وز چشم قمر ستاره می ریخت
 مولا زفراق خونجگر بود از هر شب خود غریب تر بود
 تابوت حبیبه اش به دوشش خاموش و بر آسمان خروشش
 شب سوخت باشک بی صدایش تابوت گریست از برایش
 می برد کتاب غربتش را می دید ز دور، تربتش را
 می سوخت به یاد آن شهیده می رفت به قامت خمیده
 دنبال جنازه با دلی چاک هر چند قدم فتاد بر خاک
 یک دست به سوی حی منان دست دگرش به دوش سلمان
 مقداد بر او نظاره می کرد تقدیم غمش ستاره می کرد
 می ریخت سرشک بر عذارش می کرد نگه به قبر یارش
 کای قبر، امید حیدر است این پاکیزه گل پیمبر است این
 جانان من است این تن پاک آرام به بر بگیرش ای خاک
 او صدمه بی شمار دیده او در پس در فشار دیده
 اکنون که تو گشته ای مزارش زنهار دگر مده فشارش
 امید دل مرا، زمانه بگرفت زمن به تازیانه
 این است شهیده ولایت خون کفنش کند روایت
 دستش به غلاف تیغ دشمن گردید جدا زدامن من^۱
 پس چشم زجان خویشتن بست بگرفت جنازه را سر دست
 جان بر سر دست خود نهاده تنها و غریب ایستاده
 دیدند برای اولین بار لرزید علی در آن شب تار
 کس نیست جنازه را بگیرد ای وای اگر علی بمیرد

1. فاطمه جان رها کن اینا حیا ندارن می کشنت... این زخمی که میگن مولا تا شب غسل ندیده بود، غلاف که بدون تیغ نمیشه حتما تیغ تو غلاف بود، باید سنگین باشه تا دست بشکنه، انقدر زد تا به ابروی مادر اصابت کرد، مولا جای سجده رُ غسل میداد دید که ابرو پاره شده...

﴿ یاس کیود ه ﴾

ناگه دل شب در آن بیابان از قبر، دو دست شد نمایان
کای مظهر اقتدار و غیرت وی رفته فرو به بحر حیرت
من صاحب این امانت استم بسیار گل مرا به دستم
آن شب که چو گل زهم شکفتی زهرای مرا زمن گرفتی
بر دست تو دست او نهادم کی یاس کیود بر تو دادم
دردا که گلم پر از نشانه است نیلوفر دست تازیانه است^۱
با بودن یک مدینه فریاد (میثم) بشکن به سینه فریاد^۲

^۱. تا ابد مجروح زخم کاریم وای من ازین امانت داریم علی صدا زد یا رسول
الله دخترت انقده خانومه چند روزه اصلا برا من نگفته، یا رسول الله برا تو میگه،
زهرا ت سوال پیچ کن، پیرس تو کوچه با ما چه کردن، منم میرم از حسن می پرسم،
حال بچم خوب نیست، بچم داره دق می کنه
^۲. حاج غلامرضا سازگار

ترک 09- روضه^۱

این روزا اون روزای خوشی که با همیم نیست
صدات خیلی ضعیفه دیگه مثل قدیم نیست
کاشکی بازم بخندی با اینکه نیمه جونی
رفتن برا تو زوده آخه خیلی جوونی
تورُ چه بی بهونه می زدند با تازیونه می زدند جلو چشای خونم
منُ با داغ تو سوزوندن و تو کوچه ها کشوندن و آتیش زدن به خونم
زخمه غرور حیدر سنگ صبور حیدر

دشمن تو اون هیا هو نمک به زخم ما زد
منُ کشید تو کوچه تورُ چه بی هوا زد
پشت در خونمون چه آتیشی بپا شد
همین که چادرت سوخت روز علی سیاه شد
تو و ضربه و میخ شعله ور نبرد با چهل نفر تو روزای جوونی
من و خجالت از شکستنت خونی که رفته از تنت چه درد بی امونی
ای هم صدای خسته ای کوثر شکسته

¹. بانوای: حاج سیدمجید بنی فاطمه

قرار بود دلم را پر از قرار کنی
مرا سپیدترین بخت روزگار کنی
نہال سبز من ای زخم خورده پاییز
بنا نبود مرا باغ بی بہار کنی
ہنوز طفل بزرگ تو ہشت سالش نیست
مرا چہ زود جوانم یتیم دار کنی
بمان غریب نمائیم نرو زمین نخورم
نمی شود سپرم کار ذوالفقار کنی
سری تکان بدہ پلکی بزن بہ خاطر من
چہ می شود کہ علی را امیدوار کنی
ہنوز فکر مراعات حال ما ہستی
شکستہ دست بہ یاری فضہ کار کنی

خداحافظ ای دردہا رنج ہا
خداحافظ ای شہر نامرد ہا
خداحافظ ای ماجرای فدک
خداحافظ ای کوچہ سیلی کتک
خداحافظ ای جان افروختہ
خداحافظ ای سینہ سوختہ

بچہ ہا بلند شدن دیدن تو بستر نیست، دیدن تو حیاط دارہ
جارو می زنہ، امروز بوی غذا میاد دستپخت مادرہ، فرمود: تنور
روشن کن خودم می خوام واسہ بچہ ہام نون درست کنم، چند
وقتیہ موی بچہ ہام شونہ نکردم، شروع کرد، حسن صدآ زد
بچہ رُ بغل کرد گفت قربونت برم... حسنش حمام کرد چشمش
افتاد بہ حسین، صدآ زد مادر بیا دیدن بدن حسین می بوسہ...
فاطمہ بعد از نماز ظہر فرمود کمی استراحت می کنم، صدآم کن
اگر جواب ندادم بدون مہمون بابام شدم برو بہ علی خبر بدہ...

صدا زد جوابی نشنید دید رو به قبله است پارچه ای رو
صورتش، حسنین به علی خبر دادن، علی سراسیمه خودش
رسوند هرچی صدا زد جواب نداد، گفت فاطمه جان من علیم،
صدایی نیامد گریه کرد اشکش افتاد رو صورت فاطمه
روح برگشت چشماش باز کرد دید علی داره اشک می ریزه،
اشکاش پاک کرد گفت مواظب بچه هام مخصوصا حسین باش
مبادا تشنه بمونه... علی بدن غسل کرد دید بازوش شکسته
بدنش ورم داره، دستش گذاشت رو سرش بلند گریه کرد
زینب هم بالای تل زینبیه دید یه بدنی بی سر افتاده....

ترک 10- روضه^۱

مرا ببین و برای سفر شتاب مکن
بیا و بر سر من خانه را خراب مکن
تمام حرف دلت را غروب با من گفت
و شرح سرخی خود را چه خوب با من گفت
پس از تو ثانیه هایم به چنگ دستاس است
و دانه های دلم زیر سنگ دستاس است
مگر قرار نشد غم گسار من باشی
میان معرکه ها ذوالفقار من باشی
مگر نه قبل ورودم قیام می کردی
و گاه پیشتر از من سلام می کردی
ز جای خیز جواب سلام می خواهم
نگاه نیمه تمامت تمام می خواهم
اگرچه قصه فتح علی شنیدنی است
شکست تازه امروز نیز دیدنی است
پس از تو خواب نماز و تیره می بین
شعف به قنفذ و شور مغیره می بینم^۲

^۱. بانوای: کربلایی حنیف طاهری

^۲. جواد محمد زمانی

ترک 11- زمينه^۱

سلام به آيه هاى نور و كوثر شفيعه صراط و محشر
حقيقت كلام مادر
سالله طاها زهرا على شده تنها زهرا
مرو مرو زهرا زهرا

تويى هميشه صاحب كرامت فدايى ره ولايت
نماد غيرت و بصيرت
عزيز پيغمبر مادر مادر حبيبه داور مادر مادر
مرو مرو زهرا زهرا

چرا به درد و غصه خو گرفتى ز اشك خود وضو گرفتى
ميان خانه رو گرفتى
به كورى دشمن جان حيدر بمان کنار من جان حيدر
مرو مرو زهرا زهرا

¹. بانواى: حاج منصور ارضى

ترک 12- زمینه^۱

تو غربت دنیا موندم از همسفرم جا موندم
تنهای تنها موندم
شبونه پر کشید از آشیونه غریب و بی نشونه
ولی شمیم عطرش هنوز تو خونمونه
هم نفسم رُ با قد کمون دیدم
تو این همه غربت داغ جوون دیدم

از دست یار جوونم رفت رفت و رونق خونم رفت
دارو و درمونم رفت
تموم دنیا مُ روشنه هام بردم
پشت و پناهم بود رفت و زمین خوردم
پاشو ببین حالا که بی پناهم شکسته تکیه گاهم
کی دستم بگیره تو این شب سیاهم
هم نفسم رُ با قد کمون دیدم
تو این همه غربت داغ جوون دیدم

رفتی خسته از این دنیا رفتی گفتی و وعده ی ما
عصر روزِ عاشورا
زینب داره روضه می خونه عین تو
با گریه می گرده دور حسین تو
سرش رُ روی خاکِ تو می داره بی تاب و بی قراره
همش میگه خدایا حسین کفن نداره
یا ابا عبدالله، حسین ثارالله

^۱. بانوای: حاج محمود کریمی

ترک 13- زمینه^۱

پرستوی زخمی حیدر کجا میری
ببین چشم پُر التماسم میگه بمون
تا وقتی نفس داری زهرا نفس بزن
یه روزم یه روزه یه روزه دیگه بمون
اگه بری محاله که دوباره اون روزای خوش بیاد
اگه بری حسن نمی بره غمای کوچه رو زِ یاد
اگه بری نمی دونم بگم چی هر چی که خدا بخواد
خدا بخواد دوباره جون می گیری زهرا از جا پا میشی
خدا بخواد روزای خوبمون میاد و رو به راه میشی
خدا بخواد از این نمازای نشسته هم رها میشی
تویی فقط قرار مرتضی نرو بمون کنار مرتضی
نرو نرو عزیز مرتضی

¹. بانوای: کربلایی جواد مقدم

❁ یاس کبود ❁

بشین خونه جارو نمی خواد عزیز من
درسته که تو توی این خونه مادری
بین زینت دیگه خانم شده بازم
خدارُ هزار مرتبه شکر که بهتری
خدارُ شکر که شونه می زنی بازم موهای زینبُ
خدارُ شکر که می بینم دوباره خنده های زینبُ
خدارُ شکر ایشاءالله که می بینی بچه های زینبُ
کجا بریم با داغی که تو خونمون سه ماهه فاطمه
کجا بریم علی فقط خوشه به یک نگاه فاطمه
کجا بریم نرو که خونه بی تو قتلگاهه فاطمه
تویی فقط قرار مرتضی نرو بمون کنار مرتضی
نرو نرو عزیز مرتضی

در خونمونُ به آتیش کشیدن و
یه شهرُ به آتیش کشیدی با گریه هات
نخون دیگه عَجَلِ وَفَاتی تورُ خدا
یه رحمی بکن جون حیدر به بچه هات
تورُ خدا جلو حسن برای رفتنت دعا نکن
تورُ خدا نرو جلو نبی علی رُ روسیاه نکن
تورُ خدا منُ با خاطرات کوچه ها رها نکن
دلت میاد که واسه ی حسین کفن ندوزی فاطمه
دلت میاد بین زینبُ اسیر یه روزی فاطمه
دلت میاد با خیمه ها تو کربلا بسوزی فاطمه
تویی فقط قرار مرتضی نرو بمون کنار مرتضی
نرو نرو عزیز مرتضی

ترک 14- زمينه¹

مثل دریا تو خروشی داری از غصه می جوشی
تو همین روزاست که باید پیراهن مشکی بپوشی
خونه رُ جارو می کردم اومدی طبیبم دواي دردم اومدی
اومدم دورت بگردم اومدی
نگاه کن گلای پریشونم¹ سفره پر از نونم¹
میرم و به تو می سپرم برا همیشه خونم¹
خدانگهدار علی

همه درهاشون¹ بستن همه تو خونه نشستن
همه راضی شدن انگار وقتی پهلوم¹ شکستن
کینه از غدیر آوردن که زدن تله واسه شیر آوردن که زدن
مار¹ تنها گیر آوردن که زدن
نگاه کن رمقی نمونده برام دیگه نمی بینن چشم
چجوری صداتون کنم وقتی که می لرزه صدام
خدانگهدار علی

با نفس های بریدم همه کارام¹ رسیدم
تو که در زدی علی جان تا دم در پر کشیدم
چته نا امید و نابود اومدی چته امروز چقدر زود اومدی
دیدي روز آخرم بود اومدی
نگاه کن تلافی این دو سه ماه حالا که شدم روبراه
دیگه میرم و وعده من و تو برا قتلگاه

¹. بانوای: کربلایی سیدرضا نریمانی

ترک 15- زمینه^۱

شیرین ترین زیبا ترین روزای عمرم با تو بود
داری میری زهرا چه زود خانمم این رسمش نبود
می شینم پای خزون تو یک لحظه اگه بدون تو
جون من گرو جون تو
صدای نفس زدنات دل حیدرُ خون کرده
کبودی زیر چشات دل حیدرُ خون کرده
واویلا نرو خانمم نرو یا زهرا

زهرای من تو جای من افتادی زیر دست و پا
میون دود و شعله ها صدا زدی فضا بیا
می شنیدم صداتُ پشت در فهمیدم که شدی بی پسر
خون توست پای چهل نفر
صدای نفس زدنات دل حیدرُ خون کرده
کبودی زیر چشات دل حیدرُ خون کرده
واویلا نرو خانمم نرو یا زهرا

¹. بانوای: حاج مهدی رسولی

ترک 16- زمینه^۱

دیگه رفتی از این دنیا بخواب بخواب
دیگه راحت شدی زهرا بخواب بخواب
نمی بینه دیگه کسی بدون تو
خنده ای روی این لب ها بخواب بخواب
قناری مغموم من سفر بخیر خانم من
خوشی بعد از تو حروم می شه دیگه مرگم آرزوم می شه
با هر خاکی که می ریزم روت داره عمرم هم تموم می شه
سفر بخیر خانم من

ای تموم آرامشم بخواب بخواب
زهرا ای شمع خاموشم بخواب بخواب
کاش میشد جون بدم کنار قبر تو
تا کنار تو خاک بشم بخواب بخواب
ای دلبر مظلوم من سفر بخیر خانم من
دیگه دنیام زندونه زهرا بی تو چشمم بارونه زهرا
دیگه کی غیر از تو، تو دنیا حال من رُ می دونه زهرا
سفر بخیر خانم من

¹. بانوای: حاج محمد یزدخواستی

ترک 17- زمينه

جدایی دلیل بغضه تو نگاه تر عاشق
 به چون همدمش بسته ست چون کبوتر عاشق
 پسر عمو کاش می شد شریک تقدیر بشیم
 کاشکی میشد ما دو تا به پای هم پیر بشیم
 اگه می بینی من نمی تونم حتی صورتم برگردونم
 دلیل اون بمونه علی بمونه علی بمونه علی

بین چشم منه بارون بین چشم توئه دریا
 رو لبای منه حیدر رو لبای توئه زهرا
 پسر عمو گریه کن برا من و بچه هام
 شبیه ابر بهار بیار علی پا به پام
 اگه می بینی دل دیگه کندم سه ماهه که دیگه نمی خندم
 دلیل اون بمونه علی بمونه علی بمونه علی

مشیت خدا اینه از هم دیگه جدا باشیم
 بیا این دم آخر رُ به یاد قدیما باشیم
 پسر عمو یادته اغلب شبها همش
 صورتمون خیس میشد با روضه های عطش
 اگه پیرهن کهنه می دوزم حسین می بینم و میسوزم
 دلیل اون بمونه علی بمونه علی بمونه علی

ترک 18- زمينه

خانم بين كه حيدر اومده خانم على دم در اومده
خانم پاشو دوباره در وا كن
خانم بگو كه زنده اى هنوز خانم پيشم بمون يكي دو روز
خانم يه بار ديگه من صدا كن
چيزى بگو كه آه سردم شنيدى جواب حيدر چرا نميدى
پارچه اى روى صورتت كشيدى
حرفى بزن دلهم پر از غصه و نا اميده بين كه رنگ حيدرت پريده
جواب سلامم كسى نميده
واى چه دلگيره خونه چه بد شد زمونه خدا خوب مى دونه
واى امون اى دل اى دل

خانم حيدر بدر و خيبرم خانم ولى مى لرزه پيكرم
خانم به ياد پيراهن خونين
خانم بين كه بعد محسنم خانم سفيد شده محاسنم
خانم بگو على هنوز جوونى
دارى ميرى دوباره چادرت به در نغيره كه ميخ در به بال و پر نغيره
قصه پهلوت ز سر نغيره
مسافرى سفر بخير مسافر حزينه به يادگار مى برى از مدينه
اونم گلای زخم روى سينه
واى چشات گريه داره ستاره ستاره داره اشك مى باره
واى امون اى دل اى دل

ترک 19- زمينه

خداحافظ ديگه برات نمونده جونی ميشه يکم ديگه بمونی
 آخه تو که هنوز جوونی ديگه برات نمونده جونی
 خداحافظ کنار بسترت نشستم منم شيبه تو شکستم
 ديگه از اين زمونه خستم کنار بسترت نشستم
 می دونم داری میری از پیشم ولی چرا از من رو می گیری
 می دونم داری میری از پیشم ولی نگو ديگه از من سیری
 می دونم داری میری از پیشم ولی چرا داری تنها میری
 زهرا جان بیا و آتیشم نزن دردت رُ خودت بیا بگو به من

چی دیده میون کوچه ها حسن
 یا زهرا یا فاطمه یا فاطمه

حلالم کن شکسته شد همه وجودت فدای صورت کبودت
 علی رُ می کشه نبودت شکسته شد همه وجودت
 حلالم کن چجوری می تونم عزیزم که رو تن تو خاک بریزم
 خدا می دونه ناگريزم چجوری می تونم عزیزم
 داغ تو مگه میره از یادم تا کی چشمُ به در می دوزم
 داغ تو مگه میره از یادم هنوزم از داغ تو می سوزم
 داغ تو مگه میره از یادم غم توئه روزی هر روزم
 تابوت تورُ شبنونه می برم چونم رُ دارم رو شبنونه می برم

بعد از تو غمُ به خونه می برم
 یا زهرا یا فاطمه یا فاطمه

ترک 20- واحد^۱

بیا یک دم به بالینم یابن عم الوداع الوداع
تو را دیگر نمی بینم یابن عم الوداع الوداع
خدا را شکر این نعمت که من از دست این امت
شدم آسوده و راحت یابن عم الوداع الوداع
دم مرگ است و گریانم بسی زار و پریشان
ز بهر این یتیمانم یابن عم الوداع الوداع
حسن از راه بی یاری کند گریه و زاری
بده او را دلداری یابن عم الوداع الوداع
منم در زیر خاک امشب پریشانم از این مطلب
که بی مادر شده زینب یابن عم الوداع الوداع
چه محنت ها کشیدم من شماتت ها شنیدم من
چه گویم زان که دیدم من یابن عم الوداع الوداع

¹. بانوای: کربلایی حنیف طاهری

ترک 21- واحد^۱

می بارم مثل آسمون برات
می کشی من با اشک بی صدات
سرت بگیر بالا چون علی بمیرم برات
بری از پیشم میشم خونه خراب کلمینی
بین این همه سلام بی جواب کلمینی
پاشو اینجوری نده منو عذاب کلمینی
یکمی حرف بزن علی نمیره
حرف رفتن نزن علی می میره

رنگ صورتت شده سرخ و کبود
از علی دل بریدی اما زود
خانمم رفیق نیمه راه شدی قرار این نبود
علیه نشسته بالای سرت کلمینی
بگو تو کوچه چی اومد به سرت کلمینی
خانمم چیزی به من نمیگه سرت کلمینی

¹. بانوای: حاج مهدی رسولی

ترک 22- واحد^۱

مرو زهرا که پس از تو علی هم می افته از پا
مرو زهرا که پس از تو خونه میشه قبر مولا
بمیرم که یک تنه زهرا جلو چشمام پشت در بودی
بمیرم که یک نفر اما برابر با چهل نفر بودی
ولی زهرا بی سپر بودی
جلو چشمام پرپرت کردن شهید میخ درت کردن
تو بودی یاس علی اما با سیلی نیلوفرت کردن
جلو چشمام پرپرت کردن
عشق علی زهرا

داره میره جونم از تن داری میری از کنارم
شکسته شد هیبت من آخه بودی ذوالفقارم
خودم دیدم که گل آتیش عزیزم رو معجرت افتاد
دیدم که در کنده شد از جا به روی بال و پرت افتاد
حلالم کن دخترت افتاد
می خواستم یاریت کنم اما خودت دیدی دستامُ بستن
غرورم افتاد به زیر پا همین که بازوتُ بشکستن
خودت دیدی دستامُ بستن
عشق علی زهرا

¹. بانوای: کربلایی سیدرضا نریمانی

﴿ یاس کبود ﴾

می بندی بار سفر رُ با اینکه خیلی جوونی
ببین اشک التماسُ می ریزم تا که بمونی
شب و روز اینه دعام زهرا نشه حال تو از این بدتر
حسین و زینب به هم میگن ایشالا که خوب میشه مادر
شنیدم رو دست لرزونت بازم که یه پیراهن بوده
شنیدم دیروز توی خونه دوباره حرف از کفن بوده
دلا پر درد و محن بوده
عشق حسین زهرا

ترک 23- واحد

نرو دلبر من نرو دلبرم نرو از برم نیمه دیگرم
 تورو پیش چشم من زدن واسم سخته چون فاتح خیرم
 تو و آتش و هیزم و داغ و دود تو و درد پهلوی و روی کبود
 تورُ پیش چشمای حیدر زدن ببخشید اگه دست من بسته بود
 زمین خوردی و من زمین گیر شدم بدون تو از زندگی سیر شدم
 جوون بودی اما شکسته شدی ببین که من از داغ تو پیر شدم
 مرو فاطمه جان مرو فاطمه

با چشمت میگی وقت دل کندنه مرو فاطمه این دعای منه
 نرو ای رفیق همه لحظه هام تو میری و دورم پر از دشمنه
 من و دست و بازو و رد طناب من و زخم و درد و غم و التهاب
 تو میری و زخم زبون میزنن می مونه سلام علی بی جواب
 به بارون چشمت زده ابر تو چجوری پیام تا دم قبر تو
 همه محو صبر منن فاطمه ولی من که موندم توی صبر تو
 مرو فاطمه جان مرو فاطمه

دل ام کلثوم تو خون شده حسن پشت در زار و گریون شده
 حسین تشنه شد مادرش رُ می خواست ببین موی زینب پریشون شده
 گمونم می خواد یار بابا بشه گمونم می خواد غرق غم ها بشه
 گمون می کنم فکر زینب شده که مثل تو ام اییها بشه
 می ذاره میون رازش با حسین نداره کسی زینب الاحسین
 ببین که حسین چقد دوست داره شده ذکر لپهای او یا حسین

یا حسین

﴿ یاس کبود ﴾

ترک 24- واحد

این خونه بعد از تو زندونه بی تو علی تنها می مونه
ببین که حال من حیرونه
فاطمه جان تویی تموم دنیای علی
فاطمه جان بمون ای یار تنهای علی
فاطمه جان تموم آرزوهای علی
زهرا نگاه خستمُ ببین زهرا دل شکستمُ ببین
زهرا دستای بستمُ ببین
مادر روحی لک الفداء

رفیق تنهاییم ای مادر بهشت دنیاییم ای مادر
تموم داراییم ای مادر
به یادمه نماز شب و چشمای ترت
به یادمه هنوز سجاده معطرت
به یادمه همیشه چادر روی سرت
مادر هم راز و هم صدای من مادر معلم حیای من
مادر راه تو پیش پای من
مادر روحی لک الفداء

ترک 25- شور^۱

تو واسه عشق من موندی تا پای جون
با اینکه خسته ای یه کم دیگه بمون
بخون تو از چشم دلم پر از غمه
فرصت بودن با تو چه قدر کم
خسته شدی ازم چه زود می خوای بری
گریه نکن گلم این دم آخری
بعد تو دیگه آب می گذره از سرم
پرستوی علی بین شکست پرم
زهرای من مرو

من آرزوم همین بوده که پای تو
بمیرم و بشه جونم فدای تو
پای تو پیر شدن تقدیر من نبود
جدایی قسمتِ تقصیر من نبود
بهار عمر من خزون شده به پات
تو گریه کن برام من می میرم برات
گریه کن عشق من علی بت شکن
نبینه اشکات کسی به غیر من
زهرای من مرو

¹. بانوای: حاج حسین سیب سرخی

ترک 26- شور¹

داره درد هر شبتموم همیشه اینهمه تاب و تبت تموم همیشه
پیرهن رُ دوختی و داره دیگه وصیت به زینبت تموم همیشه

داره غسل و کفنت شروع همیشه غصه ی نبودنت شروع همیشه
زینب و حسین رُ ساکت می کنم گریه های حسنت شروع همیشه

چجوی گلشنمُ کفن کنم پاره های تنمُ کفن کنم
نمی شد باور من که یک روزی من با دستام زنمُ کفن کنم

مثل تو دیگه تو عالم نمیداد سر من بدتر از این غم نمیداد
آب می ریزم خون تازه می ریزه چرا زخمای تنت هم نمیداد

حق بده من و حسن گریه کنیم فهمیدم تورو زدن... گریه کنیم...
می بینی غربتمونُ فاطمه!؟ باید آستین به دهن گریه کنیم

بدجوی شوهر تو تنها همیشه پدر و مادر بچه ها همیشه
تو بری پهلوانت زمین گیره ذوالفقار من دیگه عصا همیشه

¹. بانوای: کربلایی حمید علیمی

ترک 27- شور^۱

بی همتا همسر من سرور من علی خداحافظ
همچون شمع سحرم منتظرم علی خداحافظ
من گل نشکفتیم ای علی جان رفتیم
لاله پژمرده من باغ طوفان خورده من
ستم کشیده منم نفس بریده منم
نظر به حالم کن علی حالالم کن

ای یار هم نفسم هم قفسم چرا تو خاموشی
بر گل افتاده مگر از چه اثر که چهره می پوشی
با غمت هم خانه منم شمع و هم پروانه منم
پر زخم دور و بر تو تا شوم خاکستو تو
ستم کشیده منم نفس بریده منم

^۱. بانوای: کربلایی حسین طاهری

ترک 28- شور^۱

مادر مادر مادر شیبی دیگر
 به کنار من ای جان بر لب باش
 مادر چون کیوتر نزنمی پر
 دو سه روز دگر با زینب باش
 مادر بیمارم شده گریه بر تو کارم
 به شفای تو دل خوش دارم
 ای همه هست من نیروی تو از دست من
 که دلم توان بی مادری ندارد بی تو زینب یآوری ندارم
 ز سکوت تو هویدا ز خموشی تو پیدا
 می سوزی و می سازی گنجینه پر رازی
 می دانم امشب مادر آماده پروازی
 گر می روی امشب با خود بیر زینب

زینب زینب زینب مزن امشب
 تو دگر به دل مادر آزر
 من خود در افغانم پریشانم
 که شوی تو ز فردا بی مادر
 ای طرفدار من که شدی پرستار من
 به آخر رسیده کار من
 خانه دارم زینب دل بی قرارم زینب
 بخدا که درد مادر دوا ندارد مادرت امیدت شفا ندارد
 تو پس از من یگانه بشوی چراغ خانه
 هم بر علی یاور باش هم بر حسین مادر باش
 من می روم اما تو هم سنگر حیدر باش
 آسوده حالم کن زینب حالم کن
 مادرم مادرم مادرم

^۱ بانوای: کربلایی حسین طاهری

﴿ یاس کبود ﴾

ترک 29- شور

حلالم کن دارم می رم رسیده وقت پروازم
مثل هرشب پرستارم بشین بالا سرم بازم
حلالم کن دارم میرم دل من تنگ بابامه
ببین چشمم همیشه باز بین لرزه تو دستامه
حلالم کن دارم میرم
خداحافظ مرد خونه نشینم خداحافظ دل شکسته ترینم
برام سخته غربتت رُ ببینم
علی جانم ای علی جانم

چقد روزای خوبی بود روزایی که با هم بودیم
مثل کوه پشت همدیگه توی شادی و غم بودیم
چقدر روزای خوبی بود صدات آرامش من بود
فدایی بودن و است تموم خواهش من بود
خداحافظ ای امام غریبم خداحافظ ای قرار و شکیم
خداحافظ یار غصه نصیم
علی جانم ای علی جانم

خداحافظ حسن جانم باهام بودی بلا دیدی
نگو به هیچکسی مادر که تو کوچه چیا دیدی
خداحافظ حسن جانم
خداحافظ حسین جانم نبینم ناخوش احوالی
میام بالاسرت حتما همون وقت که تو گودالی
خداحافظ ای برادر زینب خداحافظ عشق مادر زینب
مٹ سایه باش بالاسر زینب



شام غریبان



ترک 01- روضه^۱

همسایه ها مردم دگر راحت بخوایید
زهرای من رفته سفر راحت بخوایید
آن دختری که باعث آزارتان بود
مهمان شده نزد پدر راحت بخوایید
با دست خود هستی خود را دفن کردم
شد میر خیبر بی سپر راحت بخوایید
دیگر نمی آید صدای آه آهش
از درد پهلوی تا سحر راحت بخوایید
فکر خبر بودید از بیمار حیدر
جان داد زهرا بی خبر راحت بخوایید
بانوی من با سینه مجروح رفت و
من ماندم و این میخ در راحت بخوایید
حوریه و انسیه که سیلی نمی خواست
کشتن او را در گذر راحت بخوایید
با خنده هستی مرا آتش کشیدند
دامان زهرا شعله ور راحت بخوایید
دل تنگم و دیدار یارم می روم من
هر نیمه شب با چشم تر راحت بخوایید

¹. بانوای: حاج منصور ارضی

﴿ یاس کبود ﴾

دخترشم تو گودال نیمه شب یازدهم آمد ، دید همه راحت خوابیدن، یه نگاهی به آن بدن پاره پاره کرد فرمود: عزیز دلم حسین من، اینها چه بلایی به سر ما آوردن و راحت خوابیدن! حسین جان همه بچه هارُ جمع کردم، یه دونه دخترت گم شده، تمام بیابونُ دور زدم پیداش نکردم، تو خودت کمک بده، یه دفعه دید صدا از حلقوم بریده بلند شد «اخیّ الیّ» وارد گودال شد دید بچه رو سینه باباست

ترک 02- روضه^۱

شبهای سوگواری قرآن و عطرت است
 هنگام شعر حافظ و ذکر مصیبت است
 ترسم که عرش در غم ما پرده در شود
 این راز سر به مهر به عالم خبر شود
 بر راستگوترین زن عالم درود باد
 بر هستی پیمبر اکرم درود باد
 پیمانۀ شهود خدا مست فاطمه است
 حکم شهادت شهدا دست فاطمه است
 مارا به پیشگاه خدا روسپید کن
 مادر مرا به حق حسینت شهید کن
 کفو علی شریک غم مرتضی تویی
 تنها مدافع حرم مرتضی تویی^۲
 ای اشک از حسین بگو از حسن بگو
 از ماجرای غسل بگو از کفن بگو
 از ستاره بگو از سحر بگو

^۱ بانوای: حاج سعید حدادیان

^۲ دیشب می فرمود بچه ها آرام گریه کنید، صدای ناله از این خونه بیرون نره

گویند سنگ لعل شود در مقام صبر آری شود ولی به خون جگر شود^۲

از هر کران تیر دعا کرده ام رها شاید از این میانه یکی کارگر شود
 نَفْسِي عَلَي زَفْرَاتِهَا مَحْبُوسَةٌ يَا لَيْتَهَا خَرَجَتْ مَعَ الزَّفَرَاتِ دِيگَه بعد از فاطمه
 جان در بدن علی محبوسه، ای کاش با نفسی که می زنم جونم از بدنم بیرون می
 رفت

لَا خَيْرَ بَعْدَكَ فِي الْجَبَاءِ وَ إِنَّمَا أَبْكِى مَخَافَةً أَنْ تَطُولَ حَيَاتِيْزِهْرَا جان دِيگَه بعد
 از تو دنیا خیری نداره برای علی، گریه می کنم می ترسم بعد تو زیاد زنده بمونم

﴿ یاس کبود ﴾

از آه مادرانه بگو از پسر بگو^۱
یک جمله از وصیت زهرا بگو بس است
یه لحظه از غریبی مولا بگو بس است
بر لب رسید جان زمین جان آسمان
تابوت بود و شانه لرزان آسمان

یه محرمه اونم علی، جنازه زهراش روی دست گرفته ، حالا می
خواد توی قبر بذاره، یه عمری یاور پیغمبر بوده
اینجا پیغمبر تلافی کرد، نوشتن مولا دید دوتا دست شیشه دست
پیغمبر داره از قبر بیرون میاد، زهرا گرفت. من یاد اون شبی
میگتم که پیغمبر بین علی و زهرا نشست - دست زهرا سالم بود
- دست تو دست علی گذاشت. فرمود: علی جان فاطمه امانت
منه امانت داری کن. ناله می زد یا رسول الله امانتی برگشت...
بریم کربلا، دیدن زین العابدین از قبر بیرون نمیاد، فرمود می
خوام صورت بابام رو خاک بذارم اما ببینین بابای غریبم سر
نداره

¹. همچنین که بچه ها هر دو سر گذاشتن رو سینه مادر، مادری که غسل داده شده
کفن شده آخرین بند کفن مونده بود، یه دفعه روح به بدن مراجعت کرد یه آه کشید
فاطمه

ترک 03- روضه^۱

بیا بی تو جهان تنهاست می دانم که می آیی
 وجودت مصلح دنیاست می دانم که می آیی
 بیا ای حجت حق با قیام خود قیامت کن
 ظهورت محشر کبراست می دانم که می آیی^۲
 مدینه با سکوت خود خبر از نیستی دارد
 در و دیوار هستی بیت الاحزان است مهدی جان
 مدینه غرق ماتم گشته و در خانه زهرا
 نمی دانم عزا یا عید قربان است مهدی جان
 همه آهسته می گریند در یک حلقه ماتم

علی هم شمع این جمع پریشان است مهدی جان به وصیت
 فاطمه اش امشب عمل می کنه گفت علی جان «غسلنی باللیل،
 حنطنی و کفنی و دفنی باللیل ولتعلم احدا»، اسما میگه من آب
 می ریختم. مظلوم مدینه بدن فاطمه اش از زیر پیراهن غسل
 می داد، یه وقت دیدم دست از غسل کشید، سر به دیوار
 گذاشت های های گریه می کنه. آقا از فراق فاطمه گریه می کنی
 حق داری اما خودت فرمودی دل شبه بلند بلند گریه نکنید، چه
 شده اینگونه ناله می زنی؟ فرمود: اسما فاطمه ام تا زنده بود
 بازوی ورم کردش نشونم نداد. هر جوری بود بدن فاطمه غسل
 کرد، حنوط کرد کفن نمود اما هنوز آخرین بند کفن نبسته یتیمان
 فاطمه رُ صدا زد: بیایید از دیدار فاطمه توشه بردارید، یتیمان
 فاطمه آمدند رو بدن مادر افتادند، علی مرتضی می فرماید خدارُ
 شاهد می گیرم فاطمه مهربانی کرد دستانش رُ از کفن بیرون
 آورد حسنینش در آغوش گرفت، چه منظره ای شد خانه علی

^۱ بانوای: حاج مهدی سماواتی

^۲ حاج غلامرضا سازگار

﴿ یاسی کبود ﴾

مرتضی!!! یه وقت هاتفی ندا داد یاعلی بردار حسین را،
ملائکه آسمان طاقت ندارن این منظره را ببینن، حسینیا کربلاییا
ملائکه تتونستن ببینن حسین روی سینه مادر افتاده ناله می زنه
گریه می کنه، چه حالی پیدا کردن کربلا لحظه ای که دیدن مادر
اومده نگاهی به بدن پاره پاره و بی سر حسین می کنه، صدا می
زنه بنی قتلوک...

ای ماه در آفتاب کشتند تورا
با بغض ابوتراب کشتند تورا
سوزد دل مادرت که لب تشنه حسین
مایین دو نهر آب کشتند تورا

ترک 04- روضه^۱

با اینکه پیکر پسرش بویا شود
عریان به روی خاک بیابان رها شود
با اینکه از قضیه خبر داشت فاطمه
با اینکه درد دست و کمر داشت فاطمه
باشد برای امر مهمی وضو گرفت
آهی کشید و بغض بدی در گلو گرفت
سندوقچه لباس کفن را که باز کرد
نفرین به اهل کوفه و شام و حجاز کرد
می دید فاطمه شده پنجاه سال بعد
در قتلگاه آمده سرباز ابن سعد
با نیزه اش به روی تن شاه می کشید
نقشه برای پیراهن شاه می کشید
زها را که دید واقعه را سوخت عاقبت
با آه و گریه پیرهنی دوخت عاقبت
با بازوی شکسته خود روز آخری
با چشم نیم بسته خود روز آخری
گریه برای آن بدن پاره پاره کرد
پیراهن حسین خودش را قواره کرد
هر سوزنی که رفت به دستش دلش شکست
می دید نیزه ای وسط سینه اش نشست
پیراهنش همین که به زیر گلو رسید
در قتلگاه پنجه ی قاتل به مو رسید
تا روی پیکر پسرش یک سپاه رفت
خولی رسید و فاطمه چشمش سیاه رفت

¹. بانوای: حاج محمود کریمی

﴿ یاس کبود ﴾

آرام آرام خاکارُ رو بدن ریخت، سطح خاک رُ با سطح اطراف
یکسان کرد، کسی نباید می فهمید قبر فاطمه کجاست.
وقتی بلندش کردن، دستاشُ به هم زد خاکا ریخت، شاید
منظورش اینه تموم شد همه دار و ندارم رفت، علی رُ بلند
کردن. حالا کی می خواد به داد کی برسه؟! کی حسنشُ بلند کنه؟
همین هشت نه تایی که بودن بغل می کردن، حسینُ کنار می
کشیدن ولی پنجه هاشون طرف قبر مادر - نه! می خوام بمونم،
منُ کنار مادرم دفن کنید - شروع کردن بغل کردن تو آغوششون
می فشردن...

ترک 05- روضه^۱

آن شب که شب از صبح محشر تیره تر بود
 آن شب که از آن مرغ شب هم بی خبر بود
 آن شب که خون از دیده مهتاب می ریخت
 اسما برای غسل زهرا آب می ریخت^۲
 باید علی صدبار دست از جان بشوید^۳
 تا که به پیراهن تن جانان بشوید^۴
 می دید پامال خزان ها لاله اش را
 می شست جسم یار هجده ساله اش را
 می شست در تاریکی شب مخفیانه
 گه جای سیلی گاه جای تازیانه
 می شست جسم همدم و دلداده اش را
 قرآن زیر دست و پا افتاه اش را
 می شست در تاریکی شب جسم خسته

۱. بانوای: حاج میثم مطیعی

۲. بریز آب روان اسما را ولی آهسته آهسته به جسم اطهر زهرا ولی آهسته آهسته

۳. كَانَ لِعَلِيِّ مِنَ النَّاسِ وَجْهٌ حَيَاةً فَاطِمَةً فَلَمَّا تُوْقِفَتْ إِسْتَنْكَرَ عَلِيُّ وَجْهَهُ النَّاسِ. تا زهرا زنده بود علی بین مرد اعتباری داشت آبرویی داشت، از امشب که زهرا رُ دفن کرد رفت خانه نشین شد دیگه نمی خواست مردم مدینه رُ ببینه

۴. بی بی وصیت کرده بود هم علی شبانه غسل بده هم پیراهن رُ باقی بگذاره،

یعنی در دو پوشش پنهان بمونه

هم شب باشه، هم از روی پیراهن علی غسل بده؛ اگه پیراهن به بدن شهید باشه زخم هارا پرده پوشی می کنه چی کشید دخترت وقتی عصر عاشورا اومد قتلگاه، با دیدن اونهمه زخم در بدن اون برادری که در وداع آخر کهنه پیراهن خواسته بود، گفت برا اینکه من برهنه نکنن کهنه پیراهن نبرن

لباس کهنه بیوشید زیر پیراهنش مگر که بر نکشد خصم بدمنش ز تنش

لباس کهنه چه حاجت که زیر سم ستور تنی نماند که پوشند جامه بر بدنش

ماند از یوسف اگر پیراهنی از تو نه پیراهنی و نه تنی

می کرد دستش لمس بازوی شکسته^۱
 آرام بود اما وجودش مشتعل بود
 از مادر و از چهار فرزندش خجل بود
 آهی کشید و زد گره بند کفن را
 می سوخت و می دید مرگ خویشان را
 یک چشم بر یاس کبودش در کفن داشت
 یک چشم دیگر بر حسین و بر حسن داشت^۲
 از بی کسی در بال هم سر برده بودند
 گویی کنار جسم مادر مرده بودند
 داغ دل مولا دوباره گشت تازه
 ریحانه ها را خواند پای آن جنازه
 کی گوشه گیران شب غربت بیاید
 آخر وداع خویش با مادر نمایید
 آیید و جان خویش را در بر بگیرید
 از مادر خود توشه آخر بگیرید
 دو طائر بشکسته پر از جا پریدند
 افتان و خیزان جانب مادر دویدند

۱. کدوم بدنُ غسل می داد؟ نحل جسمها- جسم تحلیل رفته بود، ذاب لحمها- گوشتش آب شده بود اما این پیکر دو استثنا داشت، یکی پاهای مبارکش بود، انقدر در محراب عبادت ایستاد حتی تورمت قدماها- پاهای مبارکش ورم داشت. به جای دیگه ام آب نشد، روی بازوش به بازو بند بود به برآمدگی بود، خود زهرا فرمود: فأخذ سوط من يد قنقذ- قنقذ تازیانه رُ بده، فضرب به عضد- انقدر به بازوی من زد، تازیانه به دستام می پیچید، یک بازو بند به یادگار گرفتم به پدرم نشون بدم...

۲. فَلَمَّا هَمَمْتُ أَنْ أَعْقِدَ الرَّدَاءَ - همچنین که خواستم بندهای کفن رُ ببندم. نَادَيْتُ يَا أُمَّ كَلْثُومٍ يَا زَيْنَبُ يَا سَكِينَةَ يَا فَضَّةُ يَا حَسَنُ يَا حُسَيْنُ هَلُمُّوا تَزَوَّدُوا مِنْ أُمَّكُمْ - گفتم بچه ها بیاین از مادرتون توشه بگیرید. به بچه ها فرمود: فَهَذَا الْفِرَاقُ وَاللِّقَاءُ فِي الْجَنَّةِ - بچه ها شب خداحافظیه دیدار به بهشت

دو دسته گل گل بوسه از کوثر گرفتند
 قرآن خون آلوده را در بر گرفتند^۱
 ناگاه از آن خونین بدن آهی برآمد
 با ناله بیرون دست های مادر آمد
 بشنید گردون ناله منصوره اش را
 بگرفت قرآن در بغل دو سوره اش را^۲
 ناگه ندا آمد علی بشتاب بشتاب
 دردانه های وحی را دریاب دریاب^۳

۱. شاید علی به بچه ها گفته باشه حسنه حسینم می دونم وقتی مادر مریض بود شمار کم در آغوش می گرفت یا اگه در آغوش می گرفت زود رها می کرد اما بچه ها امشب که خواستید مادر رو در آغوش بگیرید بازم آروم بغلش کنید. اومدن روی بدن افتادند، امیر المومنین فرمود: أَشْهَدُ اللّٰهَ اَنَّهَا قَدْ حَنَّتْ وَ اَنَّتْ - زهرا چنان ناله مادرانه ای زد. وَ مَدَّتْ يَدَيْهَا - دست هارا از زیر کفن بیرون آورد. وَ ضَمَّتْهُمَا اِلَيَّ صَدْرُهَا مَلِيًّا - بچه هارا به سینه چسبانید، یه وقت منادی صدا زد:

۲. یه وقت منادی صدا زد: يَا اَبَا الْحَسَنِ اَرْفَعُهُمَا عَنْهَا - بچه هار بلند کن ملائکه آسمان دارن گریه می کنند
 ۳. حاج غلامرضا سازگار

علی با احترام بچه هاش بلند کرد، حسنم بخاطر بابا دیگه گریه نکن، حسینم بابا کسی نداره، شما دوتا آقای خونه منیند، شاید اشک چشم بچه هار پاک کرد، دست یتیمی بر سر بچه هاش کشید، حسنش در آغوش کشید، حسینش بویید و بوسید گذشت و گذشت یه عصری یه دختر بچه ای اومد کنار بدن بابا اومد کنار بدن پاره پاره، می خواست گریه کنه باید کسی می اومد می گفت بی بی تور خدا بسه، بی بی همه دارن گریه می کنن بی بی خواهش می کنم! احترام باید می گذاشتند...

ثُمَّ إِنَّ سَكِينَةَ اعْتَنَقَتْ جَسَدَ أَبِيهَا الْحُسَيْنِ - این بدن پاره پاره رُ در آغوش گرفت. فَاجْتَمَعَتْ عِدَّةٌ مِنَ الْأَعْرَابِ حَتَّى جَرُّوْهَا عَنْهُ.. بیابونیا اومدن اونایی که حرف نمی فهمیدن اومدن، دخترای امام حسینم مثل مادرشون پهلوهاشون همه آسیب دید...

ترک 06- زمينه^۱

یه تابوت رو دوش یه مرد غریب
یه مردی که بی فاطمه است بی حبیب
یه دختر که باور نداره هنوز
هنوز داره می خونه ام یجیب
واویلا از غم کبابه علی واویلا بی صبر و تابه علی
واویلا شد خونه بی فاطمه واویلا خونه خرابه علی
خدا مادرم را کجا می برند
گمانم برای شفا می برند

قرار این نبود زود بری از خونه
شبونه غریبونه مخفیونه
من از حالا باید یه مادر بشم
تو چهارسالگی کی میگه آسونه
واویلا بی مادرم بی کسم واویلا تا اوج غم می رسم
واویلا بی جونم و بی رمق واویلا به اشک بابا قسم
خدا مادرم را کجا می برند
گمانم برای شفا می برند

¹. بانوای: حاج سید مهدی میرداماد

﴿ یاس کبود ﴾

شب آخری گفتی تو گوش من
بشم مادر هم حسین هم حسن
یکیشون مدینه میشه بی حرم
یکی کربلائییه و بی کفن
واویلا عصر عطش کربلا واویلا غوغا میشه قتلگاه
واویلا زینب داره می بینه واویلا سر میره رو نیزه ها
خدا مادرم را کجا می برند
گمانم برای شفا می برند

ترک 07- زمینه^۱

تو بسترت لاله کاری بهارم بودی
از اولش تو غصه ها کنارم بودی
بی تو ای بانو دستم به زانو
مردم تا دیدم پهلو و بازو
هزار بار نشستم هزار بار شکستم
هزار بار تو کوچه چشمم بستم

ای فاطمه عمرت شبیه یک گل کم بود
تو بودی و پشتم به بودند محکم بود
بغض گلوگیر توی نفس هام
رکنم شکسته بعد تو تنهام
تو کوچه دویدی خودت رُکشیدی
زمین خوردی اما به من رسیدی

^۱. بانوای: کربلایی حنیف طاهری

ترک 08- زمينه

شب تاره چقدر اين صحنه غمباره
 پاشو زهرا بين حيدر گرفتاره
 دارم ميگم بربز آب روان اسما
 ولي آروم به جسم زخمی زهرا
 چقد غسلت برام سخته جوون قد کمون من
 چقد غسلت برام سخته اونم از زیر پيراهن
 مرو زهرا مرو زهرا

من کشته عزيزم روضه پهلو
 چرا خانم نگفتی چیزی از بازوت
 بميرم که کبودی پای چشما
 بگو جای چیه اين که رو دستاته
 سکوت تو به من ميگه چقدر اين روضه مکشوفه
 که می دونم مغيره تازیونش خیلی معروفه
 مرو زهرا مرو زهرا

منم مردم تور وقتی کفن کردم
 نگاه وقتی تو چشماي حسن کردم
 دليلی داشت اگه موهاش سفید شد زود
 خودم دیدم که گوشوارت تو دستش بود
 کفن پوشم بيار دستات بیرون مادر زينب
 يه بار ديگه بکش دست نوازش رو سر زينب
 مرو زهرا مرو زهرا

ترک 09- واحد^۱

نگاهی با دعا به حالم کن علی
نمانده فرصتی حلالم کن حلی
امیرالمومنین بمیرم بعد از این شوی خانه نشین
خداحافظ علی

دم رفتن شده پر از تاب و تبم
سپر دم خانه را به دست زینبم
ببخش این خسته را که بین غصه ها شود از تو جدا
خداحافظ علی

فقط یک خواهش است ز تو ای نور عین
شبانہ ظرف آب بده دست حسین
قراره ما دوتا پس از این کربلا کنار نیزه ها
خداحافظ علی

¹. بانوای: حاج محمد رضا طاهری

ترک 10- واحد^۱

بی اندازه ست در دلهام ابر بارون شده چشمام
امشب تازه شده معلوم چقده بی کس و تنهام
رو شونه ها داری میری غریبونه چشای آسمون برات گریبونه
انا لله و انا الیه الراجعون
لعنت به اون که برده بهار از خونمون

برده صبرم دست کینه روی قلبم غم می شینه
بی تو مادر مثل زندون شده امشب این مدینه
کاشکی می شد که من برم به جای تو
حسن داره دق می کنه برای تو
انا لله و انا الیه الراجعون
داری چقد غریبونه میری تا آسمون

پاییزی شد روزگارم زیر تابوت بی قرارم
با یاد او روی سرخت مثل ابرای بهارم
همدم غصه های من خداحافظ
ستاره شبای من خداحافظ
انا لله و انا الیه الراجعون
داره چرا از این کنج تابوت می ریزه خون

¹. بانوای: کربلایی حنیف طاهری



بعد از شهادت



ترک 01- روضه ^۱

شب گریه بود کار علی بعد فاطمه
چاه است راز دار علی بعد فاطمه ^۲
لالایی شبانه در گوش نخل هاست
آوای غصه دار علی بعد فاطمه
روزی هزار بار در آن کوچه جان سپرد
آن کوچه شد مزار علی بعد فاطمه
لبریز خوشه خوشه‌ی صبر است بعد از این
دسداس روزگار علی بعد فاطمه
هر بار بی قرار شده زینب آمده
زینب شده قرار علی بعد فاطمه

^۱ با نوای: حاج میثم مطیعی

^۲ این جمله رو خیلی ار منابع نوشتن وَكَانَ لِعَلِيٍّ مِنَ النَّاسِ وَجْهٌ حَيَاةً فَاطِمَةَ - تا
تا زهرا زنده بود علی بین مردم اعتباری داشت، فَلَمَّا تُوَفِّيَتْ اسْتَنْكَرَ عَلِيُّ وَجْهَ النَّاسِ

ترک 02- روضه^۱

چی شده گلدونارُ آب ندادی گل چه بلایی به سرت اومده
پاشو عزیز حسین همراهمه پاشو نگاه کن سرت اومده

فکر غریبی منُ نکردی اینجا کسی رُ غیر تو ندارم
انگار که من هم با تو جون سپردم اینجا مزار توئه یا مزارم

اشک حسن خوابُ ازم گرفته یه لحظه آروم و قرار نداره
همه ش با گریه میره توی کوچه اونجا رو دیوار سرشُ می ذاره

میگم چی شد حرفی بزن حسن جان میگه بابا فقط می خوام بمیرم
هرچی تلاش کردم نشد که اون روز جلوی سیلی زدنُ بگیرم^۲
بگی^۲—————رم

شهید عبدالحمید حسینی می خواست اعزام بشه زیر قرآن
مادرش قرآن بدست گرفته بود زیر قرآن می خواست رد بشه،
بوسید قرآن گفت مادر تو رُ به این قرآن یه چیز میگم نه نگو.
چی می خوای بگی پسرم؟! گفت مادر قول بده من اگه جون دادم
شبانہ دفنم کنید شبانہ تشییع کنید. گفتن پسر این خیلی غیر
مرسومه، گفت مادر تو وصیت نامه نوشتم... رفت تو همون
اعزامم به شهادت رسید جنازشُ شب برا وداع آوردن خونه
خواستن ببرن که فردا تشییع کنن دیدن مادر جلو در ایستاد
گفت نمی ذارم ببرید، چرا؟ امشب باید تشییع بشه و دفن بشه

^۱ . بانوای: حاج محمد بذری

^۲ . دوباره شب شد و سر درد دارد بمیرم آخ مادر درد دارد حسن در خواب
خواب با گریه بگوید نزن ظالم، ستمگر درد دارد

علتشم تو همین وصیت نامه ست که تو دستمه، نوشته بود مردم شب دفنم کنید نمی خوام شرمنده مادرم فاطمه بشم، گفت زیر تابوت منم چند نفر بیشتر نگیرن نمی خوام از امیرالمومنین خجالت بکشم، اینا چه عشقی داشتن؟ 19 سالش بود رفقا، پنج نفر - مرحوم دستغیب و پدر شهید، برادر شهید دو تا از دوستان شهید - پنج نفر شبانه تشییع کردنش بردنش دارالرحمه شیراز دفنش کردن اینا قصه نیست رفقا...خدایا ذره ای ازون معرفتی که به اون شهدا دادی امشب به همه مون بده...

مثل تموم شهدا به کام من غسل بذار
ارواح خاک مادرت یه کم به من محل بذار

ترک 03- زمينه^۱

زهرا بين بغض گرفته گلوم
برگرد که دوری سفید کرده موم
برگرد که خونه بی تو دلگیره برگرد که حیدر بی تو می میره
برگرد حسین بهونه می گیره
حالا که من پر از غم و دردم نشکن غرورم که من مردم
برگرد بین در عوض کردم
برگرد زهرا برگرد زهرا
با رفتن تو دل بی شکیه برگرد عزیزم حیدر غریبه
حیدر غریبه حیدر غریبه

فصل بهاره چرا تو خزونی
برگرد عزیزم تو خیلی جوونی
می میرم از دیدن این تابوت برگرد ایشالا خوب میشه پهلوت
برگرد می خوابه ورم بازوت
از من نگیر نگاه کم سوت برگرد بگیر دوباره پهلوت
اصلا بیوشون از علی روت
برگرد زهرا برگرد زهرا
با رفتن تو دل بی شکیه برگرد عزیزم حیدر غریبه
حیدر غریبه حیدر غریبه

¹. بانوای: حاج محمدرضا طاهری

❖ یاس کبود ❖

باشه قرار من و تو گودال
اونجا که جسم حسین میشه پامال
اونجا که از رو مرکب افتاد و پیش نگاه زینب افتاد و
دفش به نیمه شب افتاد و
اونجا که انگشترش بُردن پیراهن از تنش درآوردن
زن های خیمه کعب نی خوردن
ای وای زینب ای وای زینب
اونجا بیا و باز مادری کن فکری به حال بی معجری کن
ای وای حسینم ای وای حسینم

ترک 04- زمينه¹

تو حياط رد خونه كفت لاله گونه
بابا رو ايوون خونه گريونه
گريونه من بميرم واسه مرد بده كه زنش بزني
اين در در مسجده چرا بايد در خونت بكنن
به تلافى خيبر اومدن همشون پشت هم در اومدن
اينا تنها برا شكستن غرور بابا حيدر اومدن
اي واى زهرا

بابا و بي قرارى همه شب آه و زارى
يه در سوخته مونده يادگارى
خيلي واسش عذابه يل بدر و احد تو خونه بمونه
بدتر از اون اينه كه به جنازه زهرا نماز بخونه
اينا داره يه مرد مى كشه ديگه بابا دلش به كي خوشه
شبا چاه مدينه بايد از چشاي بابامون آب بكشه

تو دلم خيلي غم ريخت چچور آوار سرم ريخت
رفتى و نظم خونه بهم ريخت
پيش چشاي پسر الهى مادري به زمين نخوره
مادر حالا كه نيستى كي براى حسين يه كفن پُره
بدنش زير دست و پا ميره بي كفن زير مركبا ميره
بميرم واسه نور چشم تو كه سرش روى نيزه ها ميره
آه اي واى زهرا

¹. بانواى: حاج محمد بذرى

ترک 05- واحد^۱

ای گل خزانم آتش زدی به جانم
ای پرستوی من رفتی ز آشیانم
مانده کنج سینه غم های بی حسابم
بی تو در مدینه سلام بی جوابم
در غمت خمیدم امیدم رفیق خفته زیر گل
ای فرشته رویم چه گویم چه کرده هجرانت به دل
مرتضی و دوری صبوری ندارم و بریده ام
یاد روی ماهت بریزد ستاره از دو دیده ام
یاس نیلوفری کی مرا می بری
وای از این غم جدایی

بعد تو به عالم من دلخوشی ندارم
بی تو با که گویم غمهای بی شمارم
من که در مدینه غریب و بی شناسم
سر بر آر و بشنو زهرا تو التماسم
ای فدای چشمت نگاهت به درد من بود طبیب
با دل شکسته نشسته شب تا سحر ام یجیب
ای صفای خانه شبانه بار سفر را بسته ای
با قد خمیده شهیده مگو که از من خسته ای
یاس نیلوفری کی مرا می بری
وای از این غم جدایی

^۱. بانوای: کربلایی حسین طاهری

❁ یاس کبود ❁

در کنار قبرت بین در اعتکافم
کعبه هستی و من دور تو در طوافم
از غمت بر آید زسینه آه سردم
بی تو من که دیگر علی کوچه گردم
کی رود ز یادم غم تو ای مانده بین کوچه ها
کس خبر ندارد زداغت با من چه ها کردی چه ها
کی رود ز یادم که دشمن هست تو را گرفته بود
کی رود زیادم که زینب دست تو را گرفته بود
یاس نیلوفری کی مرا می بری
وای از این غم جدایی

ترک 06- شور

بعد تو خونه سوت و کوره حسرت دل بوی تنوره
بابام میگه تو آسمونی خونه ت ازینجا خیلی دوره
بعد تو دردام بی شماره دلم با غصه هم جواره
دخترای مدینه میگن زینب دیگه مادر نداره
الهی چشمی تر نباشه خونه ای بی مادر نباشه

نگام به در خیره می مونه شاید که برگردی به خونه
خوب نیست جلو همسایه هامون بیا بزن موهامو شونه
خودت می دونی گل پرپر بی مادرش می میره دختر
خیلی حالم بده کجایی یتیمی بد دردیۀ مادر

بعد تو خونه خیلی سرده حسن من بیچاره کرده
روزا با گریه توی کوچه دنبال گوشواره می گرده
بعد تو زندگی عذابه بابام علی خونه خرابه
کجایی مادر تا ببینی حسین شبا تشنه آبه



روضه های گوناگون



ترک 01- روضه^۱

هزار بار بشویم لب از شراب طهور
که آورم به زبان نام آن صحیفه نور
ز کیه طاهره انسیه فاطمه زهرا
که در سپهر به منصوره آمد مشهور
از آن گرفته ز معبود نام منصوره
که گشته دین و ولایت ز نصرتش منصور
زمینیان و سماواتیان به نورش غرق
اگرچه نور رخس در حجاب شد مستور
هزار عیسی مرهون فیض او در چرخ
هزار موسی مدهوش نور او در طور
دلی که در قفس سینه بهر او نتپد
چو مرده ای است که خوابیده سال ها در گور
خدای داند و پیغمبرش که زهرا کیست
کجا شناخت او بر بشر بود مقدر
ستاره‌ای ست هزاران برابر خورشید
که ما به صورت یک سکه دیده‌ایم از دور
پیمبری به قیامت ره نجاتش نیست
مگر که با علی و فاطمه شود محشور
به سایه کرم کبریا شود تبدیل
چو ناقه‌اش کند از آفتاب حشر عبور^۲

^۱ . بانوای: حاج مهدی سماواتی

^۲ . حاج غلامرضا سازگار

﴿ یاس کبود ﴾

وقتی که رسول خدا از دنیا رفت خلافت غصب شد بلال با خلیفه بیعت نکرد اون تبعید کردن به شام، یه شب در عالم رویا رسول خدارو دید حضرت بهش فرمود: بلال پیش ما نمیای؟ مارو زیارت نمی کنی؟ راه افتاد اومد مدینه تا بی بی با خبر شد از اومدن بلال فرمود بگین بلال اذان بگه. بی بی جان بعد رسول خدا قصدم این بود که اذان نگم شما می فرمایید چشم رفت بالای مأذنه مسجد.

الله اکبر - مردم مدینه تا شنیدن دلشون لرزید، الله اکبر - اشک چشمشون جاری شد دست هم می گرفتن می دویدن به سمت مسجد، الله اکبر - همه اومدن شیون و ناله بلند شد، اشهد ان لا اله الا الله - تا رسید به رسالت رسول خدا یه وقت گفتن بلال اذان نگو فاطمه غش کرد...

نام گل بردی و بلبل گشت خاموش ای بلال

مادر مظلومه ما رفت از هوش ای بلال

بابا اگر تو بودی بین در و دیوار قرار نمی گرفتم پهلووم نمی شکستن محسنم نمی کشتن سیلی به صورتم نمی زدن... صدای موذن بابارو شنیدی قرار از کف دادی فاطمه جانم، نام بابات رسول خدارو بردن از حال رفتی؛ حق داشت ناز دانه ابی عبدالله تا سر بریده بابارو دید دو سه تا جمله بیشتر نتونست حرف بزنه افتاد و از دنیا رفت، یه وقت دیدن دیگه صدای ناله نمیاد...

بلبل مست ز یک سو و گلش از یک سو

با که گویم ز نوا مرغ خوش الحان افتاد

اومدن دور حیبه خدارُ گرفتن به هوش آوردن - یابن الحسن -
فرمود بلال چرا اذان رُ تمام نکردی گفت بیم جان شمارُ دارم
فاطمه جان اجازه بدید دیگه ادامه ندم؛ گوشه خراب عمه
سادات اومد، حالا سر بریده برادرُ برداره که سر حجت خداست
یا بدن بی جان یادگار برادر...

خرابه باغ و سر تو گل و منم بلبل
من این خرابه به باغ بهشت نفروشم
از آن زمان که تو را بوریا کفن کردند
پدر به جان تو من هم کفن نمی پوشم
به گوش پاره من ای پدر نگاه مکن
که برده است عدو گوشواره از گوشم

ترک 02- روضه^۱

بی تو علی را مهر غربت بر جبین خورد
از هرم آتش چهره حوریه چین خورد
یاس بهشتی تو زیر دست و پا ماند
هر روز زخمی تو داس لاله چین خورد
آه ای پدر در ظلمت شهر مدینه
بعد از تو بدعت روی منبر رنگ دین خورد
وقتی در از جا کنده شد روی من افتاد
بر سینه من چنگ میخ آتشین خورد
با زجر می گیرم وضویم را جیره^۲
بازویم از قنفذ غلاف آهنین خورد^۳
لب های من حتی به روی آه بسته ست
در کوچه آخر پشت دستی سهمگین خورد
بعد از تو جای بوسه ات را زخم پر کرد
از بس که ضرب دست و پا از این و آن خورد
انگار زهرا بین این مردم اضافی است

^۱. بانوای: حاج محمدرضا طاهری

^۲. آگه کسی دستش شکسته شده باشه تو این جلسه میدونن خیلی سخته
سخته وضوی جیره گرفتن، الان میرن دست گچ می گیرن اما مادر شما
تا 95 روز تا دستش می برد بالا از درد رو زمین می نشست، نوجوونا
سوال دارن دیگه برا چی مادر ما با زجر دستش میاورد بالا وضوی جیره
می گرفت، می خوام برای شماها بگم...

^۳. هر کی از راه می رسه میگن چجوری از دنیا رفت؟! آخه دردش چی
چی بود؟! آخه میگن 18 سال بیشتر نداشت! می خواید یه جواب بهتون
بدم جواب از من نه پرسش امام صادق فرمود: سبب شهادت مادر ما
همون ضرب غلافی بود که تو کوچه زدن، نه یه بار نه دوبار، انقدر زدن تا
دست از دامن علی جدا شد... بابا هم دستم شکستن هم نمیدارن گریه
کنم..

سنگ ملامت از یسار و از یمین خورد
اصلا نبود عین خیال مردم شهر
تهمت به ناموس امیرالمومنین خورد^۱
در خانه خود کی زنی که پا به ماه است
چون من کتک از مردم شهرش چنین خورد
این روزها در خانه آه فضا یعنی
آقا بیا غش کرد با صورت خورد

گفت علی جان دلم برا بابام تنگ شده میشه وسایل
بابام که از جلو چشمم کنار بردی بیاری، هر چی مولا
گفت خواهش می کنم عبا پیغمبر آوردن عصای پیغمبر
آوردن، میگن تا پیرهن پیغمبر دید بو کشید یه مرتبه
از دل ناله ای کشید یه وقت دیدن با صورت رو زمین
افتاد، گریه کنان فقط پیراهن بابار بو کشید با صورت
زمین افتاد الهی بمیرم برا اون سه ساله ای که سر
بریده بابار بر اش آوردن...

1. تهمت ازین قرار بود نا نجیبا می گفتن فاطمه برا ارث خواهی اومه؛
اومد تو مسجد ثابت کرد دیگه دهان همه شون بسته شد، برا حرف
عصمت الله گواه خواستن! گفتن دو نفر باید شاهد بیاری دختر پیغمبر
شاهد آورد تو مسجد نتونست کاری بکنه دستش بسته شد، نوشت فدک
باید به فاطمه برگرده، نا نجیب وارد مسجد شد گفت چیکار کردی؟ ما
اینهمه زدیم فدک از دست فاطمه دربیاریم بهش برگردندی؟! گفت
دیگه راهی نداشتم باقیش با تو برو ازش بگیر، چکار کرد... تا قیامت
صدای ناله امام حسن میاد...

❖ یاس کبود ❖

وای از شهر شام طعنه بود و دشنام
عمه تا وارد مجلس یزید شد
از روی محاسن عموم سفید شد
گردنم تاول زد بس که زنجیر داغ بود
رو سرم تو آفتاب سایه شلاق بود

گریه گشته کارم درد پهلو دارم
سر و وضع من بهم ریخته می بخشی
تو آتیش موهام بهم ریخته می بخشی
سر بازار با سنگ تو کوچه چوب خوردم
با لباس پاره م از خجالت مردم

من دختر شاهم چه جلال و چه شکوهی داشتم، بابا جات خالی
بود دیروز جلو در خرابه دخترا ایستاده بودن اومدم باهاشون
بازی کنم من با دست نشون دادن گفتن این بچه بابا نداره،
باهش بازی نکند بابا به لباسای پاره من می خندیدن، بابا
گوشواره های من گوششون بود به من می خندیدن...

ترک 03- روضه^۱

مضمون به ذهن حضرت شاعر خطور کرد
شعری برای عبرت ما جفت و جور کرد
تاریخ را به سبک تغزل مرور کرد
در واژه ها دوباره حقیقت ظهور کرد
آری حقیقتی که از آن کم سروده ایم
در گیر و دار قافیه مبهم سروده ایم

حق و حقیقتی که شروع قیام شد
خیلی گران برای پدرها تمام شد
با اشک مادر شهدا احترام شد
در سفره های خالی مان فیض عام شد
این آیه های بینه روشنگری کند
تاریخ را ورق زده یادآوری کند

دیروز قحط "حریت" و "اختیار" بود
مشی و مرام سلطه گران آشکار بود
بی مایه ای به گرده ی مردم سوار بود
آزادگی مغایر آن روزگار بود
دیروز اسیر غم به رهایی نمی رسید
داد ستم کشیده به جایی نمی رسید

دیروز عصر غیرت و انسانیت نبود
قی کردن حیا و شرف معصیت نبود
در شهر تیره صحبت مشروعیت نبود
در کوچه ی محله مان امنیت نبود
ناموس شیعه تجربه کرد اضطراب را

¹. بانوای: حاج مهدی سلحشور

یادم نرفته قصه ی کشف حجاب را

دیروز مکتب نبوی دولتی نداشت
غیر از حکومتی علوی حاجتی نداشت
این تکیه و حسینه ها حرمتی نداشت
شهر به این بزرگی مان هیئتی نداشت
دیروز که محدث و منبر نداشتیم
اینگونه بزم روضه ی مادر نداشتیم

تا اینکه شهر را تب بالا فرا گرفت
هر کوچه را شمیم مسیحا فرا گرفت
روح خدا زمین و زمان را فرا گرفت
این درس را ز حضرت زهرا فرا گرفت
از وارثان سفره ی پربار انقلاب
صدها درود هدیه به معمار انقلاب

با خون سپر برای بلیه درست کرد
"طیب" سرشت ، نفس زکیه درست کرد
از دختران مان علویه درست کرد
صدها حسینه ، حسنیه درست کرد
این ناخدا که در دل طوفان بلند شد
با اقتدا به شاه شهیدان بلند شد

امروز زیر سایه ی دین پاگرفته ایم
از دشمن ابتکار عمل را گرفته ایم
در صدر فاتحان زمان جا گرفته ایم
امروز زهر چشم ز دنیا گرفته ایم
دیگر به زور و ظلم و ستم تن نمی دهیم
در معرکه مجال به دشمن نمی دهیم

امروز نان دشمن اسلام آجر است
بازار از مساجد و از مسجدی پر است
از بچه های فاطمه ابلیس دلخور است
امروز روز عفت و تکریم چادر است
ارزان به شمر و حرمله ها سر نمی دهیم
سر می دهیم یک نخ معجر نمی دهیم

امروز جاده های حرم تا حرم زدند
بر بام هر حسینیه صدها علم زدند
بر هر کتیبه یک غزل از محتشم زدند
در بزم روضه محشر کبری رقم زدند
امروز لرزه بر همه عالم می افکنیم
هر فاطمیه بر سر و بر سینه می زنیم

بعد از خدا قسم به الفبای انقلاب
جانی دوباره داده مسیحای انقلاب
دیگر چه گویم از برکت های انقلاب
ماییم و صبح روشن فردای انقلاب
این انقلاب مظهر الطاف مادر است
این مرز و بوم کشور زهرا و حیدر است

امشب کنار رهبرمان گریه می کنیم
با اعتقاد و باورمان گریه می کنیم
هم ناله با امام زمان گریه می کنیم
تنها برای مادرمان گریه می کنیم
آتش گرفته پشت در بسته فاطمه

تاول نشسته در کف هر دست فاطمه

افتاده است و بال و پرش درد می کند
از ضربه ، پلک چشم ترش درد می کند
دستار بسته است و سرش درد می کند
ای وای مادرم کمرش درد می کند
روزی که بین شعله ی نمرود پا گذاشت
حوریه ی بهشت خدا بار شیشه داشت^۱

^۱ . علیرضا خاکساری

ترک 04- روضه^۱

قلم امر به معروف بگیریم به دست
مگر از جامعه بیدار کند وجدان را
بیش از اینها نشویم از شهدا جا مانده
درد امروز بصیرت طلبد درمان را
هست آزادی بحرین چنان خرمشهر
کیست رزمنده ی جانباز چنین میدان را
ای خوش آن نغمه که آهنگ جهان آرا بود
خیز، سربند بیندیم همه گردان را
به خدا وعده ی پیروزی مولا حتمی است
شیعه تا قلب اروپا ببرد طوفان را
باز هم میکده ی عشق به پا خواهد شد
ساقی از جام ولا جرعه دهد رندان را
باز هم سفره ای از کرب و بلا پهن شود
شهد شیرین شهادت رسد این عطشان را
مادر! امروز دلم یاد شهیدان کرده است
یاد آن طایفه ی پیش خدا مهمان را
دوستانم همه رفتند و نبردند مرا
چه کنم من؟ چه کنم این غم بی پایان را؟
جای شکر است خدا را ز دم روح الله
که سپرده به مسیحا نفسی بستان را
رهبر نهضت ما شکر خدا زهرائی ست
نفس نافذ او اوج دهد ایمان را
پسر فاطمه هم ارث برد از مادر

1. بانوای: حاج مهدی رسولی

روح امید دمدم مملکت سلمان را
بس جوادی و حسینی است ولی نعمت ما
به رضا می سپرد سال به سال ایران را
بی ولایش نکند دم ز عدالت بزنی
دست، هیهات، رهانیم چنین دامن را
ما همه گوش به فرمان تو هستیم علی
بی قراریم نثار تو کنیم این جان را
دست زهراست نگهدار علمداری تو
تا به مهدی برسانی علم قرآن را
ای فروزنده تر از تابش خورشید، رُخت
جلوه کن بر من و بگشای لب خندان را



زمزمه



ترک 01- بصیرتی^۱

عشق علی تو رگ و ریشه ی کشور ماست
عشق علی تموم ثروت رهبر ماست
هرچه دارد پسر از لطف مادر است
این شعار همه مردم و رهبر است
لیبک یا علی

فاطمیه حضور در خط مقدمه
فاطمیه شروع نهضت محرمه
پیروی از ولی مکتب فاطمه
تا ابد یا علی بر لب فاطمه
لیبک یا علی

نشون دادیم که انقلاب ما حسینیه
نشون دادیم فقط خامنه‌ای خمینیه
از ازل بسته شد عهد ما با حسین
بر لب ما همه لیبک یا حسین
لیبک یا حسین

¹. بانوای: حاج سعید حدادیان

ترک 02- در و دیوار^۱

فاطمیه داغ عظیمه که سالی یک بار دل می سوزونه
سالی یکبار توی دل ما بزم عزای تازه جوونه
ای روزگار نمی دارم که مادرم غریب بمونه
بذار همه خبر بشن که کشتنش با تازیونه

خیلی گشتم پیدا نکردم کجای دنیاست مزار پاکت
ای کاش می شد دریای اشک^۱ یه روز بریزم به روی خاکت
کسی ندید که نیمه شب غریبونه رو شونه رفتش
آسمون هم نفهمیدش چی شد که اون از خونه رفتش

حیف خونش که مثل خورشید تابیده بود رو شهر سیاهی
نامردم ها دیدن که غیر از حمله و آشوب نمونده راهی
هیزم به دست راه افتادن تو سرشون یه فکر شومه
به زیر لب به هم میگوین کار علی دیگه تمومه

غوغایی شد مادرمون مرد تا دید علی رُ با دست بسته
راه افتادش پشت جماعت به زحمت و با دست شکسته
افتادش و با گریه گفت کجا میره همدم رازم
باید برا بردن اون رد بشید از روی جنازم

¹. بانوای: حاج محمدرضا طاهری

ترک 03- شهادت^۱

میون شعله و هیزم چه غوغایی به پا میشه
تموم هستی باباست اونی که بین آتیشه
کی فکر می کرد یه روز مردم بریزن توی این خونه
خدایا چی می بینم من در و دیوار پر از خونه
چه دیواری چه مسماری چه کرده میخ با سینه
میون شعله ها بابا داره زهراش می بینه
دیگه افتاده از پا و به روی خاک می شینه

داری میری از این خونه دیگه بار سفر بستی
چی میشد که بگی بانو یه شب دیگه پیشم هستی
با سختی جمع کردی تو یه بستر که پر از خونه
ولی اونی که جمع میشه بساط زندگیمونه
بمون خانوم بمون مظلوم نگاهی تو به حالم کن
تو رُ جون علی دیگه نگو انقد حالام کن

سه ماهه که نمی داری بینم زخم بازوت
بیا و این شب آخر دیگه از من نگیر روت
بجای کار تو خونه بشین پیش من امشب رُ
بین حال حسینت رُ بین اشکای زینب رُ
نرو مادر نرو مادر بری این خونه و پرونه
حسن زانو بغل کرده بازم حالش پریشونه

¹. بانوای: حاج سید مجید بنی فاطمه

ترک 04- شهادت^۱

بگیر دست من پاشو نمونده راهی تا خونه
به روی چادرت مادر یا اینکه خاکه یا خونه
نتونستم سپر باشم تموم غصه م از اینه
چرا دستت به دیواره مگه چشمت نمی بینه
عجب رویی چه ابرویی کبوده صورت ماهت
بابا دق می کنه حتما بفهمه بسته شد راحت

همه دنیا تو این کوچه شده روی سرم آوار
یه سیلی خوردی از نامرد یکی هم خوردی از دیوار
به بابا چی بگم حالا چرا چشمای تو تاره
با اون سیلی گمونم که شکسته باشه گوشواره
اگه بابا یه وقت از من بپرسه تو چی می دونی
یا از فردا بگه زهرا چرا روت می پوشونی
چی دارم من بگم وقتی که هستش چادرت خاکی
عجب رویی چه ابرویی کبوده صورت پاکت

¹. بانوای: حاج سید مجید بنی فاطمه

ترک 05- شهادت^۱

دیشب تو خواب بابامو دیدم که تو نگاهش یه دنیا غم بود
از وقتی که چشامو دیدش همش حواسش به صورتم بود
گریه ام گرفت وقتی دیدم خبر داره از غربت من
میگفت چرا خون افتاده به چشمای امانت من
حالا وقت رفتنه امام خاطره هامون راهمو بسته
میخوام پاشم جلوت بشینم دردسر این دست شکسته
دلّم میخواست پاشم بازم دخترمو بغل بگیرم
حالا که اون منو میخواد جلو چشاش دارم میمیرم
حالا وقت وصیتامه بلند شو وقت عزاب و تنگه
نیمه شب تنهای تنها با اشک چشمات منو کفن کن
چندتا کفن برای من برای تو برا حسن هست
اخ مادر بمیره که فقط برا حسین یه پیراهن هست

¹. بانوای: حاج سید مجید بنی فاطمه

بخش دهم

وفات حضرت ام البنین
سلام الله علیها



ترک 01- روضه^۱

سائش را روزی چندین برابر داده است
خانه ای که خشت خشتش دل به کوثر داده است
خوش به حال آن کسی که هرچه رزقش بوده را
از مودت در ره آل پیمبر داده است
تا کمی جبران درد دوری از زهرا شود
باز هم یک فاطمه، ایزد به حیدر داده است
بی گمان آئینه دار حضرت خیرالنساءست
خانمی که زینب اورا نام مادر داده است
بُرده روی بال، جبرائیل، تا بطنان عرش
هر سلامی را که بر زهرای اطهر داده است
حق، به این بانو که فرموده کنیز زینبیم
از کرامت دامنی عباس پرورداده است
پیشتر از کربلا در پادگان شاه عشق
چارتا سردار را تحویل لشکر داده است
جعفر و عثمان و عبدالله را از ابتدا
نذر فرموده، سپس در راه دلبر داده است
ناخوداگاه آمده "یافاطمه" روی لبش
هرزمانی تکیه بر دیوار یا در داده است
بی حرم مانده ست تا ثابت کند زهرایی است!
یا که سهمش رابه عباس دلاورداده است؟
گفت امامش، ماه تو بی دست شد اما مرنج
در عوض دیدم خدا جایش به او پر داده است^۲
در سیر راه خویش، اگر بهترین شدم

^۱. بانوای: حاج منصور ارضی

^۲. محمدقاسمی

از شاخسار فضل پدر خوشه چین شدم
 در دست کردگار که دستم نهاده شد
 دست حسین فاطمه در آستین شدم
 آمد بهشت نور مرا در بغل گرفت
 این گونه آرزوی بهشت برین شدم
 دینی به جز حسین نکردم چون اختیار
 گفتند اهل شرع که سقّای دین شدم
 تطهیر ، کار من شده زیرا که از نخست
 با اهل بیت پاک نبی ، هم نشین شدم
 می خواستم به خلق بگویم که کعبه کیست؟
 گر فصل حج روانه ی آن سرزمین شدم
 نذر حسین کرد تمامی خویش را
 شادم که خرج نذری امّ البنین شدم
 در معرفت چو مادر من آن چنان شده ست
 من در وفا و عشق و ادب این چنین شدم
 آب فرات سوخت به دستان من که خورد
 مانند آه اهل حرم ، آتشین شدم
 اصلاً به فکر بال نبودم خدای من
 محض رضای فاطمه ، قطع الیمین شدم
 شرم از رباب کُشت اگر مادر مرا
 من از سکینه دختر او شرمگین شدم
 با چشم تیر خورده و فرق شکسته ا
 مقتل شدم ، مصیبت اشک آفرین شدم
 مردم ، دوباره فاطمه او را صدا زدند
 از بس که گفت "امّ بنین بی بنین شدم"¹

¹ . محمدقاسمی

شنیدید روزا می اومد رو خاک قبر درست می کرد، شروع می کرد گریه کردن، پسرَم باورَم همیشه کسی تونسته به فرق نازنینت عمود آهن بزنه، گریه می کرد، ناله می زد... بعد خودش می فرمود شنیدم دستات قطع کردند تیر بارونت کردند پسرَم منم همین توقع رُ داشتم همش دعا می کردم بعد از حسین زنده نمونی الهی شکرت که قبل از حسین به شهادت رسیدی... پسرَم شنیدم تیر به چشمت خورد، برام بگو چه جوری تیر از چشمت بیرون آوردی؟ توکه دست در بدن نداشتی! راوی میگه من نگاه می کردم دیدم پر تیر ما بین زانو و بدن قرارداد، سر رُ که بالا آورد تیر بیرون اومد اما کلاخود افتاد، سر برهنه شد، نانجیبی با عمود آهن به سر آقا زد ...

ترک 02- روضه^۱

درُ واکرد دید این مرد عرب دم در ایستاده، چی می خوامی این موقع روز؟ عرض کرد خانم جان من با صاحب خونه کاردارم، صاحب این خونه منم، خانم جان مرد خونه رُ می خوام، یه دفعه ام البنین بغض کرد چی می خوامی به من بگو، خانم من مسافرم سالی یه بار میام آذوقه سالانم می گیرم، خرج سالانم می گیرم از صاحب این خونه اون، من همه ساله این موقع باهاش وعده دارم، کجاست برم بگردم تو شهر پیدااش کنم؟ فرمود: نگرد خودم بارت می بندم، بار و بنه و اثاث و پول تدارک دیده شد بیا ببر، زد زیر گریه خانم مگه خطایی از من سرزده درسته من سائلم اما من یه کسوت دیگه هم دارم، این آقا از روزی که به دادم رسیده سخت عاشقش شدم، روم همیشه مرتب پیام دیدنش همه عشقم اینه جمالش ببینم اون ساعت آخر یه نگا بهم می کرد لبخند می زد دلم قرص می شد، دعایم می کرد، گره هام وا میشد منتظر فرصت بودم دستش ببوسم. دید زنا دارن گریه می کنند، چی شده؟ ام البنین فرمود: اون چشم تیر زدند، اون دستایی که میگی بریدن...

الا مادر به قریون جمالت رخ چون بدر و ابروی هلال
شنیدم کام عطشان جان سپردی یل ام البنین شیرم حلال

شنیدم دستهایت را بریدند به تیری چشم نازت رادیدند
چو طفلان این خبرها را شنیدند همه از هم خجالت می کشیدند

عمو جان غنچه ها نشکفته پژمرد بروی دست عمه خواهرم مرد
مرا یک حرف باشد با تو آن هم اگر بودی کسی سیلی نمی خورد

¹ بانوای: حاج سعید حدادیان

﴿ یاس کبود ﴾

ترک 03- روضه^۱

ای شده محرم به ولای ولی فاطمهٔ دوّم بیت علی
 اختر تابندهٔ برج ادب شیر زن خیل زنان عرب
 امّ بنین امّ ادب امّ نور چشم بد از قدر و جلال تو دور
 اختر تابندهٔ برج شرف همسر ارزندهٔ شاه نجف
 یار علی مادر صدق و صفا مروج مکتب عشق و وفا
 باغ گل یاس، سلام علیک مادر عباس، سلام علیک
 فخر تمام شهدا کیست تو شیر زن شیر خدا کیست تو
 معرفت زبانزد عالم است هر چه بگویند به وصفت کم است
 مقاوم و صابر و آزاده ای چار پسر بهر علی زاده ای
 چار پسر نه، چار قرص قمر چار ستاره چار نور بصر
 ای به علی پس از وفات بتول همچو خدیجه در سرای رسول
 درود بر سه سرو بستان تو بر گل عباسی دامان تو
 تو گفته ای، ای گل باغ عفاف با پسر فاطمه شام زفاف
 کی همه جا چشم و چراغ همه منم کنیز مادرت فاطمه
 همدم نور احدی فاطمه عروس بنت اسدی فاطمه
 تو بانوی بیت ولی گشته ای دور حسین ابن علی گشته ای
 تا که در آن بیت مقرب شدی از دل و جان عاشق زینب شدی
 به یاس اخلاق ز گل بهترت خواند بهین دخت علی، مادرت
 حق به تو یک بهشت احساس داد دسته گلی بنام عباس داد
 دید چو بر عشق ادب قائمت داد خدا ماه بنی هاشمت
 حق به تو در بیت ولا راه داد تا به تو سه ستاره یک ماه داد
 ماه تو از ماه فلک خوبتر پیش علی از همه محبوب تر
 ستارگانت همه خورشید نور چشم بد از جمالشان باد دور

^۱. بانوای: حاج محمود کریمی

❁ یاس کبود ❁

سزد که ناموس خدا خوانمت مادر کل شهدا خوانمت
 در بغلت بود گل یاس تو یعنی قندانۀ عباس تو
 بود چو خورشید رخس منجلی خواستیش دهی به دست علی
 مشام تو شنید بوی حسین چشم تو افتاده به روی حسین
 فدایی خون خدا خواندیش دور سر حسین گرداندیش
 ای ادب از تو ادب آموخته به پای مصباح هدی سوخته
 دلم گرفته ذکر امن یجیب زیارت مدینه ام کن نصیب
 که گریم از برای تو در بقیع به یاد گریه های تو در بقیع
 بقیع از اشک تو آید به جوش صدای گریه تو آید بگوش
 کرده به داغ چار فرزند صبر کشیده ای چهار تصویر قبر
 اشک مصیبت ز بصر ریختی به یادشان خون جگر ریختی
 چشم تو از بسکه فراوان گریست به گریه تو چشم مروان گریست^۱
 تو ناله و اولدا می زدی اهل مدینه را صدا می زدی
 بدین سخن فکند آهت طنین که کس نگوید به من ام البنین
 منکه دگر ام بنین نیستم مادر چار نازنین نیستم
 چار گلم ز تیغ پرپر شدند چار مهمم به خون شناور شدند
 ام بنین باغ گل یاس داشت دسته گلی سرخ چو عباس داشت
 ای ثمر دل گل احساس من ساقی اهل بیت عباس من
 شنیده ام دست تو از تن زدند به فرق تو عمود آهن زدند
 شنیده ام تا که تو رفتی ز دست پشت حسین ابن علی هم شکست
 شنیده ام که جای من فاطمه به دیدنت آمده در علقمه
 شنیده ام شعله به خشم زدند شنیده ام تیر به چشم زدند
 شنیده ام سکینه بی تاب بود جام به کف منتظر آب بود
 شنیده ام که دشمنان صف زدند کنار جسم بی سرت کف زدند
 شنیده ام که شد ز شمشیر تیز پیکر تو چو برگ گل ریز ریز

^۱. مروان با اون همه سنگ دلی رد میشد می دید ام البنین داره گریه می کنه، میگه پاهاش قفل می شد همینطوری وامیساد به گریه ی ام البنین گریه می کرد...

گریه کنم روز و شب ای نور عین بهر تو نه بلکه برای حسین
 تو در مدینه مادری داشتی مادر خونین جگری داشتی
 اگر که پاره پاره شد پیکرت بود به دامان برادر سرت
 حسین فاطمه برادر نداشت کشته شد و مثل تو مادر نداشت
 تو را فراق اشجع الناس کشت داغ حسین و داغ عباس کشت
 جز غم و اندوه و فغان نبود حیف که آن چار جوانت نبود
 تا که بگریند برایت همه فاطمه یا فاطمه یا فاطمه
 سلام بر اشک تو یا فاطمه جزای تو اجر تو با فاطم
 گریه تو به جز عبادت نبود وفات تو کم از شهادت نبود
 داغ تو یک شرارهٔ نار بود برای اهل بیت دشوار بود
 مدینه در وفات امّ البنین ناله اش افکند به گردون طنین
 ز ناله و سوز پر آوازه شد دوباره داغ فاطمه تازه شد
 سلام «میثم» به گل یاس تو به دست و چشم و سر عباس تو^۱

اما این فاطمه با اون فاطمه یه فرقای بزرگی داره، با این همه
 فرق یه کاری کرد آل الله بهش می گفتن مادر... این مادر روز
 دفن شد این فاطمه جوان از دنیا نرفت اما این فاطمه خیلی
 خجالت کشید از بچه ها، همیشه تا یادش می اومد به خانم
 سکینه و دیگران می گفت جان زهرا بچم حلال کنید، بچم تلاش
 خودش کرد اون مشک آبروی من بود... این فاطمه رُ غسل دادن
 از بدنش خون جاری نشد این فاطمه رُ تشییع می کردن همه ی
 مدینه آمدند این فاطمه قدش خمیده نبود بازوش شکسته نبود
 پهلوش شکسته نبود مسمار تو سینه ی مبارکش نبود ...

¹. حاج غلامرضا سازگار

ترک 04- روضه^۱

مردم بهم شیر آفرین نمیگن داره من می کشه این، نمیگن
ام البنین چقد بهم می اومد دیگه بهم ام البنین نمیگن

ام البنین شدن چه دردسر داشت تابوتش معلوم نشد کی برداشت
غریبی امروزش نبینید ام البنین یه روز چهار پسر داشت

بوی علی چارتایشون می دادند خیلی برا فاطمه جون می دادند
یادش بخیر دور و برم که بودن همه من به هم نشون می دادند

کبوتر مدینه پر نداره خونه م ستاره و قمر نداره
دیگه من ام البنین نخونید ام البنین دیگه پسر نداره

غصه و ماتم من می بینن اوضاع درهم من می بینن
اونایی که محو رشیدیم بودن حالا قد خم من می بینن

کشته شدن ولی خبر نداشتم به هیچ کدومشون نظر نداشتم
تا می بینید من بگید: حسین جان اصلاً خیال کنید پسر نداشتم^۲
نداشتم _____ تم^۲

ایت الله خلخالی رحمه الله علیه میگه چارتا رفیق رفتن مدینه
زیارت کردن چارامام غریب رُ، موقع ورود سمت چپ موقع
خروج سمت راست میگن قبر مادر عباس یکیشون گفت من
خسته ام اصل کاری رُ زیارت کردیم بمونه یه وقت دیگه مفصل
زیارت می کنیم ام البنین رُ. میگفت ما موندیم رفت هتل

^۱. بانوای: حاج سید مجید بنی فاطمه

^۲. علی اکبر لطیفیان

استراحت کنه ما یه ساعتی بود اونجا بودیم همچین که زدیم بیرون وسطای راه دیدیم رفیقمون گریه کنون به سرش می زد. گفتم مگه نگفتی می خوام بره استراحت کنم؟ گفت خاک به سر شدم همچین که رفتم خوابیدم خواب آقام قمر بنی هاشم رُ دیدم فرمود: بی معرفت تا بقیع رفتی مادر غریب من زیارت نکردی.

خدا وقتی بعد از مدتی عباسُ بهش داد یه وقت دیدن می گرده دور بچه های امیرالمومنین، می گفت بچه هام غلام شمان. بچش رشد کرد ابی عبدالله تا دست رو سرش می کشید می گفت عباس جان بیا مادر تا می اومد، بله مادر جان دست به سرش می کشید می گفت پسر مودب باشیا یه وقت نکنه به حسین بگی داداش یادت باشه مادر من کنیز حسینم تو نوکر حسین...

وقتی بشیر خبر آورد همچین که داشت می گفت مردم کربلا اینچنین شد ... یه وقت دید همه مردم دارن میرن کنار همه سرا پایین کوچه باز شده میگه دیدم یه خانم مجله داره با وقار با عظمت قدم بر می داره، بشیر گفت این کیه؟ گفتن مادر عباسه ام البنینه، تا گفتن ام البنین یه نگاه کرد گفت خانم عونت کشتن فرمود از آقام برام بگو، جعفرت کشتن فرمود از آقام برام بگو، صدا زد ام البنین حسین کشتن، تا گفتن حسین کشتن پاهاش سست شد رو زمین افتاد، فرمود حالا بگید عباسم چطور کشتن؟ گفتن ام البنین رفته بود آب بیاره که موقع برگشت تیر به چشمش زدند، گفت به خدا باور نمی کنم کسی بخواد نزدیک عباس بشه، ام البنین دست راستش زدند، مشک با دست چپش گرفت دست چپش بریدند، مشک با دندونش گرفت گفت بگو ببینم تونست بچم آب بیاره یا نه؟! گفتند نه ام البنین، همچین که گفتن نه ام البنین اول کاری که کرد اومد جلو محل رباب گفت بچم حلال کن، زینب می گفت مادر غصه نخور مادرم فاطمه بالا سرش رفت تا آخرین روز این

﴿ یاس کبود ﴾

خاکا رُ رو سرش می ریخت می گفت بمیرم از کوچه تا خونه
تتونستی بیای اما بچم نوکرشما بود... خانم
جان، بچت غریب بود می دونم اما حسین بالا سرش رفت مادرم
بالا سرش رفت اما دلای عالم بسوزه برا غریب کربلا حسین
...کسی بالا سرش نرفت ...

ترک 05- روزه^۱

چون مهر به نور خود پیدایی و پنهانی
 با آن که ز من دوری نزدیک تر از جانی
 اوصاف کمال را آیات جمالت را
 می خوانم و می بوسم انگار که قرآنی
 از صوت تو مبهوتم در حسن تو حیرانم
 تو حضرت داوودی یا یوسف کنعانی
 من زخم و تویی مرهم، من درد و تویی درمان
 من خشکی و تو دریا، من تشنه تو بارانی
 من با تو و تو با من، انصاف کجا رفته؟
 من کمترم از مور و تو فوق سلیمانی
 با گل کثمت تشبیه یا با نفس عیسی
 هم خوب تر از اینی، هم پاک تر از آنی
 قرآن به تو می نازد عترت به تو می بالد
 تو منتقم خون سالار شهیدانی^۲

من مادر سالار غیرت در زمینم
 من غصه دار فاطمه، ام‌البینم
 من قلب مجروح و پر از احساس دارم
 شادم در این عالم که یک عباس دارم
 عباس من مشکل‌گشای عالمین است
 عباس من خاک کف پای حسین است^۳

^۱ . بانوای: حاج سید مهدی میرداماد

^۲ . حاج غلامرضا سازگار

^۳ . رحیم ابراهیمی

روز اولی که ام البنین وارد منزل امیرالمومنین شد مرحوم ربانی خلخالی تو ستاره ی درخشان مدینه مینویسه ام البنین رسید مقابل در خانه ی امیر المومنین داخل نشد به ام سلمه فرمود ام سلمه من شرط دارم وارد نمیشم، همه تعجب کردند! گفت اول بگید زینب بیاد، می خواد چه کنه این مادر؟! خانم زینب آمد در آستانه ی در - به نقل تاریخ دختر هفت هشت ساله، تاریخ می نویسه روزی که ام البنین وارد خونه ی امیرالمومنین شد حسنین بیمار بودند، تب داشتند - میگن ام البنین ایستاد خانم زینب تو آستانه ی در، یه مرتبه دیدن ام البنین خودش انداخت رو پاهای زینب، خانم جان فقط اومدم یه جمله بگم نیومدم جای مادرت زهرا رُ بگیرم اومدم اجازه بدی کنیزی و خدمت این خانه رُ بکنم میگن زینب زیر بغلای این مادر گرفت، بلند شد اومد تو خانه دور حسنین می چرخید این مادر تا آخر عمر خدمت بچه های فاطمه رُ کرد این یه تصویر...

تصویر دوم - اولین فرزندش به دنیا اومد ام البنین، بچه رُ تقدیم امیرالمومنین کرد مولا یه نگا کرد دیدن امیرالمومنین بند قنداقه رُ باز می کنه دستای این بچه رُ از تو قنداقه درآورد هی دستای این بچه رُ می بوسه هی به چشماش می ماله گریه می کنه، صدازد آقا جان مگه دستای بچم عیبی داره؟ چی شده؟ برا مادر روضه رُ خوند «ام البنین برا اون روزی گریه می کنم که این دستارُ از بدن جدا می کنن، فکر می کنید مادر چه جوابی داد؟! میگن بلند شد قنداقه رُ گرفت هی دور سر حسین می چرخوند، آقا بچم بلاگردون بچت بشه یه مو از سر حسینت کم نشه ایشالا...

تصویر سوم - عباس بیا مادر بشین می خوام یه قولی بهم بدی، مادر چه قولی بدم؟ می خوام بهم قول بدی نکنه یه روز به حسین بگی برادر. تعجب کرد! چرا نگم برادر؟ بهترین برادر عالم مال منه! دستای عباسش گرفت گریه کرد نگو برادر بی احترامی میشه آخه مادر اون فاطمه است اما مادر تو کنیز زینبه

تصویر چهارم - ام البنین تو خونه نشسته امیرالمومنین از صفین برگشت بیرون مدینه تاریخ می نویسه نرفت داخل مدینه بیرون مدینه ایستاد به عباس چهارده سالش گفت عباس بایست می خوام باهات مشق شمشیر کنم، ام البنین تو خونه است زناى مدینه بهش خبر دادن بیا علی بچت پشت دروازه های مدینه نگه داشته داره باهاش مشق شمشیر می کنه. تعجب کرد! چی شده؟ خانم بلند شد چادر به سر اومد بیرون مدینه از دور داره نگاه می کنه... شمشیر داد به دست ابوالفضل خودش شمشیر به دست همه وایسادن، پدر و پسر دارن با هم مشق شمشیر می کنن پدر یل خیره پسر عباس. یه مدتی جنگیدند امیرالمومنین شمشیر از دست راستش گرفت گفت بیا جلو پسر، دست راستش بست گفت حالا بگیر به دست چپت با دست چپ شروع کرد مشق شمشیر، دیدن یه مدت با دست چپ ... آورد عباس جلو دست چپش بست گفت حالا شمشیر با نوک دندان بگیر ببینم می تونی با من مبارزه کنی؟ همه تعجب کردن مادر نگرانه شمشیر به دندان گرفت با پدر مشق شمشیر... دیدن یه مدت که جنگید خسته شد نوشتن تا عرق همه ی پیشانی عباس ر گرفت ام البنین دوید اومد جلو افتاد رو پای امیرالمومنین آقا بچم خطایی کرده کاری کرده داری تنبیهش می کنی؟ گفت نه ام البنین "هذا ذوالحسین" این ذخیره کربلاست، یه روزی دوتا دستاش میزنن مجبور میشه مشک با دندوناش نگه داره، دارم عباسم آماده می کنم برا اون روز همه گریه کردند...

حالا تصویر پنجم - کاروان داره از مدینه میره کربلا همه خداحافظیاشون کردن همه وداع کردن 28 رجه کاروان داره حرکت می کنه به طرف مکه همه خداحافظی کردند از دروازه ی مدینه رد نشده نگاه کرد ابی عبدالله دید ام البنین ایستاده نگاه می کنه، صدازد عباسم مگه با مادرت خداحافظی نکردی؟ گفت چرا آقا جان خداحافظی کردم، گفت پس چرا مادرت اومده

دنبالت؟ برگرد ببین خانم چی میگه، عباس برگشت از اسب پیاده شد بله مادر چی شده دنبال قافله راه افتادی؟ گفت عباس برو سه تا برادراتم صداکن بیان با چارتاتون کاردارم چارتایی دور مادر حلقه زدن، ایستاد دستاشون گرفت گفت مگه من مادر شما نیستم؟ - چرا مگه حق به گردنتون ندارم؟ - چرا باید بهم یه قول مردونه بدین چه قولی بدیم؟ حالا همه ی قافله معطلن یه اشاره کرد گفت بچه ها اون آقار می بینید اون حسینه پسر فاطمه است یه قولی بهم بدین - چه قولی؟ بهم قول بدید با حسین دارید می رید نکنه بی حسین برگردید، بهم قول بدید نذارید یه مو از سرش کم بشه، قول بدید تا آخرین نفس ازش دفاع کنید، قول دادن به مادر روضه بخونم براتون عباس قول داد به مادرش حسین تنها نذاره همش نگران حسینش بود کسی که قول داده پای قولش می مونه، یه روزم به باباش علی قول داد شام بیست و یک رمضان وقتی دستشون بابا تو دست هم گذاشت قول داد حسین تنها نذاره، روز تاسوعا هم به زینب قول داد وقتی امام نامه آوردن قول داد حسین تنها نذاره پای همه ی قولاش وایساد اما به یه نفر قول داد شرمنده شد به یه دختر تشنه قول داد وقتی سکینه مشک خالی رُ داد دست عمو... قول داد به سکینه لذا تو علقمه افتاد صدازد حسین جان من به خیمه ها نبر آقا دیگه نمی تونم تو چشمای بچه هات نگاه کنم

ترک 06- روضه^۱

حرم یعنی نگاه آبی دریا و طوفانش
تویی طوفان آن دریا، تویی موج خروشانش
اگر باران سنگ از آسمان بارید، چترش باش
که حتی نشکند در سنگ باران بغض گلدانش
پسر می رفت و مادر با طنین آیه الکرسی
سپرد او را به آغوش رسول الله و قرآنش
قد و بالای او را دید چندین بار با حسرت
فقط می گفت زیر لب: به قربانش به قربانش
پسر رفت و فضای خانه را عطر حرم پر کرد
و مادر ماند و عکسی در میان دست لرزانش
خبر آمد، ولی مادر از احوال حرم پرسید
نپرسید از پسر هرگز میان بغض پنهانش^۲

بشیر وقتی وارد مدینه شد دید یه خانمی دست دوتا آقازاده رُ
گرفته دوازه ی ورودی شهر مدینه ایستاده، سوال کرد این خانم
کیه؟ گفتن ام البنینه

این دوتا آقازاده کین؟ اینا پسرای قمر بنی هاشم اومدن برا
استقبال. بشیر یه نگاه کرد گفت خانم برو تن این بچه ها رخت
عزا کن خبر داری عونت کشتن یه نگاهی کرد مثل کوه ایستاده
ام البنین فرمود از حسین چه خبر؟ عثمانت کشتن گفت فدای
سر حسین.

^۱. بانوای: کربلایی حنیف طاهری

^۲. رضا خورشیدی فر

﴿ یاس کبود ﴾

دونه دونه بچه هاشُ گفت بشیر، خم به ابرو نیاورد گفت بهت میگم بگو از حسین چه خبر؟ گفت دستای عباسم بریدن عمودبه فرقاش زدن چشمشُ تیر زدن گفت برام از حسین بگو؛ گفت خانم چارتا بچتُ کربلا شهید کردن هی میگی بگو از حسین چه خبر! فرمود: "اولادی و من تحت الخضراء کلهم فدا لابی عبدالله الحسین"

ترک 07- روضه^۱

مثل یه رویای توی بیداری شبیه یه خواب شیرین می مونه
من اومدم کنیز این خونه شم زینب اگه من قابل بدونه^۲

علی صدام می زنه تا فاطمه شرم میفته توی چشمای من
اسمم عوض می کنم مبادا بچه ها یاد فاطمه بیفتن

دور سر زینب همش می کردم بوده حواسم به حسن همیشه
با اینکه عباسم دوشش دارم اما کسی برام حسین نمی شه^۳

زینب برام از خوبی تو میگه سنگ تموم گذاشتی تو کربلا

¹. بانوای: حاج سید مهدی میرداماد

2. تازه عروس اومد جلودر خانه امیرالمونین ایستاد، گفت زنا برید عقب من وارد خونه نمی شم - چرا؟ گفت اول باید خانم این خونه به من اجازه بده، زینب جلو اومد مادر جان خوش اومدی - شاید- گفت دختر جان من نیومدم جای مادرت بگیرم من اومدم کنیزی شمارم بکنم

3. سر سفره نشستن دیدن ام البنین آمد قنداقه عباس گرفت هی دور سر حسین حسین می گردونه دور سر بچه ها می گردونه... چیزی شده؟ گفت شنیدم زنا میگن از وقتی ام البنین پسر دار شده حواسش دیگه به بچه های فاطمه نیست؛ قنداقه ی پسرم دارم دور سر بچه هاش می گردونم همه بدونن بچه ی من فدایی حسینه وقتی هم قافله داشت می رفت بیرون مدینه یه وقت قاصد خبر آورد عباس برگرد مادرت کارت داره، برگشت هی تو دلش می گه نکنه به من بگه نرو کربلا، برگشت مادر جان جونم فدات بگو قربونت برم، گفت عباس حواست باشه داری میری با حسین میری بی حسین مدینه برنگرد، خودت داداشات فدا بشین یه مواز سر حسین کم نشه... هی میومد تو بقیع میشت چهار صورت قبر می کشید شروع می کرد گریه کردن، قبرار که می کشید یه قبر کوچیکتر از همه می کشیدصدازد:

الا رعنا جوان پر کشیدم مزارت را به چشم تر کشیدم
وصیت های زینب خواهرت بود که من قبر تو کوچک تر کشیدم

❖ یاس کبود ❖

الهی خیر بینی مادر آبرومُ خریدی پیش زهرا

دیگه بهم ام البنین نمیگن خبر آوردن مادر شهیدم
اما بالاتر از غم حسینم تو زندگیم هیچ غمی ندیدم

خوش بحال هر مادری که میده جون جوونشُ برای زینب
دیروز اگه جنگ توی کربلا بود امروز توی دمشقه و تو حلب

نگام به اون راهی که رفتی مونده بهم بگو نور دو عینم چی شد
سرش سلامت همه چیزم فداش بشیر بهم بگو حسینم چی شد

حسین من تشنه کنار فرات آبش ندادن الهی بمیرم
خودم بجای مادرش فاطمه تا زنده ام روضه براش می گیرم

جز ام لیلا کس نمی فهمد غمم را
من پیر گشتم تا چنین تو قد کشیدی
از مشک معلوم است با جسمت چه کردند
وای از زمین افتادن و از نا امیدی

شروع می کرد گریه کردن و زبون گرفتن، زنا همه دور ام
البنین جمع میشدن شروع می کردن گریه کردن. صدای ناله ها
که گره می خورد صدای گریه زنا بلند میشد صدا می زد زنا حالا
همه بیاید برا حسین گریه کنیم آخه پسرای من مادر دارند اما
حسین مادر نداره وقتی مادر اینجوریه پسر من باید همینجوری
باشه، دم آخر سرش رو زانو گرفت کنار علقمه حسین شروع
کرد گریه کردن، یه وقت دید از کنار چشم عباسم داره اشک
می ریزه، گفت عباس جان اگه من گریه می کنم جاداره دارم

﴿ یاس کبود ﴾

علمدار از دست میدم دارم برادر از دست میدم ولی تو چرا
گریه می کنی؟ مادرم برات آغوش باز کرده، بابام اومده استقبال
پیغمبر اومده تو چرا گریه می کنی؟ صدازد حسین جان من
لحظات آخرمه ولی تو اومدی سر من به دامن گرفتی نداشتی
غریب صورتم روی خاک بمونه گریم برا توئه چند ساعت دیگه
تو گودال رو خاک گرم کربلا

ترک 08- زمينه^۱

سنگ صبور حیدری تو فاطمه ی دیگری
 ای محرم سرّ حسین ای فدای تو نامادری
 ام الشهدایی بانوی وفایی با قبر غربیت تو کرب و بلایی
 ام البنین همسر مولا ام البنین یاور مولا
 ام البنین مادر شیر نر مولا

اسمت به زبون همه اومد به جای فاطمه
 جای تو اومد به روز فاطمه کنار علقمه
 مثل خود زهرا ام الحسنینی سر حلقه ی وصل عباس و حسینی
 ام البنین روح مهذب ام البنین جان مودب
 ام البنین سنگ صبور دل زینب

ابن امیر لو کشف عباس شرف بن شرف
 حرز حرم زینب ای امیر سپاه نجف
 رزمنده شدم در گردان ابوالفضل عالم همه تحت فرمان ابوالفضل
 رزمنده ها لشگر سقا مدافع خیمه ی مولا
 مدافع و فدایی دختر زهرا

وقتی یلت از صدر زین افتاد با صورت روی زمین
 برداشت سرش فاطمه هنیا لک ام البنین
 با فرق شکسته تا لحظه ی آخر
 می بارید و می گفت شرمنده برادر
 شرمنده ی مشک و علم شد شرمنده ی اهل حرم شد
 قد حسین بعد ابوالفضل تو خم شد

1. بانوای: حاج محمود کریمی

ترک 09- زمینه^۱

ای کاش غریب نمی موندی ای کاش یکی کنارت بود
ای کاش ای کاش
سخته بی کس و تنها شی ای کاش یکی قرارت بود
ای کاش ای کاش
داره قاتل تو میشه این بغضی که تو گلوته
شرمنده تو از ربابی این مادر که روبروته
بمیرم که نهال تو مدینه بی ثمر مونده
الهی نبینه دنیا یه مادر بی پسر مونده
غریب بی حرم مادر

خیلی دلم برات تنگه عباس که باز بیای پیشم
عباس عباس
مادر داغت فهمیدم عباس هنوز تو آتیشم
عباس عباس
مشک تو روی زمینه لب تشنه گلای خیمه
دست تو جداشد ای وای از پهلو سرت به نیزه
چقدر خون از تنت رفته الهی من فدای تو
هنوز تو گوشمه انگار صدای ناله های تو
غریب بی حرم مادر

1. بانوای: حاج سید مجید بنی فاطمه

﴿ یاس کبود ﴾

گفتن که تو زمین خوردی اما به روم نیاوردم

مادر مادر

داغ تو خیلی سنگینه اما برا حسین مردم

مادر مادر

لب تشنه حسینم افتاد تو گودال غریب و تنها

جای سالمی نمونده وقتی که رسیده زهرا

شنیدم خیمه ها سوخته تو خیمه معجرا سوخته

شنیدم که نگاه تو رو نیزه به حرم دوخته

غریب بی حرم مادر

ترک 10- زمينه^۱

وقتی رفتی دیگه حرف آبرو شد دیگه خیمه زیر و رو شد

تو رفتی و یه لشکر با یه خیمه روبرو شد

یه تیر خورد به مشکت

همه آسمون روی خیمه خراب کرد

رباب با امیدی

روی قولی که داده بودی به خیمه حساب کرد

با افتادن تو شروع شد جسارت

شنیدم ابوالفضل

سر مشکی که رو دوش بود تو دستات دادی

شنیدم ابوالفضل

می خواستی نبینی رباب که چشمت دادی

شنیدم که آب شد تنت از خجالت

قول دادی به علی آب می رسونی نتونستی آبروش بخری

گفتم رباب حلالیت کنه نتونستی آب به خیمه ببری

مادر قربون جمالت مادر شیر من حلالیت

خواست برگرده با مشک پاره نتونست جون شیر خواره نتونست

دستاش افتاد ابوالفضل می خواست آب بیاره نتونست

شنیدم که اصغر

می گردوند زبون دور لبهای خشکش بمیرم

شنیدم تو آفتاب

می سوخت بین آتیش و تب روی سرخش بمیرم

ترک داشت رو لبه‌اش الهی بمیرم

1. بانوای: حاج ابوالفضل بختیاری

ریاب از خجالت
 دیگه روش نمی شد لالایی بخونه بمیرم
 ریاب از خجالت
 می گفت اصغرم آب نداره حرم سر به زیرم
 عمو می رسید کاش الهی بمیرم
 قول دادی به علی آب می رسونی نتونستی آبروش بخری
 گفتم ریاب حلالت کنه نتونستی آب به خیمه ببری
 مادر قربون جمالت مادر شیر من حلالت

مادر مادر تو که غمهامُ ندیدی رونی سرهارُ ندیدی
 نبودی تو کربلا آه تو که سقاتُ ندیدی
 نبودی بیینی
 زمین خوردن پهلوان حرم دیدنی بود
 نبودی بیینی
 که دستای خونین سقا بوسیدنی بود
 نبودی بیینی که سردار نیومد
 نبودی بیینی
 حسین چی کشیده توی علقمه چی شنیده
 نبودی بیینی
 حسین قد خمیده شد از غصه ی دست بریده
 نبودی بیینی علمدار نیومد
 حرف اسارت ما شده بود که گفتن همه دلای نگرون
 اصلا عمو ما آب نخواستیم یه جوری خودتُ به خیمه برسون
 مادر قربون جمالت مادر شیر من حلالت

ترک 11- زمینه^۱

ای مادر اباالفضل بی بی بی قرینه
هستی من فدای حضرت ام البنینه
ام الادب هستی و آرامش دریایی
ای تکیه گاه حیدر تو مادر سقایی
نذر ابا عبدالله دادی پسرهایت را
دستان عباس خود گل‌های زیباییت را
می خونم با شور و احساس
نوکرتم بی بی به حضرت عباس

از دست تو می گیرم امضای کربلار
ممنونتم که داری بی بی هوای مار
مادر گرفتار لطف و عطایم من
دل‌تنگ دیدار کرب و بلایم من
از عشق عباست دیوانه و مستم
تا آخر عمرم پای شما هستم
ام الادب ام العباس
نوکرتم بی بی به حضرت عباس

از غربت تو مادر دارم غمی به سینه
سینه زنان ایشالا یک شب میایم مدینه
ما بر گدایی تو بی بی قسم می نازیم
صحن و سرات مثل صحن نجف می سازیم
گل بوته های یاس رو قبر تو می ذاریم
بهر زیارت بی بی آماده ی دیداریم
ای صاحب عشق و احساس
نوکرتم بی بی به حضرت عباس

1. بانوای: حاج مهدی اکبری

ترک 12- زمینه^۱

شنیدم دوتا دستاتُ بریدن شنیدم چی سر پیکرت اومد
شنیدم سرت از نیزه می افتاد شنیدم چه بلایی سرت اومد
می دونم که چطوری جون سپردی
می دونی که چی به روز من آوردی
میگن مثل بقیه تشنه موندی
شنیدم که یه قطره ی آب نخوردی
ای گلم هر قطره ی شیرم حلاله باشه ای شیر نرم
مدیون لبای ترک خوردتم ای پسر
ای گلم واویلا ابالفصل ابالفصل ابالفصل

شنیدم که به خیمه برنگشتی می دونم چه خجالتی کشیدی
شنیدم به حسین گفتم برادر می دونم که به آرزوت رسیدی
نبودی که به خیمه شد جسارت
نبودی که رقیه رفت اسارت
ندیدی تو آتیش خیمه ها و
فرار دختر اُر وقت غارت
چشماتُ که بستی چی اومد به سر اهل حرم
مدیون لبای ترک خوردتم ای پسر
ای گلم واویلا ابالفصل ابالفصل ابالفصل

1. بانوای: کربلایی حنیف طاهری

❁ یاس کبود ❁

شنیدم پیش تو هلهله کردن بمیرم که غرورتُ شکستن
شنیدم ولی باورم همیشه که دیگه سرتُ به نیزه بستن
دیگه تنهام تو این روزای پیری
دیگه داری جون منُ می گیری
آخه مادر چطور آوردی طاقت
که ناموس علی بره اسیری
ای ساقی تشنه شیبه مشک تو شد جیگرم
مدیون لبای ترک وردتم ای پسر
ای گلم واویلا ابالفضل ابالفضل ابالفضل

ترک 13- زمينه ۱

دعاى ام البنينه كه شدم نوكر عباس
همه مادرای عالم فدای مادر عباس
ام البنين بی بی جان
از در خونت به ولله جای دیگه ای نمیرم
من ابالفضلى می مونم من ابالفضلى می میرم
ام البنين بی بی جان
برا من خود بهشته خاک زیر پاهای تو
سفره های فاطمیه جمع میشه با دستای تو
ام البنين بی بی جان
آرزومه مثل مادر برا من دعاکنی تو
بیاد اونروزی که من رُ پسرَم صداکنی تو
ام البنين بی بی جان
تا نفس داری به سینه سینه زن بگو ابالفصل
ذکر طوفانی مهدی مددی عمو ابالفصل
آقام آقام ابالفصل
توی قبر و تو قیامت می دونم کم نمی ذاری
برا نوکرای خوبت مثل حاج علی بهاری
آقام آقام ابالفصل

﴿ یاس کبود ﴾

اگه قسمت بشه روزی ما بشیم کربلا زائر
دست جمع با هم بخونیم یاد سید جواد ذاکر
حسین غریب مادر
یا حسین غریب مادر تویی ارباب دل من
یه گوشه چشم تو بسه واسه حل مشکل من
حسین غریب مادر
یل کربلا ابوالفضل قربون اون قد و بالات
فدای چشای مستت فدای خشکی لبهات
آقام آقام ابوالفضل

ترک 14- شور^۱

عالم عزاداره دلها غمینه صاحب عزا امیرالمومنینه
 جای بقیع امشب بزم عزامون تو حرم ماه ام البنینه
 کتج حرم با فاطمه با گریه می خوانم
 ای جان جانانم
 ای ساقی لب تشنگان سقای طفلانم
 ای جان جانانم
 کبوترم مسافرم حرم حرم حرم حرم

عالم فدای فرزند تو بانو دلای عاشق در بند تو بانو
 رضای خدا در بند حسین رضای حسین لبخند تو بانو
 شور شهیدان حرم ای ماه تابانم
 ای جان جانانم
 ای ساقی لب تشنگان من تحت فرمانم
 ای جان جانانم
 فدا مدافع حرم حرم حرم حرم حرم

درمون دلای خسته ابالفصل بار دل ما رُ بسته ابالفصل
 روز محشر کل عالم می بینن تو دستای زهراست دست ابالفصل
 هم ناله با ام البنین دل پریشانم
 ای جان جانانم
 ای ساقی لب تشنگانم ای جان جانانم
 ای جان جانانم
 نمیره فکرش از سرم حرم حرم حرم حرم حرم

1. بانوای: حاج محمود کریمی

ترک 15- شور^۱

غم عباس غم خیمه تموم اشکم تاراج کرده
غم داغ لب تشنه به این ناله من محتاج کرده
گریه نکن زینب که آتیش دل من شعله ور میشه
ناله نزن زینب که داغ غصه هامون تازه تر میشه
ای وای چی گشت بهم تو این چندسال
ای وای چی گذشت بهش تو اون گودال

غم ماه بنی هاشم برای من هنوز تکرار میشه
هنوز وقتی پریشونم همه دنیا سرم آوار میشه
روضه نخون زینب فکری کن برا حس پریشونی
روضه نخون زینب عذابم می کنی تا روضه می خونی
ای وای دست و پا می زد تا رفت از حال
ای وای چی گذشت بهش تو اون گودال

1. بانوای: کربلایی حسین طاهری

ترک 16- شور

ام البنین کو تا کند در خون نظاره
قرآن او در علقمه شد پاره پاره
یابن ام البنین اشک زینب بین
ابالفضل ابالفضل

ماه علی خورشید پیشانی شکسته
افتاده ای و قامتت در خون نشسته
سقای بی آب و امیر بی سپاهم
تنها تو بودی یاور و پشت و پناهم
زخم تو روی سر زخم من بر جگر
ابالفضل ابالفضل

من گریه کردم بر تو و زخم تن تو
لشکر نماید هلهله بر کشتن تو
من می شمارم بر زمین زخم تنت را
زهرا تماشا می کند جان دادنت را
یا ز من احترام یا به زهرا سلام
ابالفضل ابالفضل

بخش یازدهم

میلااد حضرت زهرا
سلام الله علیها



ترک 01- شعر^۱

مظهر خیرالنساء تا روز محشر فاطمه است
آسیه مریم خدیجه، خوب و بهتر فاطمه است
فاطمه حتی طهارت را طهارت می دهد
آب با اینکه مطهر هست اطهر فاطمه است
او تجلی می کند گه گاه در احساسها
مهربانی میان طفل و مادر فاطمه است
چهارده معصوم رهبر در میان مردمند
در میان چهارده معصوم رهبر فاطمه است
هر کجا که رفت پیغمبر به زهرا بازگشت
این به آن معنی است که اصل پیمبر فاطمه است
اولین و آخرین همشان زهرا مرتضی است
اولین و آخرین همشان حیدر فاطمه است
باید از دست علی از فاطمه روزی گرفت
ساقی کوثر علی و حوض کوثر فاطمه است

قبل خلق خلق بوده خلقت نورانیش
جلوه کرده در جهان با صورت انسانیش
افتخاری نیست بالاتر برای جبرئیل
فاطمه نازل شده از بالهای جبرئیل
از همان بدو تولد با خدا محشور بود
رزق زهرا بین آغوش خدیجه نور بود
نزد پیغمبر مقدم بوده او بر کارها
مصطفی بوسید دست دخترش را بارها
فاطمه سرّ خدا در سینه ی پیغمبر است

1. بانوای: حاج محمدرضا طاهری

عکس وجه الله در آئینه ی پیغمبر است
روشنایی بخش جنت هست نور فاطمه
ذکر تسبیح خدا نان تنور فاطمه
قبل هر کس فاطمه پا می گذارد در بهشت
وا شود درهای جنت با حضور فاطمه
قدسیان خدمت گذار دختر پیغمبرند
صد ملک هستند مأمور امور فاطمه
عقل کل زهراست و هر چه به جز او جهل کل
فهم عالم هست از فهم و شعور فاطمه
در قیامت کور خواهد شد تمام چشمها
آن زمانی که شود وقت عبور فاطمه
الگوی صاحب زمان زهراست در عصر ظهور
آن زمان پس می شود عصر ظهور فاطمه
نیست غیر از فاطمه سنگ صبور مرتضی
نیست غیر از مرتضی سنگ صبور فاطمه

کوه شد پشت امیرالمومنین ایستاد
پایه ی اسلام شد تا اصل دینش ایستاد
خطبه های فاطمه فصل الخطاب مردم است
فاطمه چشم انتظار انقلاب مردم است
در تمام لحظه ها بوده کنار مرتضی
خطبه هایش هست مثل ذوالفقار مرتضی
یک تنه از حق مولایش حمایت کرده است
هر چه را که داشته خرج ولایت کرده است
شعله های فتنه ی نمرود را خاموش کرد
هر چه مولایش به او فرمود زهرا گوش کرد
فاطمه در کام دشمن فتنه ها را زهر کرد

﴿ یاس کبود ﴾

با تمام فتنه گرها تا قیامت قهر کرد
هر کسی در جبهه ی زهراست پس همراه ماست
سوریه مانند خرمشهر و کرمانشاه ماست
راه زهرا شاهراه روشن پیروزی است
راه مردانی شبیه مهدی نوروزی است

ترک 02- شعر^۱

ای رحمت بی انتهای رحمت للعالمین
ای حجت الله بر حجج حتی امیرالمومنین
اشراق هجده ساله ات بر مردم روی زمین
دارد نشان از اوج تنزیل تو ای بالا نشین
همراه بودی با رسول و با امام المتقین
نه سال در دامان آن نه سال هم بانوی این
ای سرّ تنظیم فلک مصداق والحق معک
از ذره ذره گرد پایت خلق می گردد ملک

ای بر ضمائر عالمه ای بر عوالم حاکمه
ای یار ما در محکمه با بینات محکمه
ای عرش حق را قائمه از جود دائم صائمه
روز جزا و واهمه غم با تو گردد خاتمه
آن دم که هر چه زمزمه فریاد می گردد همه
یا فاطمه یا فاطمه یا فاطمه یا فاطمه
چون مرغ از گنج قفس آزاد می گردد نفس
آید صدا از پیش و پس مادر به فریادم برس

1. بانوای: حاج محمود کریمی

ای سوره های مهر را تأویل تو تفسیر تو
ای آیه های عشق را تنزیل تو تصویر تو
ای بینات نور را تحلیل تو تنویر تو
ای محکّمات عقل را تجلیل تو تعبیر تو
ای نص قرآن مبین را آیه ی تطهیر تو
مفتاح عالم هستی و امید تو تدبیر تو
اسباب عشق تو بهم ریزد همه اسباب را
ای مادر دریا که احیا می کنی مرداب را

هر جا ز دیوان قیامت فتح بابی می شود
هر بیت از آن باغ خود ام کتابی می شود
هر جمله زان ام کتاب آخر شهابی می شود
وز نور آن روی حقیقت آفتابی می شود
اسلام آن گه با ولایت دین نابی می شود
القصه هر کس با تو باشد انقلابی می شود
ای سرفراز از امتحان قبل از به دنیا آمدن
ما هم سرفرازیم با این عشق زهرایی شدن

ای آنکه بوسیده به امرالله طاهها دست تو
دست خدا دست علی و دست مولا دست تو
روز جزا دست همه خالی است الا دست تو
آن روز در جود و کرم کس نیست بالا دست تو
اذن شفاعت می دهد یا چشم تو یا دست تو
شکر خدا تا هست بر روی سرما دست تو
شوق شهادت می دهد دیدار تو ای مادرم

ای خوش به حال آنکه سر داده است در پای حرم

با رشته ی جان مو به مو اسلام را کردی رفو
با شیره ی جانت حسینی پروراندی که مگو
در مکتب او می شود مظلوم و ظالم روبرو
ما آشناییم از ازل با بوسه ی تیغ و گلو
جانم فدای آنکه گفت این است تقدیمم به او
یک جسم ناقص جان ناقابل کمی هم آبرو
ای آبروی آبرو داران عالم فاطمه
با بودند عمر را بترسم یا بنالم فاطمه

ناز تو را حق می خرد هر قدر خواهی ناز کن
بر خاک منشین از ملک پر گیر و زیر انداز کن
از روی مهر مادری یک دم پر خود باز کن
ما را به زیر بال خود جایی بده اعجاز کن
دلهای ما یکرنگ کن فریاد ما همساز کن
ما را به خدمت گیر و در راه خدا سرباز کن
ای یار و سردار علی ای عشق سرشار علی
ای در تمام فتنه ها تنها طرفدار عل

ترک 03- شعر^۱

به نام نور به نام ستاره های بهشت
دمیده نور همه ماهپاره های بهشت
به نام روح نخستین به نام نوری که
منقش است به نورش نگاره های بهشت
به نام نام بلندی که در همه ملکوت
فکنده است طنین از مناره های بهشت
عصاره های همه شهرهای توحیدی
خلاصه ی همه ی استعاره های بهشت
بهشت لایتنالی و هر چه در آن است
به نام اوست همه بی شماره های بهشت
نخست نور پدید آمد و سپس باقی
تمام قصه پس از او حدیث مشتاقی

مقام و رتبه ی او با کسی برابر نیست
مگر دلایلش در آیه های کوثر نیست
مگر کسی که دعایش من و تو را عبد
خدای عز و جل کرده کیمیا گر نیست
کدام ثانیه روشن به نور زهرا نیست
کدام روز خداوند روز مادر نیست
شکسته خط زمان را و مادر همه ی
خلایق است مگر مادر پیمبر نیست
شدند مفتخر از او تمام مادرها
که خاک مقدمشان از بهشت کمتر نیست
به یمن مقدم او که امام مادرهاست

1. بانوای: حاج محمود کریمی

بهشت خاک قدوم تمام مادرهاست

دلم برایش از کودکی شعف دارد
و هر کجا سخن از اوست جان به کف دارد
معلم همه بود و به مرد و زن آموخت
کسی است زنده که در زندگی هدف دارد
عقیقه بود و نشان داد برتری در چیست
که فرق ریگ و در آن است این صدف دارد
غبار چادر زهراییان پرده نشین
به جلوه های جمال جنان شرف دارد
و بانویی که شود فاطمی مدالی با
نگین درین از معدن نجف دارد
بگیر هدیه ی شهبانو از خزانه ی شاه
به ذکر اشهد ان علی ولی الله

همیشه ایم رها در حمایت مادر
رها در عاطفه ی بی نهایت مادر
برابریم همه در مقام فرزند
برادریم همه با درایت مادر
قدم به وادی بیراهه ها نخواهد زد
کسی که رشد کند با هدایت مادر
خوشا به عاقبت و خوش به حال فرزندی
که تربیت بشود با هدایت مادر
تمام عمر خودم پایبند این قولم
رضای حضرت حق در رضایت مادر
خدا کند که شود سربلند فرزندت
و زندگی متبرک شود به لبخندت

حیات در شریان جهان تویی بانو
نشانه دار ترین بی نشان تویی بانو
تو را چنان که تویی هر نظر کجا بیند
نهان در آینه ی دیگران تویی بانو
بلند مرتبه اولیا مقام عالی قدر
نشان سروری سروران تویی بانو
ظهور اشهد ان در اوج مرتبه ی
حق و رسول و ولی در اذان تویی بانو
برای فهم مقام تو مصرعی کافی است
همینکه اسوه ی صاحب زمان تویی بانو
همه شریعت اسلام جسم و روح تویی
شکوه و عزت این دین باشکوه تویی

گذشت سالی از این دیدگان چشم به راه
دوباره قصه ی جانان و جان چشم به راه
تو مادری و سفارش کنی پذیرفته است
تو را به جان عزیز جهان چشم به راه
به دردمندی این خاک رنج آلوده
به خشکسالی این آسمان چشم به راه
به اشک نیمه شب کودکان بی بابا
به گریه ی سحر مادران چشم به راه
به سروهای مجاهد به لاله های شهید
به غربت ولی ندبه خوان چشم به راه
که سال نو نرسیده بهار ما برسد
به داد غربت این قوم یار ما برسد

ترک 04- شعر^۱

الا مکه امشب چه زیبا شدی چو روی محمد دل آرا شدی
 تو شهر خدایی و بخت بلند که طور تجلای زهرا شدی
 به چشم پیمبر به چشم علی بهشت خدای تعالی شدی
 تو در عرشه ی فرش بودی غریب کنون برتر از عرش اعلا شدی
 در و دشت و کوهت دل آرا شده که چشمت قدمگاه زهرا شده

خدیجه زهی دختر آورده ای سرا پای پیغمبر آورده ای
 شگفتا که بهر رسول خدا نه دختر فقط مادر آورده ای
 به غیر از پیمبر به غیر از علی ز هر مرد بالاتر آورده ای
 سر سروران خاک پای تو بود که بهر علی همسر آورده ای
 چه قابل سر ما فدایش شود پدر گفت بابا فدایش شود

محمد عطا شد ز حق کوثر سلام خدا بر تو و دخترت
 گرامی بدارش چو جان عزیز که هست الهی ست این گوهرت
 تو روح همه عالم هستی و او بود روح پاک تو در پیکرت
 خدا گوهری بهتر از این نداشت تویی بهترین هدیه از داورت
 خدای تعالی به تکریم تو همه هست خود کرد تکریم تو

تعالی الله از گوهری اینچنین تو را می سزد دختری اینچنین
 به حق خدا جز تو پیغمبری کجا داشته کوثری اینچنین
 تو داماد می بایدت چون علی علی را سزد همسری اینچنین
 حسین آنکه فخر همه عالم است کند فخر بر مادری اینچنین
 خدا را روی عالم آراست این فصل لربک که زهراست این

1. بانوای: حاج محمود کریمی

که دیده که محبوبه ی کردگار بود بر سرش چادر وصله دار
 که دیده به یک زن که مردان فداش کند ذات پروردگار افتخار
 که دیده زنی را که وقت نماز نماز از نمازش شود بی قرار
 که دیده که خورشید در اوج نور بیوشد رخ خویش از چشم کور

به محشر قیامت کند کنار پیمبر امامت کند
 مرا بیم آن است ای دوستان که بر دشمنش هم کرامت کند
 نترسید از سختی روز حشر که در حشر زهرا قیامت کند
 هر آن کو نصیبش نشد فیض او چه بهتر که خود را ملامت کند
 بدانید در روز محشر همه که زهرا کند مادری بر همه

نگاهش بود شافع امتی به هر گام خاک رهش جنتی
 عجب نیست از گردش چشم او شود باب دوزخ در رحمتی
 به قرآن قسم بی تولای او نگردد قبول خدا طاعتی
 به هر صفحه ی عارضش مصحفی به هر گوشه ی چادرش آیتی
 بود شیعه در حشر با فاطمه برات بهشت است یا فاطمه

رسد روز محشر ندا فاطمه بزن دوستان را صدا فاطمه
 تو و اختیار جهیم و بهشت بیخشا به حکم خدا فاطمه
 نه تنها خلاق به بازار حشر سر و کارشان هست با فاطمه
 شنیدم که در آتش تب مدام امام ششم گفت یا فاطمه
 ببینی به محشر چو رو آورند ز هر سو تو سل به زهرا برند

الا أبرو أبرومندِ تو بهشت خدا عکس لبخند تو
 سلام خدا باد هر صبح و شام به ام و اب و شوی و فرزند تو
 به آبا و ابنای پاکت قسم که مادر نیآورده مانند تو

﴿ یاس کبود ﴾

تو عبد خدایی ندارم عجب خدایت بخشد خداوند تو
اگر دست تو دست داور نبود دگر بوسه گاه پیمبر نبود

تو وجه الهی در نگاه علی کنار علی تکیه گاه علی
بنازم ولایتمداریت را که جان دادی آخر به راه علی
همه شهر بودند دشمن ولی تو بودی تمام سپاه علی
همه ناله بودی و نگذاشتی که برخیزد از سینه آه علی
نه میثم سزد خلق عالم همه بگیرند درس از تو یا فاطمه^۱

1. حاج غلامرضا سازگار

ترک 05- شعر^۱

تو کیستی تمام بهشت پیمبری
نه! از بهشت هم به شامش نکوتری
گفتم تو مادر حسنینی ولی درست
دیدم همه پیامبران را تو مادری
گفتم شبی مقایسه ات با علی کنم
دیدم علی سر از تو و تو از علی سری
پاکیزه تر ز آیه ی تطهیر دیدمت
صدیقه ظهره فاطمه زهرای اطهری
ز آغاز عمر هر چه سرودم برای تو
مضمون تازه داد به طبعم خدای تو

هر همسری که حامی حیدر نم ی شود
هر دختری که مام پیمبر نمی شود
گر خلق آسمان و زمین مدحتت کنند
تفسیر کاف سوره ی کوثر نمی شود
نقش جبین ناقه ی نورت روایتی است
محشر بدون فاطمه محشر نمی شود
مریم اگر چه مادر عیسی بن مریم است
هرگز به زینب تو برابر نمی شود
نوری که گشت نور از او ابتدا تویی
قرآن روی دست رسول خدا تویی

1. بانوای: حاج احمد واعظی

بیت گلین تو که پناه دو عالم است
در چشم ما عظیم تر از عرش اعظم است
با آن همه زیادی لطف و کرامت
گر انس و جان شوند گدای درت کمند
وقتی حسین چهره به پای تو می نهد
وقتی که در حضور تو قد پدر خم است
ما را دگر کجا و زبان ثنای تو
باید خدا قصیده بگوید برای تو

ای مادر حسین به جان حسین تو
ماییم جز گریه کنان حسین تو
ما را بگیر دست که عمری گریستیم
با یاد لاله های خزان حسین تو
از طفلی و جوانی خود اشک ریختیم
بر طفل شیر خوار و جوان حسین تو
یک عمر بر حسین تو هر دم گریستیم
بر پای اشک نامه ی میثم گریستیم^۱

1. حاج غلامرضا سازگار

ترک 06- شعر^۱

دختر فکر بکر من غنچه ی لب چو وا کند
 از نمکین کلام خود حق نمک ادا کند
 طوطی طبع شوخ من گر که شکر شکن شود
 کام زمانه را پر از شکر جان فزا کند
 بلبل نطق من ز یک نغمه ی عاشقانه ای
 گلشن دهر را پر از زمزمه و نوا کند
 خامه مشکسای من گر بنگارد این رق
 صفحه روزگار را مملکت ختا کند
 مطرب اگر بدین نمد ساز طرب کند گهی
 دایره ی وجود را جنت دلگشا کند
 منطق من هماره بندد چو نطق را
 منطقه ی حروف را منطقه السما کند
 شمع فلک بسوزد از آتش غیرت و حسد
 شاهد معنای من ار جلوه ی دلربا کند
 نظم برد بدین نسق از دم عیسوی سبق
 خاصه دمی که از مسیحا نفسی سنا کند
 وهم به اوج قدس ناموس اله کی رسد
 فهم که نعت بانوی خلوت کبریا کند
 ناطقه ی مرا مگر روح قدس کند مدد
 تا که ثنای حضرت سیده النسا کند
 فیض نخست و خاتمه، نور جمال فاطمه
 چشم دل ار نظاره در مبدأ و منتها کند
 صورت شاهد ازل، معنی حسن لم یزل
 وهم چگونه وصف آئینه ی حق نما کند؟

1. بانوای: حاج سید مجید بنی فاطمه

مطلع نور ایزدی، مبدأ فیض سرمدی
جلوه‌ی او حکایت از خاتم انبیا کند
بسمله‌ی صحیفه‌ی فضل و کمال معرفت
بلکه گهی تجلی از نقطه‌ی تحت «با» کند
دایره‌ی شهود را نقطه‌ی ملتقی بود
بلکه سزد که دعوی «لو کشف الغطا» کند
حامل سرّ مستسر، حافظ غیب مستتر
دانش او احاطه بر دانش ماسوی کند
عین معارف و حکم، بحر مکارم و کرم
گاه سخا محیط را قطره‌ی بی بها کند
لیل‌ه‌ی قدر اولیا، نور نهار اصفیا
صبح، جمال او طلوع از افق علا کند
بضعه‌ی سید بشر، ام ائمه‌ی غرر
کیست جز او که همسری با شه لافتی کند؟
وحی نبوتش نسب، جود و فتوتش حسب
قصه‌ای از مروتش سوره‌ی «هل اتی» کند
دامن کبریای او دسترس خیال، نی
پایه‌ی قدر او بسی پایه به زیر پا کند
لوح قدر به دست او، کلک قضا به شست او
تا که مشیت الهیه چه اقتضا کند
در جبروت حکمران، در ملکوت قهرمان
در نشئات «کن فکان» حکم «بما تشا» کند
عصمت او حجاب او عفت او نقاب او
سرّ قدم حدیث از آن ستر و از آن حیا کند
نفخه‌ی قدس بوی او، جذبه‌ی انس خوی او
منطق او خبر ز «لاینطق عن هوی» کند
قبله‌ی خلق روی او، کعبه‌ی عشق کوی او

﴿ یاس کبود ﴾

چشم امید سوی او، تا به که اعتنا کند
بهر کنیزی اش بود زهره کمینه مشتری
چشمه ی خور شود اگر چشم سوی سها کند
مفتقرا « متاب رو از در او به هیچ سو
ز آنکه مس وجود را فضا ی او طلا کند

1. آیه الله غروی اصفهانی

ترک 07- شعر^۱

در میان شعر تو بانو اگر حاضر شدم
خواندم اول کوثر و با نام تو طاهر شدم
در خیالم صحن و گنبد ساختم زائر شدم
نام شیرین تو بردم فاطمه شاعر شدم
رشته ای بر گردن ابیات من افکنده دوست
می برد شعر مرا آنجا که خاطر خواه اوست

ناگهان دیدم میان خانه ی پیغمبرم
چون خدیجه غرق نوری از جهانی دیگرم
چرخ می زد یک نفس روح القدس دور و برم
تا نوشتم فاطمه بوسید برگ دفترم
از شکوهش آسمان ساییده اینجا سر به خاک
آسمان را با خودش آورده این دختر به خاک

ای محمد دشمنت را دوست ابتر می کند
خانه ات را بوی ریحانه معطر می کند
دیدنش بار رسالت را سبک تر می کند
دختر است اما برایت کار مادر می کند
دختران آیات رحمت ، مادران مهر آفرین
می شود ام ابیها ، هر دو با هم ، بعد از این^۲

1. بانوای: حاج سید مجید بنی فاطمه

2. قاسم صرافان

ترک 08- سرود^۱

دوباره رسیده بهار موسم غنچه و گل
به دامان پاک نسیم خورده دست تو سل
سوره ی کوثر همدم حیدر ماه خدیجه مهر پیمبر
تو ظهوری ملیکه ی نوری
برا احمد تو سنگ صبوری
زهرای سیده النساء

عروج پیمبر گرفت بعد چهل روز نتیجه
چه گنجی گذاشته خدا روی دست خدیجه
روح کرامات قبله ی حاجات ام ایبها مادر سادات
چه نجیبه به دردا طبیبه
توی خونس پر از بوی سیبه
زهرای سیده النساء

نگاهش پر از عصمته خنده هاشم ملیحه
مدینه می دونن همه به خدیجه شبیهه
علت خورشید مادر توحید میشه تو دستاش معجزه رُ دید
بی قراره می خنده دوباره
توی چشماش می شینه ستاره
زهرای سیده النساء

¹. بانوای: حاج محمدرضا طاهری

ترک 09- سرود¹

می بینی که آرام ندارم می رسه از امشب بهارم
بهونه ی خلقتُ بین ملیکه ی عرش رو زمین
خدا به خودش گفت آفرین

تفسیر کوثره

نبوی سرشته صاحب بهشته واسه خدا خیلی عزیزه
آفریده هارُ تموم دلارُ به زیر قدمهاش می ریزه
سر زد نور سپیده تازه شروع عیده
عشق علی رسیده
یا زهرا

یه جا اومده کل قرآن مبارک عیدت حسن جان
بی قراره نوکر حسین عاشقشُ میخره حسین
که هم روز مادر حسین

هم روز رهبره

بگو توی دنیا به نوکر زهرا که بگیره بالا سرش رُ
همه جا پیچیده فاطمه خریده مدافعان دخترش رُ
زینب زینت مولاس زینب عزیز زهراس
زینب فداشه عباس

¹. بانوای: حاج محمدرضا طاهری

﴿ یاس کبود ﴾

مادر همه عاشقاشه پدرشم حتی فداشه
کی بانوی هر دو عالمه دلیل شفاعت همه
امید همه به فاطمه
تو روز محشره
خاک زیر پاشم نمیشه که باشم بدون دعاهاش یه روزم
تار و پود عشقش با وجود عشقش محال تو آتیش بسوزم
هستی قرار حیدر ای ذوالفقار حیدر
دار و ندار حیدر

ترک 10- سرود^۱

رسد بوی بهار و عطر گل از گلشن طاها
نشسته سوره ی کوثر به روی دامن طاها
ز خیل عرشیان رسد این زمزمه
خوش آمد فاطمه

نبی ام ابیها را گرفته اندر آغوشش
خدا داند چه می بیند چنین گردیده مدهوشش
تمام قدسیان به شور و همهمه
خوش آمد فاطمه

¹. بانوای: حاج مهدی سماواتی

ترک 11- سرود¹

عمریه این چادر سایه ی سرمه
جون من بسته به جون مادرمه
نگام کن بیا من صدام کن
مثل همیشه مادر بیا من دعام کن
میشه بازم مهربونی کنی بال من رُ آسمونی کنی
ای مادر حسین مادر حسن
خوش اومدی

پر از آرامش با تو باشه دلی
با وجودت بانو غم نداره علی
چی میشه که خاک زیر پات شم
مادر مهربونم الهی که فدات شم
جنت زیر قدم مادره
روز محشر من یادت نره
ای مادر حسین مادر حسن
خوش اومدی

از قدیم الایام آشنای توام
نوکر دربست بچه های توام
تا باشم زیر بال و پر تو
داری همیشه مادر هوای نوکرت¹
از تو دارم کربلا رفتن¹
یادم دادی یا حسین گفتن¹
نوکری کردن¹
ای مادر حسین مادر حسن
خوش اومدی

¹. بانوای: کربلایی حسین طاهری

﴿ یاس کبود ﴾

ترک 12- سرود

ای مهتاب ای خورشید ای دریا ای کوثر
یا بنت المصطفی یا زوجه الحیدر
ای رکن آل کسا یا سیده النسا
می خونم با اهل ولا می خونم با صوت رسا
عشقت امید من و اسمت فریاد منه
فخرم این نوکری و عشقم این در زدنه
مدد یا زهرا

انسیه الحورا فاطمه الزهرا یا ام الائمہ یا ام ابیہا
بر عالم تو سروری تو خاتون محشری
ما فدایی تو شدیم تو فدایی حیدری
الگوی حجب و حیا دریای شور و شعف
بانوی صدق و وفا هستی شاه نجف
مدد یا زهرا

ترک 13- شور¹

سلام عمرم سلام مادر
دلَم خوش میشه که تو هوامُ داری
سلام احساس سلام مادر
سلام اولین شکوفه ی بهاری
سلام یارم سلام مادر
سلام عشق هممون سلام مادر
سلام بانو سلام مادر سلام نور خونمون سلام مادر
سلام عشقم سلام مادر سلام ماه آسمون سلام مادر

برام خونت پناهگاهه
تویی که فلک میون دستاته
سفره ی نونت حسرت شاهه
هر چی دارم تو زندگیم از یه نگاته
سلام دینم سلام مادر
سلام آی مهربون سلام مادر
سلام بانو سلام مادر سلام نور خونمون سلام مادر
سلام عشقم سلام مادر سلام ماه آسمون سلام مادر

شهیدامون دم آخر
به روی دامن تو سر می ذارن
چقدر خوبه برا ما هم
جواز شهادتُ از تو بیارن
چقدر خوبه تو اون لحظه
بیای بالا سرمون سلام مادر
سلام بانو سلام مادر سلام نور خونمون سلام مادر
سلام عشقم سلام مادر سلام ماه آسمون سلام مادر

¹. بانوای: حاج محمود کریمی

﴿ یاس کبود ﴾

ترک 14- شور^۱

موجیم و ساحل تویی اوج مراحل تویی
قرآن نازل تویی انسان کامل تویی
ما مبتلاتیم ما خاک پاتیم
تو مادری و ما بچه هاتیم
مهربون مهربونایی آسمون آسمونایی
مادر ما حضرت زهرایی

مُهر تولی تویی عرش معلا تویی
قلب دو دنیا تویی ام ابیها تویی
حال من از این بهتر همیشه
هیچ کی برا من مادر همیشه
کوثر نور دختر نوری همسر نور مادر نوری
روشنی هر سحر نوری

روح مناجات تویی اوج مقامات تویی
رمز کرامات تویی هستی سادات تویی
امشب دلامون شد مست مولا
عیدی می گیریم از دست مولا
روی اسم شیعہ حساسه اوج شور و عشق و احساسه
عطر عشقه عطر گل یاسه

¹. بانوای: حاج محمود کریمی

ترک 15- شور¹

ذکر یا فاطمه الزهرا باز شده جاری روی هر لب
شب رحمت شب میلاد چه شب قدری شده امشب
خدیجه رو دامنش سوره ی کوثره
دختری که پاره ی قلب پیغمبره
خنده رو لبهای امیرالمومنین
امشب برایش همدم و یاور اومده
شاد دل تموم اولاد علی
ولادت حضرت مادر اومده
سیده النسا یا زهرا

امشب از آسمونا همتا برا حضرت امیر اومد
چشم دشمنای پیغمبر کور بشه خیر کثیر اومد
یا فاطمه قدرت بازوی حیدره
حضرت حجت میگه اسوه ام مادره
همه میدونن که رضایت خدا
میشه خلاصه در رضای فاطمه
خود خدا فرموده که کل جهان
خلق شده فقط برای فاطمه
سیده النسا یا زهرا

¹. بانوای: حاج محمد بذری

توی زندگی نگاه ما همه به عنایت زهراست
توی محشرم امید ما همه به شفاعت زهراست
راه نجات همه عالم و آدمه
حبل متین یک نخ از چادر فاطمه
سایه ی لطفش رو سر ما دائمه
روز قیامت می کنه مارُ سوا
توی دل فاطمه جا داره کسی
که بوده نوکر حسین و مجتبی
سیده النسا یا زهرا

ترک 16- شور^۱

من به هوای تو پر زده ام ای آیه ی پاکیه
تو ای رحمت خاص حق روی سر خاکیه
من محتاج نگاه توام مادر
من دائم به پناه توام مادر
مادر مادر
من در سایه ی چادر تو هستم
من به لطف و به عطای تو دل بستم
مادر مادر مادر
زهره مادر مادر مادر

تو راضی و مرضیه ای انسیه ی حورایی
هم ام الحسن ام الحسین هم ام ابیهایی
تو خورشید عنایت و جود هستی
تو، تو مادر کل وجود هستی
مادر مادر
من محتاج دعای توام مادر
من فرزند عطای توام مادر
مادر مادر
زهره مادر مادر مادر

¹. بانوای: حاج محمد بذری

❁ یاس کبود ❁

تو هم مادر آبی و هم عشق پدر خاکی
لیخند لب حیدر هست از مهر شما خاکی
تو نور ابد و ازلی هستی
تو دلگرمی بیت علی هستی
مادر مادر
تو خانومی و همسر تو آقااست
هر جا حرف تو باشه بهشت اونجاست
مادر مادر
زهرا مادر مادر مادر

ترک 17- شور

نور امیدی تو دلای نا امیداً تویی مادر جوونا و ریش سفیدا
همه میدونن تویی مادر شهیدا
قبله ی حاجاتی مادر ساداتی
خانوم خونه ی مولایی
بسته شد سریندات رو سر فرزندات
بهترین مادر دنیایی
مادر فدای نگاه روشنت فدای حسین و حسنت
سرم بگیر به دامت

تو اومدی و همه روزامون بهاره دل عاشقم توی سینه بی قراره
تو روز مادر برات هدیه میاره
از شما ممنونم این شبا می خونم
قلبم از عشق تو لبریزم
با دل دریایی هر کی شد زهرایی
هستیش زیر پات می ریزه
مادر دعای توئه پشت سرم چه خوبه که هستی مادرم
برای شما یه نوکرم

خونه ی شما شده خونه ی امیدم به مدد تو به نون و نوا رسیدم
به برکت دعای تو قد کشیدم
کار من با یاره از سوی گهواره
بنده ی مادره ساداتم
دور از دل غمها تا میگم یا زهرا
می رسم به همه حاجاتم
مادر کبوتر روی بامتم دیونه ی این مرامتم
مثل شهدا غلامتم

﴿ یاس کبود ﴾

کنیزای تو مادرای آسمونی حرم شماست کعبه ی بی نشونی
لقب توئه ملیکه ی مهربونی
تو سر و سامونی مادر بارونی
هر کی نیست نوکرت آقا نیست
مثل تو یا زهرا هیچ کسی تو دنیا
اینقده عاشق مولا نیست
مادر شده کار این گدای تو غلامی بچه های تو
بذار بمیرم برای تو

ترک 17- شور¹

برا تعبیر یه روئیا می رسه یه فصل تازه
 پسرت مهدی میاد و واسه تو حرم می سازه
 خیلی وقته سر سرفت می شینم
 غرق دریای محبتت میشم
 وقتی بوی حس مادریت میاد
 تازه طعم زندگی رُ می چشم
 گدای گوشه گیرم و بدون تو می میرم و
 عیدی ازت یه کربلا می گیرم
 ای ماهم همراهم بهترین راه کوتاهم
 ای یارم دلدارم ای ماه شبهای تارم

اسم تو کاشی شد امشب روی حوض دل خستم
 خیلی محتاج دعاتم به خدا خالی دستم
 عشق پاکت امید آخرمه
 جای پاهات همیشه رو سرمه
 اگه قلبم سپردم به حسین
 از دعای فاطمه مادرمه
 حقیرم و فقیرم و تو دام تو اسیرم و
 عیدی ازت یه کربلا می گیرم
 ای یاسم احساسم بازم بزرگی کن واسم

¹. بانوای: کربلایی حنیف طاهری

❁ یاس کبود ❁

کمکش کن که هنوزم حرفاش نگفته قلبم
اگه دستاش نگیری از نفس می افته قلبم
تشنه ی یه لحظه عشق پاکتم
تشنه ی یه جرعه لبخند توام
بهتر از این چیه که مادرمی
باورم همیشه فرزند توام
پیش تو سربزیرم و تو گدایی امیرم و
عیدی ازت یه کربلا می گیرم و
ای جانم جانانم مهر تو روح ایمانم

ترک 19- شور¹

سایه ی چادر تو روی سرمه مادر
بال و پرمه مادر مادر
خوابش دیدم هر شب که یه روزی می شینم
توی حرمت مادر مادر
رسیدی با هر قدم دنیا بهاری شد
بهار یعنی فاطمه بر منکرش لعنت
رسیدی و سهم ما دل بی قراری شد
قرار یعنی فاطمه بر منکرش لعنت
پاره ی تن رسولی چاره ی همه ی دنیا
وقتی که گره تو کاره اشفعی لنا یا زهرا

این ماه خدارُ بین توی آغوش احمد
مثل سپیده سر زد مادر
شب شب بی قراری هوا هوای عشقه
که مادرمون اومد مادر
فلک می گرده فقط با گردش چشماش
کریم مثل خدا بر منکرش لعنت
همه عالم زیر پاش محشر تو دستاشه
رحیم مثل خدا بر منکرش لعنت
بین شلوغی محشر مارُ نمی ذاره تنها
وقت حساب و کتابم اشفعی لنا یا زهرا

¹. بانوای: کربلایی حسین طاهری

﴿ یاس کبود ﴾

ریزه خور کرمت من و ایل و تبارم
غلام تو و حیدر مادر
ناد علی بخونم تو روز و ماه و سالم
تا نفسای آخر مادر
علی بابای منه تو مادرم هستی
علی آقای منه بر منکرش لعنت
تا کور شه چشم همه حسودای عالم
علی مولای منه بر منکرش لعنت
دم به دم علی می خونم تا نفسی هست ایشالله
حک شده رو سینه ی من اشفعی لنا یا زهرا

بخش دوازدهم

سینه زنی فاطمیه



ترک 01- زمینه^۱

هر کی اینجا مهمون میشه کل درداش درمون میشه
حتی اونکه دلش از سنگه اینجا چشمش گریون میشه
هر چی کلید تو عالمه خدا سپرد به فاطمه
برا خدا به ما سوا حضرت زهرا مقدمه
بسم الله النور بسم الله النور نور

ما که عشقُ باور داریم چه باکی از محشر داریم
تنها میشن همه اما، ما صاحب داریم، مادر داریم
قیامته قیامته مردن برایش شهادته
قسم به عشق که فاطمه اصل اصیلِ شفاعته
دنیا از نورش نورانی تا دورا دور
بسم الله النور بسم الله النور نور

این یک قطره از دریاشه دنیا دست فرزنداشه
باید باشه پسر زهرا اونکه ارباب ما باشه
ام الحسین خون خدا ام الشهید به کربلا
یوم علی وجه الشری یوم علی صدر مصطفی
با اشک زهرا شد سر این خون مستور
بسم الله النور بسم الله النور نور

¹ . با نوای: حاج محمود کریمی

ترک 02- زمینه^۱

سلام ای بارون سلام ای دریا
سلام ای کوثر سلام اعطینا
سلام چشممُ ببین سلام اشکامُ ببین
سلام می شناسی منُ دل رسوا مُ ببین
سینه زخم سپرتم سینه زخم پسرتم
سینه زخم مادرمی سایه ی روی سرمی

ندارم دیگه غم فردا رُ
کنار سفرت نشوندی ما رُ
من و شوق کرمت من و خاک قدمت
من و تنهایی سوال کجاست مادر حرمت
ای حرمت راز خدا ای حرمت حاجت ما
ای حرمت روی زمین قلب امیرالمومنین

¹ . با نوای: حاج سید مهدی میرداماد

ترک 03- زمینه^۱

توی آسمون چشمت مادر دل من می خواد کبوتر باشه
 بهترین حس تو دنیا اینه رو سرم سایه مادر باشه
 تو قنوتای نمازت اون نمازای شکسته
 برا نوکرا دعا کن با همون دست شکسته
 می رسه روزی که روزگار با دردای دلم بسازه
 می رسه روزی که پسرت بیاد برات حرم بسازه
 نور دل طاها انسیه الحورا فاطمه الزهرا

تو دلم حس عجیبی دارم اگه بارون چشام می باره
 آره اون چادری که خاکی شد برا من عطر بهشت^۲ داره
 مٹ بارون نگاهت واسه این دل کویری
 میشه اشکام^۳ بینی میشه دستام^۴ بگیری
 بی تو مدیونم من شور عشق و راز و رمز بندگیم^۵
 بی تو مدیونم من همه لحظه لحظه های زندگیم^۶
 ذکر لب مولا زمزمه دریا فاطمه الزهرا

یادمه وقتی زمین افتادم تو خودت یاد دلم افتادی
 آره دنیا^۷ عوض کردی تو راه عشق^۸ تو نشونم دادی
 اگه دلداه ی عشقم اگه نوکر حسینم
 تا همیشه زیر دین لطف مادر حسینم
 به تو محتاجم من به دل شکسته ی منم نگاه کن
 به تو محتاجم من شب جمعه کربلا برام دعا کن
 جلوه ی اعطینا مادر عاشورا فاطمه الزهرا

^۱ . با نوای: حاج سید مجید بنی فاطمه

﴿ یاس کبود ﴾

ترک 04- زمینه^۱

حبیبه الله مادرِ دنیا شفیعِ روز محشره حضرت زهرا
به سفره هامون نمک می ریزه
لب تر کنه از آسمون فدک می ریزه
مادرکل عالمین مادر اربابم حسین
دلَم براش به شور و شین شده باز امشب
ای همه فخر انبیاء همسر خوبِ مرتضی
تاب و قرار مجتبی امید زینب
مادر حسین اگه می تونی بمون
عشق مرتضی واسه من جونی بمون
یا فاطمه مدد سیدتی سیدتی سیدتی

امینه الوحی ولیه الله ذکر تو هر لحظه شده چراغِ این راه
همسر عشق و مادر ارباب
این شبا واسه روضتم بدجوری بی تاب
شدم یه عمری نوکرت منم غلامِ پسرت
قیامتم منتظرت برس به دادم
ای همه ی عشق حسن دار و ندار سینه زن
یه روز میشم فدا تو من دل به تو دادم
مادر حسین اگه می تونی بمون
عشق مرتضی واسه من جونی بمون
یا فاطمه مدد سیدتی سیدتی سیدتی

¹ . با نوای: حاج مهدی اکبری

❁ یاس کبود ❁

دلَم گرفته از این مدینه چند وقته که بابام علی خونه نشینه
همش شروع از اون ماجرا شد
تو کوچه سد راه ما یه بی حیا شد
اومد تو کوچه راهُ بست یه بی حیا یه مرد پست
حرمتِ مادرم شکست به خدا سخته
یک دفعه شد رخس کبود فدک تو دستمون نبود
هنوز نیومده چه زود محسنت رفته
مادرم نشست دست گرفت به پهلوهاش
دنبالم می گشت گمونم ندید چشاش
یا فاطمه مدد سیدتی سیدتی سیدتی

ترک 05- زمينه¹

نشان خدایی ولی بی نشانه تو خورشید حیدر به دفن شبانه
غمت تازه مانده چنان ضرب سیلی زده روضه ی تو به دل تازیانه
آه تو جان رسول خدایی تو خود سوره ی هل اتایی
قرار دل مرتضایی
جان و دل مصطفی سیدتی یازهرا
ای هستی مرتضی سیدتی یازهرا

غم خود نداری غمت بی کران است که روی دعایت به همسایگان است
غمت خانه دار دل مرتضی شد غمت بیت الاحزان بی سایبان است
آه تو ای یاس مجروح و مضطر که مهر تو مزد پیمبر
چه تنها شده بی تو حیدر
جان و دل مصطفی سیدتی یازهرا
ای هستی مرتضی سیدتی یازهرا

چه شد جان من از علی رُ گرفتی که رنگ کبودی به بازو گرفتی
تو ماه و تو بدری تو شبهای قدری تو دریای عشقی که پهلو گرفتی
ای حیای تو احیای انسان تو سل به تو راز ایمان
به ذکر تو زنده شهیدان
یا بضعة المصطفی سیدتی یازهرا
ای نور چشم مولا سیدتی یازهرا

¹ . با نوای: حاج میثم مطیعی

ترک 06- زمینه^۱

به خون نمی‌نشست چادر مادرم اگر مدینه داشت مدافع حرم
تا گیرد انتقام از خصم دون تو آمده لشگر فاطمیون تو
فریادشان بود یا فاطمه مدد

به جستجوی آن مزار بی‌نشان روانه می‌شوند سپاه عاشقان
از سمنگان و غور از بلخ و بامیان با پرچم علی می‌آیند عاشقان
فریادشان بود یا فاطمه مدد

به انتظار صبح ستاره‌ی شبییم همه فداییِ حریم زینبیم
فریاد خون ما، در گوش جاده‌هاست شب‌های تار شام، روشن از خون ماست
فریادمان بود یا فاطمه مدد

¹ . با نوای: حاج میثم مطیعی

ترک 07- زمینه

آی دنیا غصه داری	آی دنیا بی قراری
آی دنیا سوگواری	آخه مادر نداری
بازم وقتشه روضه برپا باشه	بازم وقتشه چشما دریا باشه
بازم وقتشه اشک نوکرا	سهم مادر سادات زهرا باشه
گریه وقتی برا شماس	چشمای تر بهم میاد
وقتی تو مادر منی	اسم نوکر بهم میاد
آی دنیا هر شب داری	با روضه تو می باری
شد کارت گریه زاری	آخه مادر نداری
بازم وقتشه آسمون گریونه	بازم وقتشه سینه زن می خونه
بازم وقتشه تا ثابت بشه	زهرا کل جهان می گردونه
دوست دارم اشک بر تو رو	نذر آقام حسن کنم
اون لباس محرم	فاطمیه به تن کنم
آی دنیا تو غم خواری	با داغ زخم کاری
شب تا صبح روضه داری	آخه مادر نداری
بازم وقتشه شور دنیا باشه	بازم وقتشه گریه برپا باشه
بازم وقتشه با نام شما نام	حضرت ارباب همراه باشه
روضه خوندن برا شما	رسم عشقه تو عالمین
تو بهشتم به پا میشه	هیئت اربابم حسین

ترک 08- زمینه^۱

بازم داره صدا میاد صدای مجلس عزا
صدای مادری میاد تو سر صدای کوچه ها
کی می دونه چی می گذره تو دل بچه سیدا
گوشه چادرش مته ضریح جای دخیل بسته منه
چادر وصله دار فاطمه پناه قلب خسته منه
فاطمه یا فاطمه یا اماه

صاحب قبر بی نشون کم نشه سایت از سرم
از صدقه سر توئه اشک تو چشمای ترم
دلم هوات کرده و بهم بگو کجا برم
صاحب سنگ قبر و بی نشون حرم داری میون قلبمون
می گیره انتقامت یه روز دولت عدل صاحب الزمون

¹ . با نوای: کربلایی مجتبی رضانی

ترک 09- زمینه^۱

قسم به آیه های کوثر الهی که تا روز محشر
باشم زیر سایه ی تو مادر
مدیوتن ایل و تبارم رحمی به این احوال زارم
تنها نوری تو شبای تارم
یه دعا کن تا هنوز جوونم که ببندم با خدا یه عهدی
آرزومه تا یه روزی خانم که شهید شم تو رکاب مهدی
قسم می دم به چادرت یه نگاهی کنی
با کاروان شهدا من راهی کنی

همسنگر و یار و دلاور یک نفر اما مثل لشکر
هستی زور بازوهای حیدر
تو مثل و ماندنی نداری تندیس و الگوی وقاری
روح جسم تیغ ذوالفقاری
تو پیام روز غدیری پای دین و شریعت
حاضری که با اعتقادات که شهید شی پای ولایت
قسم می دم به چادرت یه نگاهی کنی
با کاروان شهدا من راهی کنی

گریه برای تو ثوابه حرفای تو حرف حسابه
خیلی زیر دینت انقلابه
فریاد تو بغض صدامه این حرف ما ختم کلامه
یک روز آخر وقت انتقامه
قوم صهیون یا جنود داعش اگه حذفش واسه ما هدف شه
گورشون می کنیم هر کسی که بخواد با شیعه طرف شه
قسم می دم به چادرت یه نگاهی کنی
با کاروان شهدا من راهی کنی

¹ . با نوای: کربلایی مجتبی رمضانی

﴿ یاس کبود ﴾

ترک 10- زمينه^۱

فاطمیه فصل عزاست لباس مشکیتُ بیوش
شهیدامون دارن می رسن پرچم مشکى روى دوش
می رسه از عرش خدا نوای روضه ها به گوش
دلا پر خون چشا خیس بارونن در و دیوار دارن روضه می خونن
شهیدای پهلو شکسته گریونن
می خونن همه اهل کائنات حب فاطمه طریق النجات

مادری و گریه کنا فاطمه فرزند توآند
میون ظلمت تشنه طلوع لبخند توآند
اسیر ماجرا های لطف گلوبند توآند
می خوان باشن تو صحن نگاه تو سپاه اشک باشن تو پناه تو
کم از شمشیر نبود تیغ آه تو
جون مرتضی جونمون فدات حب فاطمه طریق النجات

اشک چشای حیدرُ دست پرستو می گیره
چی شده که زهرا توی خونمونم رو می گیره
مادر کشتی نجات شکسته پهلو می گیره
اگر سوختی اگرچه شکست پهلو نشد کم از سر مرتضی یک مو
تو الگوی ابوفاضلی بانو
می زنن صدا موجای فرات حب فاطمه طریق النجاه

¹ . با نوای: حاج مهدی رسولی

ترک 11- زمينه¹

هيشكى بجز شما نمى تونه مرهم درد اين دلا باشه
خدا نياره واسم اون روز كه دستم از شما جدا باشه
تو مثل دريائى و من قطره تو بهترين سعادتى مادر
براى مظلوميت مولا تو بهترين روايتى مادر
تو ماهارُ دعا كردى واسه بزم روضه هات صدا كردى
مدد زهرا مدد زهرا مدد زهرا

آيه انما تويى مادر ذكر لب فرشته هاى تو
مادر كل شيعه ها هستى شيعه هر دو سرايى تو
ختم بخيره روزگار من تا وقتى نوكر توام بانو
خدا مى دونه غير اين خونه به هيچ كسى نمى زنم من رو
كس و كارم دوست دارم گدات مى مونم تا وقتى جون دارم
مدد زهرا مدد زهرا مدد زهرا

¹. با نوای: کربلايى وحيد يوسفى

ترک 12- زمینه علوی^۱

ساقی کوثر السلام نفس پیمبر السلام
 من بنده ی کوی توأم ارباب حیدر السلام
 بحر سخا موج وفا درّ عطا یا مرتضی
 لوح و قلم چرخ و فلک قبل از همه بودی علی
 پیش از شروع این جهان با فاطمه بودی علی
 حیدر مدد حیدر مدد ای ساقی کوثر مدد

بهر شکار آمدی دلدل سوار آمدی
 دشمن شده پا به فرار با ذوالفقار آمدی
 بدر الدجی شمس الضحی کهف الوری یا مرتضی
 حق با علی مولا علی ای اسم اعظم یا علی
 لاسیف الا ذوالفقار هو لافتی الا علی
 حیدر مدد حیدر مدد ای ساقی کوثر مدد

چون شیر غران می شود یکباره طوفان می شود
 عباس میدان آمده حیدر نمایان می شود
 کوپد علم شد دم به دم ذکر حرم یا مرتضی
 ماه خدا روی زمین شیر نر ام البنین
 یا کاشف الکرب الحسین یابن امیرالمومنین
 سقای دشت کربلا یا حضرت مشکل گشا

¹ . با نوای: کربلایی محمد حسین حدادیان

ترک 13- زمينه^۱

چشم و چراغ خونه حيدر اى دختر و مادر پيمبر
شان و نزول سوره كوثر فاطمه اى شفيعه محشر
چى ميشه بمونى كنار زينب يا زهرا
تويى و دل بيقرار زينب يا زهرا
فاطمه گل بهار من
آتيش كينه سوزونده سرو و صنوبرم رُ
از شاخه چيده طوفان ياس معطرم رُ
يا فاطمه يا زهرا

سخن نميگى ديگه با چشمت رو هم مى ذارى آروم چشاتُ
من با نگاه تو جون مى گيرم ازم دريغ مى كنى نگاتُ
بدون تو دنيا چه سوت و كوره يا زهرا
ولى دل زينب خيلى صبوره يا زهرا
بى تو من غريب ترين شدم
بى كس و بى همنشين شدم
من با كسى نگفتم اندوه روزگارُ
تشبيح جنازه كردم رو شونه هام بهارُ
يا فاطمه يا زهرا

¹ . با نوای: حاج محمد یزد خواستی

ببین حسینُ چه بیقراره اشکای زینبُ نگاه کن
بغض حسن دلشُ شکونده بلند شو بچه هامُ صدا کن
تو دلیل آرامش زمینی یا زهرا
منم علی یا زهرا کلمینی یا زهرا
فاطمه داری میری کجا
جسم و جون مگه میشن جدا
معنی نداره دیگه بعد تو مهربونی
این زندگی چی کم داشت که رفتی تو جوونی
یا فاطمه یا زهرا

ترک 14- زمينه¹

شأن نزول آيه تطهير نور دو چشم مصطفی زهرا
 نور بهشت است از وجود تو ای محور آل کسا زهرا
 غرق ماتم دلای ما لبریز غم دلای ما
 وقتی فاطمیه می رسه اشک مرهمه دلای ما
 کی می رسه فرج بر لب رسیده جان
 بی زائره هنوز یک قبر بی نشان
 یا صاحب الزمان

گل بوسه لب های پیغمبر مانده به دست مادرم زهرا
 حالا ولی با دست بر پهلو تا بیت الاحزان می رود تنها
 مادر چی گذشت تو کوچه ها افتادی زمین بگو چرا
 داری از علی رو می گیری ای روی تو جلوه خدا
 افتاده بر زمین بانوی آسمان
 از این غم و عذاب الغوث و الامان
 یا صاحب الزمان

پروانه وش دور تو می گرده زینب چه بی تاب و پریشونه
 چشمش چی دیدن که دلش داره می سوزه همراه در خونه
 وقتی شعله هارُ می بینه داره خیمه هارُ می بینه
 اینجا اول مصیبت داره کربلارُ می بینه
 ای منتقم بیا ای منجی جهان
 ماتم نشسته است بر قلب شیعیان
 یا صاحب الزمان

¹ . با نوای: حاج محمد یزد خواستی

ترک 15- نوحه^۱

در دفاع از تو من که سربازم
افتخارم شد اینکه جانبازم
ذوالفقار تو خودم هستم مولا
در حمایت از تو نشکستم مولا
گر شکسته پهلو و دستم مولا
ای علی جانم

تو نگاهی بر روز و حالم کن
می روم دیگر پس حلالم کن
راضی ام که شد فدای تو جانم
بعد از این تویی و اشک طفلانم
حامی ات شوم به قبر پنهانم
ای علی جانم

فاطمه دیدی غربت من را
مزن ای بانو حرف رفتن را
از غمت در شکسته میبوت است
مرتضی خجل ز زخم پهلو است
خواهش چرا ز حیدر تابوت است
ای علی جانم

¹ . با نوای: حاج محمدرضا طاهری

ترک 16- واحد^۱

چه خوبه یا زهرا که مادرم هستی
ولی دلم خونه که بی حرم هستی
تو شب بی قراری مهتابی
مادر نوکرای اربابی
امید اول حسین پناه آخر حسین
تموم مادرای ما فدای مادر حسین
ام اییها یا فاطمه یا زهرا

عزیز پیغمبر همه کس حیدر
چی بهتر از اینکه بهت میگم مادر
کاش دوباره مدینه زیبا شه
قبر مخفیه ی مادر پیدا شه
اگه نبودى مادرم یه سینه زن نمى شدم
اگه نبودى مادرم حسینی من نمى شدم
ام اییها یا فاطمه یا زهرا

دعای خیر تو باهامه می دونم
دلم خوشه محشر تو فاطمیونم
ما ولایت مداریم حساسیم
شکر حق که مرید عباسیم
یادم نمیره هیچ موقع همین کلام رهبر^۲
می گیره تو فاطمیه روزیه سال کشور^۳

^۱ . با نوای: حاج محمدرضا طاهری

ترک 17- واحد^۱

به هر مادری که محب شماس^۳ت شما یاد دادی مادری کردن^۳
خدا خیر بده مادرایی رُ که به ما یاد دادن نوکری کردن^۳
از شیر حلال مادر بوده که سینه زن تو ام ای مادر
از خیر دعای مادر بوده که مارُ کشونده پای منبر
اونی که دعا کرد دلم روبراه شه
همون که میگن بهشت زیر پاشه
یا زهرا یا زهرا یا زهرا

تو آغوش آرامشه مادره که حس می کنم سایته رو سرم
منم شک ندارم به تو می رسم با بوسیدن دستای مادرم
من به هر جا که رسیدم باید مدیون دعای مادر باشم
خاک چادر تو یادم داده باید خاک پای مادر باشم
پیش پای مادر تا عمر داری پاشو
تو قلب ما هیچکی نمی گیره جاشو

¹ . با نوای: حاج مهدی سلحشور

ترک 18- واحد^۱

دور هم جمع شدیم محور فاطمه است
ما همه امت و رهبر فاطمه است
بچه شیعه میگه بابا حیدره
بچه شیعه میگه مادر فاطمه است
تو به کل جهان سروری می کنی
تو فقط تو حسین پروری می کنی
از عزل شیعه رُ باب حاجاتی و
مادری کردی و مادری می کنی
ذکر تسبیح شیعه ی مولا
اشهد ان امنا الزهرا

علت خلقت دنیا فاطمه است
ما همه قطره و دریا فاطمه است
تکیه گاه غمِ آل الله و
بانوی خانه ی مولا فاطمه است
هر کجا نام زهرا میاد نعمته
سفره ی فاطمیه پر از برکته
هر کی بی فاطمه است سهم آتیشه و
هر کی با فاطمه است جاش توی جنته
تا بهشت می ریم با همین نجوا
اشهد ان امنا الزهرا

¹ . با نوای: حاج سید مهدی میرداماد

صاحب بهترین منصب فاطمه است
اصل دین فاطمه مذهب فاطمه است
اسوه ی صبر و الگوی حیا
مادر حضرت زینب فاطمه است
تکیه گاه عقیده به هر جا تویی
بر دل زار زینب تسلا تویی
هر چه گفته همه از تو آموخته
ما رایت منه الا جمیلا تویی
گفته زینب در خطبه غرا
اشهد ان امنا الزهرا

ترک 19- واحد^۱

مظلومه زهرا معصومه زهرا
حیدر امامه و مأمومه زهرا
قبر تو نامعلومه ولیکن
قدرت برای ما معلومه زهرا
درس حجاب زهرا گوهر نابه زهرا
پیچیده در عرش خدا عطر گلاب زهرا
مونس و همنشین ابوترابه زهرا
خدا و کیلی که میاد خیر النساء به زهرا
سرباز نهضتیم و هنوز ادامه داره
تا انقلاب مهدی راه انقلاب زهرا
حیدر سرور ماست زهرا مادر ماست

راضیه زهرا مرضیه زهرا
محبوبه علی انسیه زهرا
خاک زمین که در شأن او نیست
برده از آسمان ارثیه زهرا
من مست جان زهرا عبد مرام زهرا
عالم همه به نام حیدر و صحابه زهرا
یه روز حجاز می ریم بعد نماز می ریم
قباله فدک رُ می زنییم به نام زهرا
نوکر نوکراشم غلام بچه هاشم
وقتی دعاگوی تمام بچه هامه زهرا
حیدر سرور ماست زهرا مادر ماست

¹ . با نوای: حاج محمد بذری

یا کاشف الغم یا فارغ الهم
وقتی دعای کنی میشم خاطر جمع
بانوی عالم نور مجسم
هرکی بدت رُ خواسته رفته جهنم
بنده نوازه زهرا روح نمازه زهرا
مهریه ش آب و زرّه علی جهاز زهرا
همسر پهلونه دشت حجازه زهرا
حق داره خیلی به آقاش علی بنازه زهرا
دخیل زهرا شدم که چاره سازه زهرا
یهود مسلمون شده از چادر نماز زهرا
حیدر سرور ماست زهرا مادر ماست

ترک 20- واحد¹

ما سینه زن زهراییم ما گریه کن مولاییم
ما اهل حسین آبادیم ما در صف عاشوراییم
ما غصه و داغ کوچه بر دل داریم
با یاد مدینه روز و شب می باریم
یا زهرا

ما مردم ایران هستیم از خاک دلیران هستیم
با پیرجماران بودیم در خط شهیدان هستیم
تا جان به تن هست پای ولی می مانیم
ما فدایی سیدعلی می مانیم
یا زهرا

ای دشمن دین می دانی ماییم و رگ ایرانی
کاری بکنیم روز جهاد انگشت به دهن می مانی
ما جان به کف و عاشق مکتب هستیم
ما مدافع حریم زینب هستیم
یا زینب

هنگام حضور نزدیک است این مسیر دور نزدیک است
ای منتظران آماده ایام ظهور نزدیک است
آخر شب غصه ها سحر می گردد
مهدی به میان شیعه بر می گردد

¹ . با نوای: حاج محمد بذری

ترک 21- واحد¹

زهرا مادرمه سایه روی سرمه
 زهرا مادرمه همیشه در باورمه
 زهرا مادرمه ذکر دم آخرمه
 خشک و تشنه ام دریامه عشق و زندگیم رویامه
 بی خیالتم آی دنیا مادر حسین دنیامه
 بال و پرم مادر مادر تاج سرم مادر
 آرزومه که به من بگی ای پسرم مادر مادر
 مادر مادر

زهرا مادرمه بابام امیرالمومنین
 زهرا مادرمه ایل و تبارمُ ببین
 زهرا مادرمه بابام امیر کائنات
 زهرا مادرمه رد میشم از پل صراط
 مادری دارم شیداشم که نمک گیر دستاشم
 آرزو دارم تو محشر من کنار زهرا باشم
 صداش کنم مادر مادر نگاهش کنم مادر مادر
 انقد بگردم تا اینکه پیداش کنم مادر مادر
 مادر مادر

حیدر سرورمه عمریه که نوکرشم
 حیدر سرورمه از بچگی قنبرشم
 حیدر سرورمه همیشه دور و برشم
 حیدر سرورمه یه عمره پا منبرشم

¹ . با نوای: حاج حسن شالبافان

﴿ یاس کبود ﴾

شاه ذوالفقار مولامه طفلم و علی بابامه
افتخار من اینه که شاه لو کشف آقامه
نوکرتم مولا مولا به نامتم مولا مولا
خدا می دونه تا محشر غلامتم مولا مولا
حیدر حیدر

ترک 22- واحد¹

مادر سینه زنا یا زهرا می زخم تورُ صدا یا زهرا
همیشه منم که هستم مادر سر سفتون گدا یا زهرا
از وقتی که مادر صدات کردم با لطفت خالی از غم و دردم
تو روضه دنبال تو می گردم

خاک چادرت برام درمونه لطف تو به یاد من می مونه
سر به زیره تو قیامت ولله هرکس از مسیر تو بیرونه
خوشبختم وقتی تو هوامُ داری می دونم هیچ وقت تنهام نمی داری
شد چشمم از داغت ابر بهاری

شبای فاطمیه غم دارم روی گونم اشک نم نم دارم
خدا می دونه که تو این شب ها هوای ماه محرم دارم
ممنونم دعوت کردی امسالم زیر این بیرق من خوش اقبالم
وقتی که با تو باشم خوشحالم

¹ . با نوای: کربلایی جواد مقدم

ترک 23- واحد^۱

فاطمیه شد و اشک رزق چشم ترم شد
صد هزار مرتبه شکر فاطمه مادرم شد
اومدن باز بچه های تو مادر
بچه های بی وفای تو مادر
خونه مون شد روضه های تو مادر
جون فدای تو مادر
خواست تو بود مبتلای تو باشیم
تو خریدی که گدای تو باشیم
نوکرای بچه های تو باشیم
ما برای تو باشیم
مادری بهشت زیر پاته مادری یه دنیا گداته
مادری پناهم پنااته
من یه روزم بی تو نمی تونم
مادری کن برام بی بی جونم

¹ . با نوای: کربلایی سید رضا نریمانی

عمر کوتاه زهرا لحظه لحظه ش یه درسه
شیعه زهرا رو داره پس نباید بترسه
قدرت ما این شعار یا زهراست
تا قیامت پرچم شیعه بالااست
دست زهرا یار حضرت آقااست
سایه شون رو سر ماست
با اشاره ش می پوشیم ما کفن رُ
تا بگیریم انتقام یمن رُ
ما می سازیم بارگاه حسن رُ
قتلگاه حسن رُ
مادری بهشت زیر پاته مادری یه دنیا گداته
مادری پناهم پنااته
من یه روزم بی تو نمی تونم
مادری کن برام بی بی جونم

ترک 24- واحد^۱

فاطمه بنت النبی چه دختری چه مادری
روی قرآن خدا شان نزول کوثری
برای شیعه دلیل و اعتبار
برای حیدر کرار تو هستی ذوالفقار
با گوشه چشمت دل خون می کنی
با نور چادرت کافر مسلمان می کنی
همه دارایی ما تو این عالم تویی
پدر ما مرتضی ست مادر ما هم تویی
ثروت ما عشق تو زنده ایم با عشق تو
آخرش می پیچه تو کل دنیا عشق تو
ما بچه این مادریم ما ذوالفقار حیدریم ما تشنه لب کوثریم

دشمن ایران بدون ما شیعه های حیدریم
تهدیدت بی فایده ست ما بچه های خیبریم
بخون تاریخ تا خوب بشناسیمون
بترس از آتیش این خشم عاشورایی مون
پیام انقلاب فقط اسلام ناب
دمیده فجر ان شاءالله میاد اون آفتاب
شیعه مرتضی علی باید باشه سیاسی
بمونه با ولایت بی هیچ ترس و هراسی
شیعه کربلایی ام نه شیعه انگلیسی
دینم از تو قرآن می گیرم نه بی بی سی
هم دیانت فاطمه ست هم سیاست فاطمه ست
الگوی ما در دفاع از ولایت فاطمه ست

¹ . با نوای: کربلایی سید رضا نریمانی

ما بچه این مادریم ما ذوالفقار حیدریم ما تشنه لب کوثریم

می رسه از هر طرف صوت قشنگ یا زهرا
جهانی شد این انقلاب با خون پاک شهیدا
گلای گمنام گلای بی نشون
نظام و انقلاب بیمه شده از خونشون
به پای زهرا قشنگ عاشق شدن
پای عشقشونم آخر مثل مرد ایستادن
ایستادن تا مایه آبروی اسلام بشن
آرزو داشتن مثل مادرشون گمنام بشن
پا گذاشتن رو هوس پر کشیدن از قفس
بچه های فاطمه حرفشون این بود و بس
ما بچه این مادریم ما ذوالفقار حیدریم ما پشت سر رهبریم

ترک 25- واحد^۱

می رسه صدای زهرا از دل مسجد بابا
نفسا حبسه تو سینه می خونه خطبه غرا
انگاری بازم پیمبر می خونه خطبه رو منبر
انگاری رجز می خونه توی میدون یل خیبر
آی انصار و مهاجر به شما گفته پیمبر فاطمه بضعتُ مینی
من همونم که سفارش من کرده مکرر فاطمه بضعتُ مینی
کجایید شاهدای روز غدیر چی شده که گم شدید توی مسیر
می گم عالم بدونه کیه امیر
گفته رسول مدنی امام مثل کعبه ست
فاطمه میگه علنی امام مثل کعبه ست

عزتی که دارید امروز بعد بعثت نبی بود
آخرت نه بلکه رزق دنیاتونم از علی بود
اومدم بگم اگه باز مرد میدون نبردید
شما مثل کعبه باید دور مرتضی بگردید
من به تکلیف الهیم عمل کردم و گفتم همه حق با علیه
من با هر جبهه ناحق جدل کردم و گفتم همه حق با علیه
فاطمه پای ولایت می مونه من می میرم راه شهادت می مونه
این صدا تا به قیامت می مونه
گفته رسول مدنی امام مثل کعبه ست
فاطمه میگه علنی امام مثل کعبه ست

¹ . با نوای: حاج مهدی رسولی

اگه اون روزا نفهمید حرفتُ مدینه مادر
چه غریبونه بمیرم تو شدی فدای حیدر
حالا توی عصر غیبت با تو ما می بندیم عهدی
همه آماده حجیم تا بگردیم دور مهدی
هم قدم با فاطمه آزاده آزاده ایم پسر فاطمه لبیک
بده فرمان نبرد آماده آماده ایم پسر فاطمه لبیک
یه روزی میاد به هر جای جهان حرف تو به هر مکان به هر زبان
گفته رسول مدنی امام مثل کعبه ست
فاطمه میگه علنی امام مثل کعبه ست

ترک 26- واحد¹

ای که نور بصیرت شدی دشمن ظلم و ظلمت شدی
پای عشق علی مانده ای تا شهید ولایت شدی

ورد لب های ما باشد این زمزمه

سرباز حیدریم با عشق فاطمه

مولاتی فاطمه

هر کسی بوده مدیون تو دین ما زنده از خون تو

عاقبت می رسد تا به قدس لشکر فاطمیون تو

یک جلوه از شما خورشید آسمان

از نور فاطمه ست بیداری جهان

مولاتی فاطمه

تا به من هم عنایت شود تا دعایم اجابت شود

اشک می ریزم توی روضه ها تا نصیبم شهادت شود

مادران شهید در راه مکتبت

قربانی می دهند به عشق زینبت

مولاتی فاطمه

مقصد راه ما کربلاست هر قدم جلوه ای از شماست

با قدم های سید علی راه تو تا ابد راه ماست

می آید عاقبت آن روز انتقام

فرزندت می رسد لبیک یا امام

مولاتی فاطمه

¹ . با نوای: حاج محمد یزدخواستی

ترک 27- واحد^۱

میاد اون روزی که همه با اشک و آه و زمزمه
بریم پشت صاحب زمان به سوی قبر فاطمه
تمامی یاران حسین کفن پوش گردان حسین
همه گوش به فرمان حسین به فرمان حسین
تمام گردان به امر سلطان
به هم می ریزیم دنیار^۱ می سازیم صحن زهرا ر^۱

¹ . با نوای: کربلایی حسین طاهری

ترک 28- ضرب تک علوی¹

ذکر روز و شبم عاشق قلندرم من مرید قنبرم عبد حیدرم
ای دلیل بندگی سلام علیک
اعتبار زندگی سلام علیک
نام تو بر لبم ای امید آخرم ای همیشه باورم عبد حیدرم
فاتح حنین و خیبری تو یا علی
با پیمبران برادری تو یا علی
یا علی مدد

یک تنه لشکری کار تو دلاوری رعد و برق محشری شیر خیبری
پهلوان بت شکن سلام علیک
حضرت ابالحسن سلام علیک
تو ابالقدرتی آسمون غیرتی معنی شجاعتی اوج هیبتی
یاور و علم به دوش ختم مرسلین
غیر تو کسی نشد امیر مومنین
یا علی مدد

¹. با نوای: کربلایی حنیف طاهری

﴿ یاس کبود ﴾

رحمت بی حساب ای دعای مستجاب نام تو شراب ناب
یا ابوتراب شهریار بی ریا سلام علیک
قبلگاه اولیا سلام علیک
حضرت بی نظیر آسمون سر به زیر دلخوشی هر فقیر
دست من بگیر
ای امام و صاحب الزمان فاطمه
کربلا بده به من به جان فاطمه
یا علی مدد

ترک 29- شور^۱

مادر ای بهشت من مادر ای سرشت من
 با تو می خورد رقم مادر سرنوشت من
 قسم به نام نامی تو قسم به حق حامی تو
 تمام اعتبار من هست فقط فقط غلامی تو
 مادر مادر مادر

مادر حرف آخرم مادر سایه سرم
 تا خون تو رگ منه در این خانه نوکرم
 قسم به آیه های کوثر به راه تو اگه بدم سر
 به غیر بام تو یا زهرا به تو قسم نمی زنم پر
 مادر مادر مادر

ای قبر تو بی نشان قبرت مانده در نهران
 زائر مزار توست مهدی صاحب الزمان
 برات اگه که جان ببازیم یقینم اینکه سرفرازیم
 کوری چشم دشمناتون به روز برات حرم می سازیم
 مادر مادر مادر

¹ . با نوای: حاج احمد واعظی

ترک 29- شور^۱

فاطمیه عزای اهل آسمونه عزای مادری جوونه
خدا خودش روضه خونه
بین در و دیوار تنها می سوخت مادر
با هر نفس می گفت وای از دل حیدر
دوباره توی هر کوچه یه پرچمه
اگه تو روضه جون بدم بازم کمه
پیرهن سیاه فاطمیه مون همون
پیرهن سیاه شبهای محرمه
مادر مرو مادر

فاطمیه صراط امن مومنینه شعار فاطمه همینه
علی امیر مومنینه
میگه بزن قنقذ سیلی بزن ظالم
اما فقط حیدر باشه تنش سالم
درسته محسنم کشته شد ولی
فدای تار مویی از سر علی
قیام من تویی قعود من تویی
فداک روحی و جسمی یا علی
مادر مرو مادر

¹ . با نوای: حاج سید مهدی میرداماد

﴿ یاس کبود ﴾

فاطمیه یه حرفی مونده توی سینه تموم آرزوم همینه

دلم می خواد برم مدینه

حرف دل زارم اینه تور دارم

دنیا توپی مادر مادر دوست دارم

دلم می خواد من کبوترم کنی

سرم بره شهید بی سرم کنی

تموم آرزوم تو دنیا اینه که

یه روز منم مدافع حرم کنی

حسین

ترک 31- شور^۱

یا زهرا عصمت اللهی تو حجت حجج اللهی تو
در میدان نبرد نیروی بازوی اسداللهی تو
بضعه النبی وحی منزلی
ظاهرا زهرایی باطنا علی
لشکر علی هستی یک تنه
با عشق تو حیدر حیدر می شکنه
یا زهرا مدد

پرچمدار رسول اللهی تو خون رگ ثاراللهی
همسر و مادر زینب و ابی عبداللهی
مادر حسن مادر حسین
قسمتم کن بازم بین الحرمین
راهیم کن حرم ای ماه شبم
این شب ها دلتنگ تل زینیم
یا زهرا مدد

حیدر به اسم تو حساسه دل با تو معدن اخلاصه
بعد از هل مبارز گفتن یا زهرا رجز عباسه
ذکر فاطمه حل مشکله
سردار مکتبت ابوفاضله
رکن دینمی مومن توام
فدای روضه محسن توام
یا زهرا مدد

¹. با نوای: کربلایی حسین عینی فرد

﴿ یاس کبود ﴾

چادرت بیرق عاشوراست دولتت تا ابد پا برجاست
رو دوش مهدی فاطمه پرچمت تا قیامت بلاست
درد ما دیگه درد دوریه
اربعین از نجف می ریم سوریه
ختم این کلام حرف آخره
امیرالمومنین فقط حیدره
چشمات رویای منه دین و دنیای منه
یا علی یا علی یا حیدر

ترک 32- شور^۱

اگه تو نبودی راه دل گم می کردم
اگه تو نبودی تو آسمون پر نمی زدم
اگه تو نبودی عبد مولا نمی شدم
تو بودی که یادم دادی درس جهاد و آزادی
علی شناسم کردی و راه نشون من دادی
گفتی علی همه جونت باشه
گفتی علی رگ و خونت باشه
گفتم به چشم

اگه تو نبودی برام نبود سایه سری
اگه تو نبودی به روم می شد بسته هر دری
تا همیشه هستم ممنون مهر مادری
باغ و بهار رویامه عطر بهشت یاس تو
نون و نمک خوردم مادر با چرخش دستای تو
گفتی بیا اسمت که بردم
گفتی بیا سرم ر آوردم
گفتم به چشم

¹ . با نوای: کربلایی حنیف طاهری

﴿ یاس کبود ﴾

اگه تو نبودی نمی شدم بنده خدا
اگه تو نبودی دلم نبود تنگ کربلا
اثر دعاته عمرمه وقف روضه ها
همیشه داغ کربلا حکایت فریاد ما
نمیره تا صبح محشر غم حسین از یاد ما
گفتی بیار بارون از چشم تر
گفتی بیار برا شاه بی سر
گفتم به چشم

ترک 33- شور^۱

حضرت زهرا مارُ کرده پایست خودش
پیرهن مشکیمونُ دوخته با دست خودش
آرزومه با دعاش به سعادت برسم
میون زینبیه به شهادت برسم
من نوکر اون مادر به همه سینه زن ها
اینه که گرفتار میشم فقط میگم یا زهرا
اون که کارش کرمه مادر بی حرمه
یا فاطمه یا زهرا

تا که بی بی رُ داریم بی نیاز از همه ایم
ما همه سینه زن علم فاطمه ایم
به روی سینه ما حکه با خط جلی
حضرت زهرا مارُ زده به نام علی
مهرش توی قلبم تا الی الابد جا داره
کلید بهشتُ داره هرکسی که زهرا داره
فاطمه مادرمه سایه رو سرمه
یا فاطمه یا زهرا

¹ . با نوای: کربلایی سیدرضا نریمانی

﴿ یاس کبود ﴾

خلقت ارض و سما فقط برای اونه
وقتی قدم می زنه خاک پاش آسمونه
روز جزا که میشه عالمُ غم می گیره
اگه نیاد فاطمه کسی بهشت نمیره
محشر محشر میشه با حضور بی بی زهرا
میاره به روی دستاش دستای جدای سقا
اون که کارش کرمه مادر بی حرمه
یا فاطمه یا زهرا

ترک 34- شور^۱

فرمودی مادرمی تو فریاد محشرمی تو
ای بانو بانوی روضه بی بی بی حرمی تو
مادر بچه های مولایی تو بهترین مادر دنیایی
روح کرم نور کلام الله حضرت صدیقه سلام الله
جان مادر جانان مادر

ای جونم مادر زینب درمونم مادر زینب
دستم رُ خیلی گرفتی ممنونم مادر زینب
من به دلم حسین سلطانه ذکر لبم ذکر حسن جانانه
فضه خادمتم شفا میده بخواد برات کربلا میده
جان مادر جانان مادر

ای خورشید ای قمر من ای سایه ت روی سر من
نذر تو تا به قیامت اشکای چشم تر من
تربت مخفی تو معلومه از حرم حضرت معصومه
سفره تو به بهشت احساسه کنیزتم مادر عباسه
جان مادر جانان مادر

¹ . با نوای: کربلایی سیدرضا نریمانی

ترک 35- شور^۱

میزدی تو هر شب حرف بی کفن رُ
دادی دست زینب کهنه پیرهن رُ
بگو ای دلبر بگو به این دنیا چی میشه آخر غروب عاشورا
خطاب روضه عوض میشه اونجا
ای وای
برگرد برو سمت حرم برگرد نبینی خواهرم
از تن جدا میشه سرم برگرد
اباعبدالله حسین یا ثارالله

گل نوبهارم جات توی بهشته
بی تو بی قرارم با یه دلنوشته
طبییم رفتی و بیمارم کردی تو دام غم ها گرفتارم کردی
علمدار بودم یتیم دارم کردی
ای وای
برگرد حسن منتظره برگرد حسین خون جگره
زینب نگاهش به دره برگرد
عزیز الحیدر یا زهرا یا زهرا

¹ . با نوای: حاج حسین سیب سرخی

ترک 36- شور^۱

فاطمیه ست تو دلا شور محشره
فاطمیه ست دنیا مهمون مادره
فاطمیه ست یا علی بگو یا علی بگو وقت بیعت با حیدره
خیلی سعادت داری اگه بلنده آهت
دعوتیه این روضه فاطمه داده راهت
شیعه با غیرت بگو تو با قدرت بر قاتل مادر لعنت

فاطمیه ست من عزادار مادرم
فاطمیه ست باز گدای همین درم
فاطمیه ست گریه می کنم برا بی بی حرم
باید بدونه عالم مادر مارُ کشتن
باید بمیریم از غم مادر مارُ کشتن
شیعه با غیرت بگو تو با قدرت بر قاتل مادر لعنت

فاطمیه ست گریونه چشمم آسمون
فاطمیه ست عزادارن پیر و جوون
فاطمیه ست می زخم صدا العجل صاحب الزمون
صاحب زمان باز داره شال عزا رو شونه
سر می ذاره این شب ها رو قبری که پنهونه

¹ . با نوای: کربلایی وحید یوسفی

ترک 37- شور^۱

ما در دو جهان فاطمه جان دل به تو بستیم

محبان تو هستیم

نظر کن ز عنایت به فردای قیامت

در معرکه ی عشق تو ما مرد جنونیم

همه فاطمیونیم

به دنبال شهادت فدایی ولایت

در عشق علی سینه سپر تا دم آخر

تویی حافظ حیدر

خروش تو در این راه علیاً ولی الله

دست همه بر چادر تو در صف محشر

به قربان تو مادر

اگر توبه شکستیم به امید تو هستیم

¹ . با نوای: کربلایی حسین طاهری

﴿ یاس کبود ﴾

ای روح علی جان نبی ام ابیها
تویی حضرت زهرا
فدای تو پیمبر به قربان تو حیدر

ای راضیه و مرضیه و کوثر و طاها
تویی عصمت کبری
پناه همه عالم تویی فاطمه جانم

ماییم فدای حرم زینب کبری
به فرمان تو زهرا
همه بنده ی عشقیم نگهبان دمشقیم

ترک 38- شور¹

امشب فضای دل بوی ماتم میده
انگار یکی بازم دستم پرچم میده
بازم عزادارن نسل سادات حال بُکا داره بازم چشمت
سیاهی و بیرق علم کن اینجا رُ شبیه حرم کن
حالا باز دلُ رها کن بگو مادر منُ دعا کن
سلام مادر منم نوکر

حالم پریشونه چشمم باز بارونه
انگار دم گوشم یکی روضه خونه
با هر نفس میگه ای وای مادر این روضه ها یعنی مظلوم حیدر
تو کوچه ها دستاشُ بستن غرور علی رُ شکستن
وای از آتیش کینه امون از مردم مدینه
بزن بر سر غریب حیدر بگو نوکر غریب حیدر
سلام مادر منم نوکر

¹. با نوای: کربلایی حسین طاهری



سینه زنی حسینی



ترک 01- شور^۱

جا داره آسمون زیر بالشون
بودن بزرگتر از سن و سالشون
تا عرش پر زدن خوش به حالشون
دل کندن از دنیا بالا رفتن
با شوق دیدارِ زهرا رفتن
فرقی نداره تو دل شلمچه یا که کنار بانوی دمشقه
هرجایی که نشونی از شهیده اونجا همیشه سرزمینه عشقه
حسین لبیک یا حسین

این بغض حسرته تو گلوی ما
راه رهاییه روبروی ما
تنها شهادته آرزوی ما
تو چشم بیدار و روشن اشکه
راز شهادت رُ گفتن اشکه
تو قلب تهرانم می شه شهید شد رو دلمونه داغشون هنوزم
سربند آتش نشونا همینه منم به عشق فاطمه می سوزم
حسین لبیک یا حسین

¹. بانوای: حاج محمدرضا طاهری

﴿ یاس کبود ﴾

وصیت شهید یادمون نره
تو گوش ما فقط امر رهبره
حرف ولی که حرف آخره
فتح نهاییمون توی این راه
آزادی قدسه ان شاء الله
منتظرای موعده ظهورن اونایی که تشنه ی این نبردن
یه روز امام و شهدا ایشالا با مهدی فاطمه برمی گردن
حسین لبیک یا حسین

ترک 02- شور مهدوی¹

حالم از تو چه پنهنون ، مثل حال خزونه
حرفای دلم کی ، بهتر از تو می دونه
از خدا چی بخوام ؟ غیر از رسیدنت
کی دوا می کنی درد ندیدنت

نامه ای که نوشتم مونده لای کتابم
می دونم که می دونی چشم به راه جوابم
کاش می شد بدونم کی از تو با خبره
آخ که کاش یکی بود تا نامم ببره

جمعه های جدایی از خودم گله دارم
بس که غرق گناهم از تو فاصله دارم
جمعه ها همه جا دل تنگ بودنته
دورم از تو ولی دستم به دامنتمه

عشقم اینه به یادت ره سپار حرم شم
تو رکاب تو باشم پاسدار حرم شم
کاش میشد که من وقف حرمت بکنی
روی نامه من مهر شهید بزنی

¹. بانوای: حاج محمود کریمی

ترک 03- شور^۱

قدم قدم با هر دم به عشق تو دل دادم
تا اسم سقا رُ می بری دلم پر از تلاطم میشه
میون دریایِ عاشقا دلم تو دست و پا گم میشه
لقبش سقاست حرمش دریاست حرم عباس حرم زهراست

ببین دل از کف دادم به پای تو افتادم
دلای ما فاطمیه ها دخیل ام البنین میشه
ایشالله فردای محشرم با فاطمه هم نشین میشه
کرم مولاست مدد زهراست تا خود محشر علمش بالاست

تو گوهر نیابی تو سایه اربابی
ماه شبِ تار کربلا جمال تابنده ی توئه
مقامِ باب الحوائجی چه قدر برازنده ی توئه
پسرِ خورشید قمر مهتاب ثمر توحید سپر ارباب

امیر حزب اللهی وزیر ثار اللهی
کی تا قیامت شبیه تو مطیع محضِ ولایت
تو پای حرف برادرت همه وجودت اطاعت
به تو دل دادم منِ ناقابل مددی مولا یا ابوفاضل

¹. بانوای: حاج محمود کریمی

ترک 04- شور^۱

بسم رب الشهداء باز یه جامونده آقا داره می خونه برات
چی میشه شهید بشم تا یه رو سفید بشم بشم خاک زیر پات
پیچیده بوی شهدا توی کوچه های شهرمون
دلمون گیره داره می میره تو صدام کن آقاجون
یادمون بده سبک بال مته شهیدا پر بگیریم
چی میشه حسین پای عشق زینبت یه روز بمیریم
اربابم حسین اربابم حسین حسین حسین جان

می خونم یا لیتنا با امام و شهدا تا نمونم زیر دین
تا منم پر بگیرم عاشقونه بمیرم پای پرچم حسین
شهدا زندن آره دل کندن از خوشی روزگار
چقدر خوندیم که ما جاموندیم از رسیدن به یار
آرزومه که پا پرچم با شکوه یا لثارات
تا منم بشم شهید مدافع عمه ی سادات
اربابم حسین اربابم حسین حسین حسین جان

آخر روضه با آه کنارت تو قتلگاه بی امونه زینبم
توی قتلگاه تو زیر نور ماه تو روضه خون زینبم
این دوسه روزی داری می سوزی زیر نور آفتاب
بدنت خاکِ رو تنت خاکِ روی این خاکی خواب
داداشم پاشو داداشم پاشو بین نامحرما رُ
زیر نیزه ها داداشم بین کتک خوردن مارُ
اربابم حسین اربابم حسین حسین حسین جان

¹. بانوای: حاج محمد بذری

ترک 05- شور

عاشقی دوریش خوبه غم مهجوریش خوبه
 رفقام همه حسینی رفیق اینجوریش خوبه
 هر کی عاشق حسین باشه روی دو جفت چشای من جاشه
 هرکی که زندگیش اربابه الهی که عزیز دنیا شه
 دریا با موج زیبا عشقه مجنون با غم لیلا عشقه
 این حرف دل بی تاب منه کربلا با رفیقا عشقه
 کربلا خواب و رویای منه کربلا شور شبهای منه
 کربلا همه دنیای منه

دل باید شیدا باشه پرچمش بالا باشه
 سجده هام قبوله وقتی تربتش اعلا باشه
 اجداد من هیئتی و نوکر غلام خونواده حیدر
 تربت کربلا کارش رُ کرد بچه هامون از ما عاشق تر
 هیچ شاهی شاه عالم نمیشه هیچ موجی موج پرچم نمیشه
 کربلا خونه مادریمه هیچ جا خونه ی آدم نمیشه
 کربلا خواب و رویای منه کربلا شور شبهای منه
 کربلا همه دنیای منه

دل سرگردون خوبه بی سر و سامون خوبه
 کربلا شبای جمعه به زیر بارون خوبه
 وقتی می باره بارون رحمت زهرا می پاشه تو حرم تربت
 آرزو دارم یه شب جمعه پیام حرم با پرچم هیئت
 مست باغ اقاقی میشم مهمون شه و ساقی میشم
 آخرش تو حرم می میرم از عشق تو عراقی میشم
 کربلا خواب و رویای منه کربلا شور شبهای منه

کربلا همه دنیای منه

ترک 06- شور شهدا

خوش بحال شهدا که پر کشیدن خوش بحال شهدا بهشت دیدن
خوش بحالشون که از دنیا بریدن
تو نمازشون خدا خدا می کردن شب حمله برا هم دعا می کردن
یه توسل به امام رضا می کردن
یاد شما دلامون خدایی کرده
یاد شما ماهار کربلایی کرده
شهدا شبای جمعه همه زائر حسین
دیگه چی بهتر از اینی که مجاور حسین
سلام بر مردان خدا سلام بر شهدا

حالا که واشده باز راه شهادت حیفه من جا بمونم از این سعادت
آرزوم شهادته حین زیارت
حالا من موندم و این بار گناهم حالا من همون که جامونده ی راهم
هنوزم تو حسرت یه نیم نگاهم
خوب می دونی ز غمت بی تاب و تبم من
جار می زنم که فدایی زینبم من
با دعای خیر زهرا الهی که رو سفید شم
توی صحن زینبیه بمیرم یا که شهید شم
سلام بر سرهای جدا سلام بر شهدا

ترک 07- شور^۱

من تنها تنها تنها تو آقا آقا آقا
من بارون بارون بارون تو دریا دریا دریا
شال ماتم تو نقش پرچم تو می بوسم تو شبای محرم تو
می دونم زیاده از سرم کم تو حسین
آرزوی این نوکر اینه پای تو باشه
این که یک شب جمعه کربلای تو باشه
کربلا کربلا

من تنها تنها تنها تو آقا آقا آقا
من بارون بارون بارون تو دریا دریا دریا
سایه ی سرمی شاه و سرورمی محشرم به خدا یار و یاورمی
تنها آرزوی چشمای ترمی حسین
اشکامو ببین ارباب تنها سرمایم اینه
اسم تو نگیر از من به خدا که تسکینه

من تنها تنها تنها تو آقا آقا آقا
من بارون بارون بارون تو دریا دریا دریا
چشم گریونه و قلب مجنونه و آسمون وسط یک خیابونه و
دو تا گنبد که زیر بارونه حسین
این تصویر زیبا فکر و ذکر دنیامه
عکس شیش گوشت آقا توی قاب چشمامه
کربلا کربلا

^۱. بانوای: کربلایی حمید علیمی

ترک 08- شور شهیدا^۱

هنوزم همیشه عاشق بود ولی دلدادگی سخته
 شهیدامون نشون دادن چقد آزادگی سخته
 هنوز هستن شهیدایی که بی نام و نشون میشن
 لباس خاکی می پوشن غرور آسمون میشن
 شهادتش یقین بدون که از دعای فاطمه ست
 لحظه ای که شهید میشه سرش رو پای فاطمه ست
 عزیز فاطمه سلام عزیز مادرم سلام
 عاشق بی سر و صدا مدافع حرم سلام

تموم مادرایی که چشاشون به در بستن
 تو فکر بچه هاشونن مٹ ام البنین هستن
 تو فکر دسته گل هاشون تو فکر اون جووناشون
 جوونایی که رفتن تا بگردن دور آقاشون
 امید و آرزوشونه می خوان که روسفید بشن
 دعای هر نیمه شبه که مادر شهید بشن
 فدایی حسین سلام گل معطرم سلام
 دعا بکن برای من مدافع حرم سلام

¹. بانوای: کربلایی حنیف طاهری

﴿ یاس کبود ﴾

تن مجنونُ آوردن مقیم کوی لیلا بود
با این که عمری نگذشته دلش اما یه دریا بود
قدم هرجا که می ڈاره می پیچه عطر خوب یاس
روی سربندشون وقتی نوشته کلنا عباس
اجر شهید این مسیر با پهلوون کربلاست
حضرت زهرا به خدا مادر این دلوراست
رفیق زینبی سلام عزیز برادرم سلام
سینه زن تو هیئتتا مدافع حرم سلام

ترک 09- شور^۱

سائلم من جواب نکن دل شکستن تو باب نکن
من به تو امید دارم این امیدم خراب نکن
توبه پشت توبه هم نشد از گناه من که کم نشد
یادمه توی حرم قول دادم آدم بشم نشد
به فریادم برس که خم شد شونه‌هام زیر بار گناه حسین حسین
ندارم آبرو دیگه پیش خدا واسم هستی پناه حسین حسین
اگه تو هم ولم کنی سر به بیابون می دارم
به خدا که کم میارم نفسی دیگه ندارم
حسین وای

منت شمار می کشم اعتنا کنید به خواهش
رو به کربلا میشم قبل ازینکه رو به قبله شم
می دونم دلت ازم پره نوکریم به درد نمی خوره
حرفی نیست بدم ولی دل که از تو دل نمی بره
آقا شرمندتم تو کل زندگیم فقط من دردسر بودم برات
واسم تو رحمتی واست من زحمتم ولی من آخرش میشم فدات
آغوشت و کن شاید اینجوری آروم بگیرم
از همه غیر تو سیرم دور از تو باشم می میرم
حسین وای

¹. بانوای: کربلایی سیدرضا نریمانی

﴿ یاس کبود ﴾

اینکه اسممه یه نوکرم بوده از دعای مادرم
جون مادرت بذار با خودم بیارمش حرم
شیش گوشه ت فقط بهونمه اشک التماس رو گونمه
هر دفعه بی تاب میشم کار این دله دیوونمه
لبم وا میشه تا بگم حرفی ولی شبیه بغض نا تموم میشم
همه ش قبل نماز اذون صحتُ می ذارم گوش میدم آروم میشم
دست رو سینم می ذارم و به تو میدم سلام حسین
ذکر روی لبام حسین رفیق با مرام حسین

ترک 10- شور مهدوی¹

عمریه که چشم به راتم جزئی از منتظراتم
منتظرم که استجابت شه دعام
من از خدا فقط ظهورت رُ می خوام
می خوام من اونقدر غلامیت کنم
تا آخرش برات بشم یه پیرغلام
من تو و عشقتُ همه جوهره باور کردم
با دعای فرج امیدمُ بیشتر کردم
بستم باعشقت عهدی نحن انصار المهدی

کشته مرده اقام و عاشق کرب و بلام و
دلَم می خواد برات آقا بشم فدا
منم بدم ادامه راه شهدا
با تو و پرچم اثارات الحسین
مسیر قدس طی کنم از کربلات
عاقبت درس عشق من آقا به مجنون میدم
آخرش روی پات یه روزی آقا جون میدم
بستم باعشقت عهدی نحن انصار المهدی

رهرو راه حسینم پیرو پیر خمینم
منم غلامی از غلامان علی
منم همیشه گوش به فرمان ولی
تا زنده ام پای ولایت می مونم
مدافعم مدافع سید علی
دلخوشم سایه فاطمه رُ بر سر دارم

¹. بانوای: کربلایی سیدرضا نریمانی

از تبار علی رهبری دلاور دارم

ترک 11- شور^۱

این لشکر سپاه عشقه جان بر کف به راه عشقه
پیراهن سیاه روضه سلاح عشقه
وای حرم آل الله وطن من
وای این لباس مشکی کفن من
می پوشم کفن با عزت سر میدم برای زینب
چی بهتر ازینکه باشم فدای زینب
یا زینب مدد یا زینب

صحنه چه صفایی داره چه حال و هوایی داره
این مرقد به قدر ایران فدایی داره
وای وسعت عشق تو بی حساب
وای نوکرت تا زنده ست پا رکابه
با عزت سر و جانم رُ می ریزم به خاک زینب
می خونم به جای اشهد فداک زینب
یا زینب مدد یا زینب

شور عشق تو فهمیدم تو صحنه دل پر میدم
عمه جان مٹ اربابم برات سر میدم
وای رو سرم سربند یا حسین
وای سر و کارم آخر با حسین
پوشیدم کفن آمادم من شوق شهادت دارم
جونم رُ برای زینب وسط می دارم

¹. بانوای: کربلایی حسین طاهری

﴿ یاس کبود ﴾

یا زینب مدد یا زینب

ترک 12- شور^۱

دستم نرسیده به ضریح تو دوباره
این نوکرت آقا بگو جز تو کی و داره
مدیون تو ام نه حرف امروز منه
احوال دلم همیشه پا سوز منه
رو زخمای من تویی که مرحم می ذاری
دنیا اومدم گفتن ابالفصل^۱ داری
دستام^۲ رها نکن قلبم پره ماتمه
تنگ دل من برات ای امیر علقمه
ابالفصل ذکر مادرمی ابالفصل سایه سرمی

تو حرفای مردم قمر روی زمینی
تو پهلوونا هم تو یل ام بنینی
اسمت که میاد اشکای من گل می کنه
زینب همیشه به تو توسل می کنه
تو زینبیه زدن به اسمت علمی
تنها تویی که مدافع این حرمی
نام تو رُ می برم تو هر غم و گریه ای
خیلی خوبه جای تو تو قلب رقیه ای
ابالفصل ذکر مادرمی ابالفصل سایه سرمی

^۱. بانوای: کربلایی حسین طاهری

❁ یاس کبود ❁

حرف از کرم تو توی عالم شده رایج
هر کی پره درده میگه یا باب الحوائج
هستی منی برادرت هستی تو
دستم رُ بگیر فدای بی دستی تو
تنها تویی که عالم داری زیر دین
لبریز غمم یا کاشف الكرب الحسین
تو نا امیدی من ذکر روی لب تویی
در بند مرا تم سلطان ادب تویی
ابالفضل ذکر مادرمی ابالفضل سایه سرمی

ترک 13- شور^۱

پسر ام البنین السلام قمر ام البنین السلام
قسم من به ابروی علمدار
به این هیبت و شوکت به بازوی علمدار
علمدار علمدار
قسم من در خونه ی خورشید
کنار حرم یار به گیسوی علمدار
علمدار علمدار
بهترین برادر شاه پسر علی والله
علمدار علمدار

ضربان فاطمه السلام پهلوان علقمه السلام
قسم من با این روی گنهکار
میون صف محشر به دستای علمدار
علمدار علمدار
توی سینم فقط عشق نگاره
تو این خونه ی قلبم فقط جای علمدار
علمدار علمدار
معنی نصر من الله پسر علی ولی الله
علمدار علمدار

¹. بانوای: کربلایی حسین طاهری

﴿ یاس کبود ﴾

ای دعای روز و شب السلام یل هاشمی نسب السلام

قد کشیدم سر خوان علمدار

که هستم همه عمرم مسلمان علمدار

علمدار علمدار

من مریدِ مراد همه عالم

دخیل علم یار پریشان علمدار

علمدار علمدار

به تو صد ماشاء الله پسر علی ولی الله

علمدار علمدار

ترک 14- شور^۱

به موقع تشییع جنازم به پیرهن مشکیم می نازم
تو خونه قبرم حسین جان یه ضریح شش گوش می سازم
خاکم نکنید بذارید اربابم برسه
آخه برامون همه کسه
خاکم نکنید دلم فقط آقام می خواد
امام رضا قول داده بیاد
حسین برس به دادم

منُ جزء زائرات حساب کن با رسول ترک هم رکاب کن
قسمت میدم به جون زینب بعد اگه دلت خواست جواب کن
رحمی به دلم ابکی لظلمت قبری آقا
دیگه ندارم صبری آقا
رحمی به دلم دم آخر ذکرت مددم
خاک پاهات سنگ لخدم

¹. بانوای: حاج محمد یزدخواستی

فهرست



بخش اول	۴	۳۲	بخش دوم
ولادت حضرت زینب سلام الله علیها		روضه های در و دیوار	
بخش سوم	۶۲	۷۵	بخش چهارم
روضه های کوچه بنی هاشم		روضه های بستر	
بخش پنجم	۱۱۴	۱۵۹	بخش ششم
شهادت حضرت زهرا سلام الله علیها		شام غریبان	
بخش هشتم	۱۷۸	۱۸۸	بخش نهم
بعد از شهادت		روضه های گوناگون	
بخش دهم	۲۰۱	۲۰۷	بخش یازدهم
زمزمه		وفات حضرت ام البنین سلام الله علیها	
بخش یازدهم	۲۴۰	۲۷۷	بخش دوازدهم
میلاذ حضرت زهرا سلام الله علیها		سینه زنی فاطمیه	
بخش سیزدهم			
سینه زنی حسینی			
۳۳۰			

سلسله کتب آموزش مداحی جلد اول

دوره عمومی

- این کتاب شامل سه بخش عملی و تئوری می باشد.
- مواد درسی بخش اول - دروس مهارتی - عبارت است از:
1. آموزش زمزمه بر مبنای دستگاه های آواز سنتی.
 2. آموزش روش انتخاب شعر و سبک گذاری بر مبنای دستگاه های آواز سنتی.
 3. آموزش رو خوانی و روانخوانی دعای توسل و زیارت عاشورا.
 4. آموزش اصول و فنون نوحه خوانی.
 5. اصول و فنون مداحی (خلاصه دروس ارائه شده در جلسات مجمع یاس کبود).
- و اما مواد درسی بخش دوم - تربیت و معرفت دینی - عبارت است از:
1. احکام عمومی. (خلاصه رساله امام خمینی رَجْمَةُ اللَّهِ)
 2. احکام تخصصی (هیأت). (استخراج از رساله مراجع عظام)
 3. آشنایی با اسامی، عبارات، ترکیبات و اصطلاحات عاشورایی. (خلاصه فرهنگ عاشورا تألیف استاد جواد محدثی)
- و مواد درسی بخش سوم - بصیرت مداحی - عبارت است از:
1. بازخوانی نقش محرم در انقلاب اسلامی
 2. کارکردهای هیأت مذهبی
 3. هیأت و وظایف مهم آن
 4. عبرتهای نهضت حسینی
 5. هیأت و آسیبها
 6. تفرقه افکنی میان شیعه و سنی

سلسله کتب آموزش مداحی جلد دوم

دوره متوسطه

این کتاب شامل سه بخش مهارتی، معرفتی و بصیرتی می باشد.
مواد درسی بخش اول - دروس مهارتی - عبارت است از:

1. دستگاه های آواز.
2. آموزش آموزش روش انتخاب شعر و کاربردی کردن اموخته هتای سبکی در دستگاه های آواز.
3. آموزش ادعیه و زیارات ؛ شامل دعای کمیل و دعای ندبه.
4. آموزش سبکهای مجلسی سنتی.
5. آموزش روش تهیه مجلس دهه ی محرم شبهای اول تا پنجم.

و اما مواد درسی بخش دوم - معرفت دینی - عبارت است از:

1. قصص انبیاء.
2. مقتل امام حسین (علیه السلام).
3. تاریخ شهادت معصومین (علیهم السلام).
4. آیین روضه خوانی.
5. ادبیات فارسی.

و مواد درسی بخش سوم - بصیرت مداحی - عبارت است از:

1. اهداف نهضت عاشورا.
2. عزاداری، سنت یا بدعت.
3. نهضت حسینی و رسالت مبلغان دینی.
4. عاشورا و جریان شناسی نفاق.

سلسله کتب آموزش مداحی جلد سوم

دوره تکمیلی

این کتاب شامل سه بخش عملی، تئوری و بصیرتی می باشد.

مواد درسی بخش اول - دروس عملی - عبارت است از:

1. آموزش مولودی خوانی شامل آموزش شعرخوانی و سرودخوانی.

2. آموزش انتخاب شعر مولودی خوانی و کاربردی کردن آموخته های سبکی در فصل قبل.

3. آموزش تهیه مجلس دهه محرم؛ شبهای ششم تا یازدهم، مصائب کوفه و شام و اربعین.

4. آموزش تهیه مجالس معصومین. (علیهم السلام)

5. آموزش دستگاههای آواز.

و اما مواد درسی بخش دوم - تئوری - عبارت است از:

1. اخلاق.

2. آداب دعا و مناجات.

3. تاریخ اجتماعی سیاسی ائمه.

4. اصول عقاید.

5. ادبیات عربی.

و مواد درسی بخش سوم - بصیرت مداحی - عبارت است از:

1. عاشورا و رسالت نخبگان.

2. حادثه عاشورا و نقش مثبت و منفی خواص.

3. امام حسین (علیه السلام) پیشوای اصلاح طلبی

اصول گرایانه.

4. حماسه ی عاشورا و معیارهای عزت و ذلت

ملتها.

﴿ یاس کبود ﴾

محصولات تولیدی

موضوع	نام کتاب	
شوال	بهشت خاکی - باران غربت	1
ذی القعدة	امام مهربانی - سلسله عاشقی - مهربانترین پناه 2 و 1	2
ذی الحجه	بهار ولایت - حرای غدیر 2 و 1 - همای غدیر	3
محرم	آتش عشق - الظلیمه - نوحوا علی الحسین 3 و 2 و 1	4
صفر	صفرنامه - منبر اشک - حماسه وارثین 3 و 2 و 1	5
ربیع الاول و ربیع الثانی	خورشید عالمتاب - ربیع الایام - طلوع رحمت 2 و 1	6
میلاد حضرت زینب (س) ایام فاطمیه	یاس کبود - یاس کبود 2 - یاس کبود 3	7
میلاد حضرت زهرا (س) وفات حضرت ام البنین (س)	مادر آسمانی - بانوی باران - مادرانه	8
رجب	عطر بهشت - صراط الجنه - منظومه علوی	9
شعبان	نور علی نور - فصل وصل - ستاره زمین	10
رمضان	هلال نیایش - شبهای بی قراری 2 و 1 - بهار بندگی	11

❁ یاس کبود ❁

ویژ [رجب ، شعبان و رمضان 96	شب های بی قراری 3	12
ویژه شوال ، ذی القعدة و ذی الحجه سال 96	سلسله عاشقی 2	13
محرم سال 96	نوحو الحسین 4	14
صفر سال 96	حماسه وارثین 4	15
_____	جزوه آموزشی دستگاههای آواز	16
_____	جزوه آموزشی دوره مقدماتی به پیوست دوره تکمیلی	17
سلسله مباحث اصول و فنون مداحی	تاملی در اصول و فنون مداحی و نوحه خوانی	18
سلسله مباحث اصول و فنون مداحی	روش اجرای اقسام مجالس مداحی	19

جهت تهیه محصولات با شماره

09195600459 تماس حاصل فرمایید.